



از مرگ نیز نیرومندتر برخاستند

و از حنجره‌ی دوست داشتنی‌شان پاشیدند

آوازهای سرخ بلند خویش را

روی فلات خفته‌ی دریند:

برپا برهنگان!

برپا گرسنگان!

برپا ستمکشان!

گرامی باد چهل و سومین سالگرد رستاخیز سیاهکل!

به فردا

به گلگشت جوانان
یاد ما را زنده دارید. این رفیقان!
که ما در ظلمت شب
زیر بال وحشی خفاش خون آشام
نشانیدیم این نگین صبح روشن را
به روی پایه‌ی انگشتر فردا.

....
و خون ما
به سرخی گل لاله
به گرمی لب تبار بیدل
به پاکسی تن بیرنگ ژاله
ریخت بر دیوار هر کوچه
و رنگی زد به خاک تشنه‌ی هر کوه
و نقشی شد
به فرش سنگی میدان هر شهری

....
کسی از ما .
نه پای از راه گردانید
و نه در راه دشمن گام زد
و این صبحی که می‌خندد به روی بام
هاتان
و این نوحی که می‌جوشد درون جام
هاتان
گواه ماست . ای یاران !
گواه پایمردی‌های ما
گواه عزم ما
کز رزم‌ها
جانانه تر شد !

در صفحات دیگر می‌خوانید:

- سیاهکل آمد ... ۲۶
- مصاحبه رادیو همراه با ۲ تن از فعالین سازمان ... ۲۷ و ۲۹
- گزارش رویدادهای سیاهکل ... ۳۱
- پیام سازمان به مناسبت روز کومله ... ۳۲
- منتقدین دروغگوی جنبش مسلحانه ... ۳۳
- گزارش مراسم یادمان سیاهکل در کانادا و نروژ ... ۳۵
- کمکهای مالی ... ۳۶
- انقلاب تنها راه نجات مردم ما ... ۲
- بی‌بی‌سی و رستاخیز سیاهکل (اشرف دهقانی) ... ۵
- سیاهکل در آئینه تاریخ ... ۱۳
- پیام سازمان به مناسبت رستاخیز سیاهکل ... ۲۰
- حماسه دوران ساز سیاهکل و نقد یک نوشته ... ۲۱
- برای آنکه بدانی باد از کدام سو می‌وزد ... ۲۳
- به یاد رستاخیز سیاهکل ... ۲۵

نابود باد رژیم جمهوری اسلامی! زنده باد انقلاب! پیروز باد کمونیسم!

انقلاب تنها راه نجات مردم ما!



کسانی که فکر می کنند خلقهای دیگر جهان مثلاً در اروپا در یک روز آفتابی از خواب برخاستند و جامه آزادی و رفاه را بر تن کردند باید بدانند که اشتباه می کنند. چراکه هیچ خلقی بدون رنج و تحمل سختیهای بسیار نتوانسته سرنوشت خویش را خود تعیین کند. راه انقلاب راهی سخت و طولانی است اما تاریخ نشان داده هیچ چاره ای جز عبور از آن وجود ندارد. به این راه باید پیوست و به پیروزی اش ایمان داشت، راهی که انقلاب شکوهمند بعدی در چشم انداز آن می باشد. ... نزدیک به صد سال گذشته، مردم ما برای رسیدن به آزادی به دو انقلاب بزرگ منوسل شدند که هر دو با اینکه به پیروزی نرسیدند اما دستاوردهای انکار ناپذیری برای راهپیمائی طولانی مردم ما بسوی آزادی در بر داشتند.

رژیم شاه دست به انقلاب زدند از سر سیری و ندانم کاری نبود که بپاخواستند. واقعیت این است که شاه که در سال ۱۳۲۰ توسط انگلیسی ها به جای پدرش بر تخت سلطنت نشاند شده بود، با کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد سال ۳۲ بر علیه حکومت قانونی دکتر مصدق، این بار با همکاری دولتهای آمریکا و انگلیس مجدداً به قدرت باز گشت. شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد از یک سو درهای کشور را برای تسهیل چپاول آن توسط اربابانش که او را به قدرت رسانده بودند چهار طاق باز گذاشته بود تا از جمله ذخایر نفتی ای که دولت مصدق ملی کرده بود را کنسرسیون آمریکائی و انگلیسی به یغما برد و از طرف دیگر با اعمال یک دیکتاتوری لجام گسیخته هر صدای آزادیخواهی را در گلو خفه می ساخت. این رژیم ضمن سرکوب خونین هر صدای اعتراضی در گلو، تسمه از گرده توده های ستمدیده کشیده و از آنها که او را مجبور به فرار از کشور نموده بودند، با دار و شکنجه و درفش انتقام می گرفت. رژیم شاه به این طریق به همگان نشان می داد که سرکوب داخلی لازمه نوکری برای خارجی است. بنا براین نسل انقلاب در سال های ۱۳۵۷-۱۳۵۶ کاملاً حق داشت که به انقلاب بر خیزد. این نسل در کشور گل و بلبل زندگی نمی کرد که علیه رژیم خونخوار شاه شورید و با دادن چند هزار شهید سرانجام آن رژیم جهنمی را به جائی انداخت که از ابتدا سزاوارش بود، یعنی به زباله دان تاریخ.

خیزش ملیونی توده هائی که از وضع موجود به تنگ آمده و خواهان نابودی نظم ظالمانه حاکم می باشند، نمی توانست صورت واقعیت به خود بگیرد و انقلاب نمی توانست برپا شود اگر رژیم شاه به عنوان حافظ منافع سرمایه داران وابسته و امپریالیست ها با عملکردهای ارتجاعی و جنایتکارانه خود خشم و نفرت عمومی را به طرف خود جلب نمی کرد. در نتیجه وقتی می بینیم که میلیونها نفر به خیابانها ریخته و فریاد مرگ بر شاه سر می دهند این خود نشان می دهد که شاه چه شرایط ذلت

۳۵ سال پیش در ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۵۷ پس از ماه ها تظاهرات توده ای در شهرهای مختلف و اعتصابات کارگری بزرگ در کشور، سرانجام توده های پر شور و مبارز با حمله به پادگانها و مراکز سرکوب رژیم شاه که به عنوان قیام بهمن از آن یاد می شود، موفق شدند به یکی از بزرگترین آرزوهای خویش جامه عمل پوشانده و رژیم ضد مردمی شاه را به زباله دان تاریخ بیاندازند. این پیشرفت بزرگ مبارزاتی، امپریالیست ها را که با نفوذ در تمام شئون جامعه ما و از طریق غارت ذخایر و منابع طبیعی ایران و استثمار نیروی کار دارای منافع عظیمی در ایران بودند و حتی موقعیت ایران به لحاظ ژئوپولیتیک چه در رابطه با خلیج فارس و چه به لحاظ داشتن مرزهای وسیعی با شوروی آن زمان، برای امپریالیست ها از اهمیت زیادی برخوردار بود، شدیداً دچار خوف و وحشت نمود.

هر ساله با فرارسیدن سالگرد قیام بهمن که در واقع نقطه اوج انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ بود و نقطه عطفی در جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران محسوب می شود، در حالی که نیروهای آزادیخواه به تجلیل آن می پردازند، اما نیروهائی نیز فرصت می یابند تا تبلیغات مغرضانه ای را اساساً علیه انقلاب به مثابه تنها راه نجات مردم ما، و به طور مشخص انقلاب برای رهائی از شر نظم جابرانه حاکم و رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی اشاعه دهند. چه نشریات داخل کشور و چه رسانه های جمعی قدرتهای امپریالیستی تم واحدی را در این تبلیغات دنبال می کنند. آنها ابتدا رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی را نتیجه قیام بهمن جا می زنند و سپس همه فجایعی که این رژیم مستبد در بیش از سه دهه گذشته مرتکب شده را به پای توده های انقلابی ای می گذارند که ۳۵ سال پیش با خیزش ملیونی خود برای کسب آزادی و دموکراسی، جهان امپریالیستی را به لرزه انداختند. هدف از چنین تبلیغاتی گمراه کردن کسانی است که به هر دلیل بر آنچه که در جریان انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ بر این خیزش بزرگ مردمی گذشت آگاه نیستند. هدف آن است که کسانی که مخالف رژیم جمهوری هستند با قبول تبلیغات سوء آنان که گویا انقلاب باعث روی کار آمدن این رژیم جنایتکار شده است، در اساس مخالف انقلاب گشته و برای رهائی از شرایط نکبت بار موجود انرژی مبارزاتی خود را در بیراهه های "اصلاحات" به هرز بیرند.

جای تعجب نیست که سم های تبلیغی نیروهای فوق الذکر روی کسانی هم تأثیر گذاشته و ما حتی گاه در میان نسل جوان شاهد اظهار نظر هائی باشیم که در آن ها نسل گذشته را به خاطر دست زدن به انقلاب سرزنش بکنند که گویا با روی کار آوردن جمهوری اسلامی زندگی را بر آنها تیره کرده اند. مروجین اصلی این ایده، اصلاح طلبان حکومتی و در رأس آنها سعید حجاریان، معمار دولت خاتمی می باشد. حجاریان همان کسی است که برای جلوگیری از کانالیزه شدن خشم بر حق نسل جوان به سوی انقلاب یعنی به سوی دگرگون ساختن کل سیستم اقتصادی- اجتماعی موجود در ایران و نابودی نظام سیاسی حاکم، کار را به آنجا رسانده که مطرح می کند که " معتقدم حتی شاه هم قابل اصلاح بود". با این تبلیغات وی می کوشد تا جوانان ما به جای روی آوری به انقلاب، با امید بستن به تغییرات تدریجی ظاهراً غیر خشونت آمیز، راه نجات را در ناکجاآباد جمهوری اسلامی اصلاح ناپذیر جستجو کنند.

در تبلیغات فوق که روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی د نتیجه انقلاب توده ها جلوه داده می شود، منطقاً تمامی نکبت و تباهی، از فقر و فلاکت و بیکاری گرفته تا شکنجه و خفقان و سرکوب و فقدان آزادی ناشی از حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران نیز نتیجه اشتباهات نسل بر پا کننده انقلاب جا زده می شود. اما در مقابل این تبلیغات بی اساس، دو موضوع را باید مورد توجه قرار داد. اول اینکه مردمی که بر علیه

باری برای این مردم ایجاد نموده بود که به نقطه نفرت میلیونها کارگر و توده محروم تبدیل شده بود.

دوم اینکه اساسا جمهوری اسلامی حاصل انقلاب نبود که بتوان با تکیه بر آن علیه انقلاب سخن گفت. این رژیم بر عکس همه ادعاهای نادرست و مغرضانه، نتیجه دسیسه های امپریالیستی علیه انقلاب توده ها و ناتوانی انقلاب برای در هم شکستن سلطه قطعی دشمنان خود بود. اگر به خواسته های مردم در آن سالها باز گردیم می بینیم که مردم برای استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی و علیه وابستگی و دیکتاتوری و فقر و فلاکت بپاخاسته بودند. اینها همان خواسته های بود که جمهوری اسلامی از روز اول به قدرت رسیدن در مقابل آنها ایستاد و چه با توسل به فریب و ربا و چه با استفاده از قهر ضد انقلابی و سرکوب مبارزات توده ها، از تحقق آنها جلوگیری کرد. بنابراین در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی در عمل نشان داد که سرکوب انقلاب توده ها از همان روز اول هدف این رژیم بود، جا زدن جمهوری اسلامی به مثابه حاصل انقلاب بزرگترین تحریف تاریخ می باشد این رژیم در واقع، وسیله سرکوب خونین انقلاب توده ها و حاصل سیاستهای نو استعماری علیه خیزش بزرگ انقلابی مردم ما بود. اگر به تاریخ انقلاب مراجعه کنیم فوراً متوجه می شویم که خمینی و دار و دسته اش در آن سالها در صف مبارزان علیه رژیم شاه وزنه ای نبودند و اساسا خیلی از جوانان و نوجوانانی که دست اندر کار انقلاب بودند، حتی نام خمینی را هم نشنیده بودند که بتوانند بعداً عکس وی را در ماه ببینند! در واقعیت این تبلیغات رسانه های امپریالیستی همچون بی بی سی و تلاشهای طبقه حاکم یعنی سرمایه داران وابسته در ایران بود که خمینی را خمینی کرد تا او بتواند خشم و نفرت مردم را کنترل کرده و از رادیکالیزه شده مبارزات آنها و قدرت گیری کمونیستها جلوگیری کند.

نگاهی به مذاکرات دارو دسته خمینی با دولت کارتر و نامه های رد و بدل شده کاملاً روشن می سازد که خمینی برای رسیدن به قدرت چه قول هائی به آمریکا داد و بعدها هم چگونه با عمل به این قول ها خوش قولی خود را برای آنها به اثبات رساند. کشتار کمونیستها یکی از قول و قرار هائی بود که همانطور که دیدیم این دژخیم برای به انجام رساندن آن از هیچ جنایتی کوتاهی نکرد. بنابراین خمینی و جمهوری اسلامی اش نه حاصل انقلاب مردم ما بلکه حاصل سیاست قدرتهای بزرگ امپریالیستی در کنفرانس گوادالوپ بودند. در نتیجه اگر باید نیروی را به خاطر وجود نکت جمهوری اسلامی، آماج نفرت خود قرار داد این نیرو جز قدرت های امپریالیستی یا به عبارت دیگر امپریالیسم نمی باشد که تا سلطه اش از سرزمین ایران بر نیفتند مردم ما هم به آزادی دست نخواهند یافت.

با توجه به واقعیات فوق، ضمن تأکید بر این که انقلاب توده های دلیر ایران در مقابل دشمنانش یعنی امپریالیست ها و سرمایه داران وابسته داخلی شکست خورد باید بر مبارزات گذشتگان ارج نهاد. باید بکوشیم از تجربیات آن مبارزات برای ساختن آینده درس گرفته و راه رسیدن به آزادی را هموار سازیم. نزدیک به صد سال گذشته، مردم ما برای رسیدن به آزادی به دو انقلاب بزرگ متوسل شدند که هر دو با اینکه به پیروزی نرسیدند اما دستاوردهای بزرگ و انکار ناپذیری برای راهپیمائی طولانی مردم ما بسوی آزادی در بر داشتند.

انقلاب مشروطیت علیرغم همه فراز و نشیبهایش و علیرغم همه سازشها و خیانت هائی که برای به شکست کشاندنش رخ داد سرانجام مظفر الدین شاه قاجار را مجبور نمود که فرمان مشروطیت را در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ (۱۹۰۶ میلادی) امضاء کند. به این ترتیب استبداد خاندان قاجار به اجبار به تشکیل مجلس شورای ملی و حرکت بر اساس قانون اساسی و حکومت مشروطه تن داد. اموری که همه برای کشور ما تازگی داشت و نسبت به استبداد شاهان قاجار گامی به پیش بود.

انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ هم که طی آن میلیونها نفر برای استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی به پا خاستند گرچه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه را به زیاله دان تاریخ انداخت اما قادر به نابودی سیستم سرمایه داری وابسته و قطع نفوذ امپریالیست ها از ایران نشد و نتوانست به اهداف خود دست یابد و در نیمه راه ملا خور شد. این انقلاب آنچنان نظام ظالمانه حاکم را به لرزه انداخت که طبقه حاکم و کار به دستانش تا چند سال قادر نشدند اوضاع را به وضع سابق بازگردانند و این به مردم امکان داد تا دستاوردهائی همچون جنبش مسلحانه خلق کرد را به ارمغان آورند که در بستر آن خلق کرد سالها در مصاف با جمهوری اسلامی مناطقی از کردستان را از سلطه



جمهوری اسلامی خارج ساخت و تجربیاتی تاریخ ساز برای نسل آینده بر جا گذاشت. همچنین این انقلاب به شکل گیری جنبش شورائی در ترکمن صحرا امکان داد که تجربیاتی بزرگ برای ساختن آینده در اختیار نسل های بعدی باقی گذاشت.

درست است که انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ شکست خورد و ضد انقلاب حاکم انتقامی سخت از مردم جسور به پا خاسته گرفت اما نباید فراموش کنیم که همه تبلیغات مسمومی که بر علیه انقلاب سال ۵۷ و اساساً هر انقلابی برای رهائی سازمان یافته درست به این دلیل می باشد که جز از طریق انقلاب نمی توان از سلطه جهنمی جمهوری اسلامی و نظام نکت بار سرمایه داری حاکم خلاص شد و به آزادی و رهائی رسید. همچنین باید آگاه بود که راه رسیدن به آزادی و زندگی در رفاه و آرامش راه سهل الوصولی نیست و مملو از شکستها و فراز و فرود هاست. اما این مبارزات علیرغم همه نا کامی ها، راه آینده را روشن و هموار می سازند.

کسانی که فکر می کنند خلقهای دیگر جهان مثلاً در اروپا در یک روز آفتابی از خواب برخاستند و جامه آزادی و رفاه را بر تن کردند باید بدانند که اشتباه می کنند. چراکه هیچ خلقی بدون رنج و بدون تحمل سختی های بسیار نتوانسته سرنوشت خویش را خود تعیین کند. راه انقلاب راهی سخت و طولانی است اما تاریخ نشان داده هیچ چاره ای جز عبور از آن وجود ندارد. به این راه باید پیوست و به پیروزی اش ایمان داشت، راهی که انقلاب شکوهمند بعدی در چشم انداز آن می باشد.

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

اشرف دهقانی

بی بی سی و رستاخیز سیاهکل

(برای ثبت در تاریخ)

دوست عزیزی در این روزها که خاطره رزم قهرمانان سیاهکل را گرامی می داریم، با یاد آوری ویدئو- کلیپی که به مناسبت چهلمین سالگرد رستاخیز سیاهکل توسط بی بی سی ساخته شده، خواسته بود که من صحت و سقم مطالب ابراز شده در آن را مشخص کنم. با تشکر از این دوست و در به جا آوردن پیشنهاد او، در اینجا به نکات عمده مطالب مطرح شده در این ویدئو که لازم بود زودتر از این هم به آنها برخورد شود، می پردازم. در ویدئوی مورد بحث در مواردی روی واقعیت هائی صحنه گذاشته شده. مثلاً اسماعیل خوئی به عنوان یکی از شاعران آن دوره، در ارتباط با ارزش ها و ادبیاتی که چریکهای فدائی خلق با مبارزات خود در جامعه به وجود آوردند از "ستایش دلیری و بی باکی، شرم از بیکاره گی و ترس" در نزد چریکها سخن می گوید؛ و یا از طرف مازیار بهروز گفته می شود که اینها (چریکهای فدائی خلق) با عملیات مسلحانه به جو مقاومت در مقابل دیکتاتوری شاه دامن زدند و روحیه ها را بالا نگاه داشتند. اما در این ویدئو چرائی، چگونگی و همچنین تاریخ شکل گیری چریکهای فدائی خلق، به اضافه اهداف و نظرات چریکها به طور نادرست و غیر واقعی و یا ناقص بیان شده اند که در زیر ضمن برخورد به آنها سعی می کنم توضیحات منطبق با واقعیت را در اختیار خوانندگان قرار دهم.

آدرس ویدئو - کلیپ بی بی سی:

http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2011/02/110207_I50_siahkal_uprising.shtml

این واقعیت و شرایط ایجاد شده را رفیق پویان در اثر خود به طور دایهانه این طور جمع بندی کرد که توده ها قدرت خود را ضعیف و نیروی دشمنان خود را نیز قوی تر از آن چه بود به حساب آورده و ایمان خود را نسبت به مبارزه و رهائی از این طریق از دست داده اند. این همان شرایطی بود که جامعه ایران را برای سال های سال دچار یک بن بست مبارزاتی نموده و سکوت قبرستانی بر آن حاکم ساخته بود. حمله شجاعانه یک دسته از کمونیست های جان بر کف ایران به فرماندهی رفیق علی اکبر صفائی فراهانی به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل، در چنین شرایطی رخ داد. به همین خاطر سیاهکل آدرخشی شد در ظلمت و سیاهی شاه ساخته و چریکهای فدائی خلق با تداوم مبارزه ای که از سیاهکل آغاز شد در "جزیره ثبات و امنیت" مورد ستایش اربابان شاه، طوفان به پا کرده و جامعه حفاظت شده با سرنیزه رژیم شاه را به سخره گرفته و آن را منقلب نمودند.

به این ترتیب بود که چریکهای فدائی خلق که در رأس آن رفقا عباس مفتاحی، مسعود احمدزاده و امیر پرویز پویان قرار داشتند هم به لحاظ تئوریک وهم به لحاظ عملی بن بست ایجاد شده را شکسته و راه را برای سرانجام شدن مبارزات توده ها در جامعه گشودند. چریک های فدائی به مثابه کمونیست های راستین و واقعاً صمیمی با کارگران و دیگر توده های خلق، با انجام مبارزات قهرمانانه علیه دشمنان طبقاتی مردم ایران و فداکاری های تا پای جان شان، برخلاف رهبران پیشین، صداقت بی کران خود را ثابت کردند و با نشان دادن قدرت در مقابل رژیم مرتجع و دیکتاتور شاه، فضای شاداب مبارزاتی در جامعه ایران به وجود آوردند.

ثابتاً، منظور و هدف از سیاهکل را خود چریکهای فدائی خلق در همان آغاز با صراحت توضیح داده اند. هدف از حرکت یک دسته چریکی در جنگل های شمال نشان دادن راه مبارزه به مردم، آگاه کردن آنها به منظور دگرگون ساختن جامعه برای تحقق خواسته های خودشان بود. این مفهوم، چهارماه بعد از رستاخیز سیاهکل از طرف چریکهای فدائی خلق به این صورت تشریح شد: " ما از ایجاد این هسته چریکی چه انتظار داشتیم؟ و چه امکاناتی برای بقاء ان میدیدیم؟ همانطور که در متن مقاله تشریح شده، هدف از مبارزه مسلحانه در آغاز نه وارد کردن ضربات نظامی به دشمن بلکه وارد کردن ضربات سیاسی بر دشمن است. هدف این است که به انقلابیون و خلق راه مبارزه نشان داده شود، آنها را از قدرت خویش آگاه گرداند، نشان دهد که دشمن آسیب پذیر است، نشان دهد که امکان مبارزه هست، دشمن را افشاء کند و خلق را آگاه گرداند. ایجاد هسته چریکی در کوه هم همین هدف را دنبال می کرد. عمل این هسته... امید دوباره ای به تمام مبارزین و تمام خلق می داد و به طور مشخص راه مبارزه را نشان میداد و به تدریج هنگامی که در روستا پا می گرفت و روستائی را به تدریج به خود جلب می کرد، آمادگی می یافت که در جنبش انقلابی یک

در آغاز این ویدئو گفته می شود که "سیاهکل این اجازه را داد تا ما یک اسطوره اجتماعی در ایران داشته باشیم که بر اساس آن جنبش دانشجویی و جنبش روشنفکری بتوانند فنا پذیری رژیم را نشان بدهند و فنا پذیری بشود از وجهه چریکهای فدائی خلق."

در اینجا واقعیت سیاهکل و کلیت تأثیر گذاری آن در جامعه، به خلق شدن یک اسطوره اجتماعی و نشان دادن فناپذیری رژیم تقلیل داده شده؛ و گویا اگر وجهه چریکهای فدائی خلق در میان مردم ایران فناپذیر گشته، به این خاطر چنین شده است که گویا چریکهای فدائی خلق به خاطر اسطوره شدن دست به سلاح بردند! این سخن فاقد هر گونه پایه واقعی بوده و ادعای بسیار نادرستی است که پیش از این تنها در رژیم جمهوری اسلامی و به خصوص در نشریات وزارت ارشاد خواسته این رژیم از طرف مفرضین مطرح و از طرف افراد بی مسئولیت تکرار شده است. مسلماً برای هر انسانی به شرط برخورداری از اندکی سواد و تعمق در امور واقعی جامعه، روشن است که چهره هیچ جریان سیاسی به صرف اراده و خواست آنها در میان مردم مقبولیت نیافته و به اسطوره تبدیل نمی شود. در واقع، این مردم هستند که یک جریان سیاسی را با ارزش گذاری بر فعالیت های مبارزاتی اش برجسته و منبع الهام برای پیشبرد مبارزات آینده خود می سازند.

واقعیت و عظمت سیاهکل و تأثیر کل مبارزات چریکهای فدائی خلق در جامعه ایران اولاً موقعی می تواند هر چه بیشتر درک شود که عملکردهای رسوا و دردناک رهبران مبارزات پیشین توده ها و تأثیرات بسیار مخرب آنها در جامعه ما مورد توجه قرار گیرد. مردم ما چه در کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و چه پیش از آن در آذربایجان در سال ۱۳۲۵، فرار رهبرانشان از صحنه مبارزه و گرفتار شدنشان بی هیچ دفاعی در چنگال ارتجاع را تجربه کرده بودند. بعد از انقلاب سفید شاه در دهه چهل و حاکمیت کامل سیستم سرمایه داری وابسته در ایران، دیکتاتوری به عنوان روتین ذاتی این سیستم با شدت و وسعتی به مراتب بیشتر از قبل بر جامعه حاکم شد. در چنین شرایطی رژیم شاه با تکیه بر خیانت رهبری ها و شکست های مبارزات پیشین، به طور مدام به رواج تبلیغات زهر آگینی در میان مردم دست می زد و می کوشید وضع ظالمانه موجود را برای توده های تحت ستم امری ابدی جلوه دهد؛ و این در حالی بود که هیچ نیروی سیاسی مبارز هم در صحنه نبود تا با انجام وظایف انقلابی به مقابله با رژیم و مبلغین مرتجعش پرداخته و امیدی در دل توده ها به وجود آورد. در چنین اوضاعی که توده ها اعتمادشان را به نیرو های روشنفکری و سازمانهای سیاسی از دست داده بودند چنان شرایط روانی بغرنج و دشواری برای مردم تحت ستم ایران به وجود آمده بود که به نظر آنها دیگر هیچ راهی برای مبارزه و غلبه بر دشمن وجود نداشت.



کشی و تأسیسات به عنوان یک کارگر متخصص کار می کرد. رفیق یوسف زرکاری نیز کارگر نجار در کارخانجات راه آهن تهران بود. این لیست را می توان با نام رفقای کارگر فراموش نشدنی ای چون رفقا احمد زبیرم، ایرج سپهری که هر دو در جریان درگیری قهرمانانه با مأموران رژیم شاه به شهادت رسیدند، ادامه داد. همچنین باید دانست که افراد اولیه تشکیل دهنده چریکهای فدائی اگر هم خود کارگر نبودند ولی اغلب به خانواده های کارگر و زحمتکش جامعه تعلق داشتند. مثلاً رفیق علی اکبر صفائی، فرمانده دسته جنگل چریکهای فدائی خلق به یک خانواده زحمتکش تعلق داشت. همچنین بسیاری از چریکهای فدائی خلق در آذربایجان نظیر رفیق بهروز دهقانی، کاظم سعادت، (از رفیق صمد بهرنگی صحبت نمی کنم که شهادت زودرس اش قبل از شکل گیری رسمی چریکهای فدائی خلق بود)، و... متعلق به خانواده های کارگر و زحمتکش بودند.

این نکته نیز لازم است مورد تأکید قرار گیرد که اساساً روشنفکران مبارز و انقلابی صرف نظر از این که به چه خانواده ای تعلق داشته اند، در تاریخ نقش مهمی در تکامل جامعه خود به جلو ایفا کرده اند. مثلاً به عنوان نمونه می توان از نقش روشنگران قرن هیجده صحبت کرد که بدون نوآوری ها و فعالیتها مبارزاتی آنها اساساً انقلاب کبیر فرانسه و انقلابات دیگر در اروپا قابل تصور نیست. در ایران نیز واقعیت این است که اکثر رفقای اولیه چریکهای فدائی خلق صرفنظر از این که چه خاستگاه طبقاتی داشته اند، از باسواد ترین و آگاه ترین روشنفکران جامعه خود بودند که قلبشان برای کارگران و زحمتکشان می زد و به همین خاطر هم طبیعی است که درست همانها قادر به تدوین یک تئوری انقلابی در ایران شدند و سپس باعمل به آن تئوری، جنبشی در ایران برپا نمودند که توده ها را در سطح میلیونی به حرکت در آورد.

در ویدئو ساخته شده از سوی بی بی سی گفته می شود که از نظر چریکهای فدائی خلق گویا "اصلاحات اقتصادی- اجتماعی شاه که انقلاب سفید نام گرفت. سیاستی بود برای فریب توده های مردم و جلوگیری از انقلاب"!

نظر چریکهای فدائی خلق در مورد انقلاب سفید شاه از طرف خود آنها طی تحلیلی همه جانبه و منکی بر تحقیقات روستائی و بررسی های عینی از همه اقدامات صورت گرفته تحت عنوان انقلاب سفید، تشریح شده است. اما بی بی سی در اینجا نظری را به چریکهای فدائی خلق نسبت می دهد که خود چریکها اتفاقاً آن نظر را مورد نقد قرار داده و نادرست خوانده اند. بنابراین، جهت نشان دادن این که بی بی سی با نسبت دادن نظر یاد شده به چریکهای فدائی خلق تا چه حد خلاف واقع سخن گفته است لازم است به آثار خود چریکها رجوع شود- که اساساً بهترین راه برای درک حقیقت نیز رجوع به منابع اصلی است.

عین سخنان چریکهای فدائی خلق در مورد "انقلاب سفید" و مهمترین اصلاحات اقتصادی- اجتماعی صورت گرفته تحت عنوان "اصلاحات ارضی"، چنین است:

نقش نظامی ایفا کند." (نقل از مقدمه رفیق مسعود احمد زاده به کتاب "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک"، خرداد ۱۳۵۰). بنابراین، براساس اسناد خود چریکهای فدائی خلق و تأثیرات مثبت مبارزاتی سپاهکل در جامعه که ماندگار شد (به گونه ای که حتی چهل سال بعد، بی بی سی هم مجبور شده است ویدئو و صفحه ویژه ای به آن اختصاص دهد)، می توان دید که جملات ذکر شده در ویدئوی بی بی سی، توضیح تحریف آمیز از منظور، اهداف و واقعیت سپاهکل می باشد.

در این ویدئو ادعا می شود که خاستگاه چریکهای فدائی خلق عمدتاً دانشجویی بود.

این حکم با هر نیت و انگیزه ای مطرح شده با واقعیت انطباق ندارد.

اگر قرار به یک برخورد جامعه شناسانه علمی باشد قبل از هر چیز باید گفت که خاستگاه یا پایگاه طبقاتی یک سازمان سیاسی با رجوع به اهداف و برنامه های آن سازمان و این که مطالبات و خواستههای کدام طبقه را در ساخت طبقاتی جامعه بیان می کند، مشخص می گردد. بنابراین از روی خاستگاه طبقاتی برخی از شرکت کنندگان در یک ارگان یا نهاد سیاسی که پایه ادعای بی بی سی قرار دارد نمی توان خاستگاه آن را تعیین کرد. روشن است که اگر با معیار علمی ای که در فوق به آن اشاره شد به بررسی جریانات سیاسی نپردازیم آنگاه حتی می توان با کسانی همصدا شد که با تکیه به وجود عناصری از میان طبقات و اقلات تحت ستم جامعه در ارتش های ضد خلقی مدعی مردمی بودن چنین نهاد هائی می شوند.

حال اگر بخواهیم به خاستگاه طبقاتی افراد تشکیل دهنده چریکهای فدائی خلق نیز نگاهی بیندازیم خواهیم دید که اگر چه این درست است که در میان تشکیل دهندگان اولیه چریکهای فدائی خلق، رفقائی بودند که قبل از انتخاب یک زندگی انقلابی حرفه ای دانشجوی بودند ولی واقعیت این است که خیلی از تشکیل دهندگان اولیه این سازمان یا خود کارگر بودند یا به طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه تعلق داشتند. تازه کسانی از آنها حتی اگر دانشجوی شده بودند خاستگاه طبقاتی شان یا طبقات محروم جامعه بود و یا به خانواده هائی با درآمد متوسط تعلق داشتند. در اینجا نام برخی از چریکهای فدائی خلق اولیه که یا خود کارگر بودند و یا به خانواده های کارگری تعلق داشته و عمری را در شرایط زندگی کارگری و محرومیت گذرانده بودند را ذکر می کنم: رفیق جلیل انفرادی از رزمندگان سپاهکل که در ۲۶ اسفند سال ۴۹ اعدام شد از نوجوانی در کارخانجات مختلف به کار کارگری پرداخته بود و در آخر به عنوان کارگر جوش کار در کارخانه جنرال استیل کار می کرد. رفیق اسکندر صادقی نژاد که طی یک درگیری مسلحانه در تاریخ سوم خرداد ۱۳۵۰ به شهادت رسید نیز به عنوان کارگر تراشکار شناخته می شد. هر دوی این رفقای کارگر با کوشش های بی دریغ شان در دهه ۴۰ موفق به ایجاد سندیکا فلز کار مکانیک شده و خود از دبیران این سندیکا بودند. رفیق مناف فلکی از اوان کودکی به مدت دوازده سال عمر خود را در کارگاه های تاریک و نمور فرشبافی حکم آباد تبریز سپری کرده و بعدها نیز زندگی خود را با کار کارگری گذرانده بود. او یکی از شرکت کنندگان در عملیات مصادره مسلسل در کلانتری ۵ تبریز و کلانتری قلپک در تهران بود. رفیق مناف در سال ۱۳۵۰ در حالی که در چنگال خونین ساواک شاه قرار داشت در دادگاه دست به یک افشاگری شجاعانه از اعمال ضد خلقی رژیم شاه در حق توده های مردم زد و به دفاع جانانه از طبقه کارگر و زحمتکشان ایران پرداخت. این رفیق کارگر در ۲۲ اسفند همان سال توسط دژخیمان رژیم شاه به جوخه اعدام سپرده شد. رفقا، اصغر عرب هریسی، جعفر اردبیلچی، مجد تقی زاده چراغی، و... از دیگر کارگران و تشکیل دهندگان اولیه چریکهای فدائی خلق بودند که در سال ۱۳۵۰ توسط رژیم شاه اعدام شدند. همچنین باید از رفقا، حسن نوروزی و یوسف زرکاری به عنوان کارگران تشکیل دهنده چریکهای فدائی خلق در آغاز نام برد. رفیق نوروزی که از کودکی به کار کارگری پرداخته بود بالاخره در کارخانجات راه آهن در بخش لوله

تلاش می شود تا مبارزات چریکها " تحت تاثیر جو دهه ۶۰ " جلوه داد شود. با این کار سعی بر آن است که اصلات راهگشائی چریکهای فدائی در شرایط خفقان بار دهه چهل در جامعه ایران انکار شده و جریان مبارزه مسلحانه انقلابی در دهه پنجاه در جامعه ما در چشم توده ها امری وارداتی و بی اهمیت به حساب آید.

البته در سخنان فوق با جمله "توجیه مبارزه مسلحانه در رابطه با مسایل داخل ایران شروع شد" به غیر وارداتی بودن تئوری مبارزه مسلحانه در نزد چریکهای فدائی اذعان شده است ولی عبارت "تحت تاثیر جو دهه ۱۹۶۰ میلادی" به معنی نفی استقلال نظری و عملی چریکهای فدائی خلق و زحماتی است که آنها با بررسی شرایط جامعه خود و مطالعه آثار مارکسیستی و تجربیات انقلابی در اقصی نقاط دنیا طی چهار سال برای تدوین تئوری انقلابی ایران و عمل براساس آن متحمل شده بودند. سخن زیر که اولین بار در نشریه داخلی ما عنوان شد به گویاترین وجه واقعیت چریکهای فدائی خلق در نفی "تحت تاثیر" قرار گرفتن و یا تقلید از جنبش های دیگر را نشان می دهد: " ما نام همه رهبران انقلاب های کمونیستی را بر پرچم خود می نویسیم، بدون آن که بخواهیم همه آن ها را در یک ردیف قرار دهیم و با اطمینان به این که راه انقلاب خلق ایران را در تحلیل نهایی باید خودمان انتخاب کنیم."

این همان پرنسپیی است که به صورت یک اعتقاد در کتاب "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" چنین تشریح شده است: "در حقیقت تجربیات انقلابی پیشین به دلیل این که انقلاب در تمام جوامع تحت یک رشته قوانین عام صورت می گیرد و از آنجا که حتی جنگهای توده ای دارای یک رشته قوانین عام می باشند، چیزهای آموختنی دارند و باید آموخته شوند، واز این لحاظ "سود رسانند". اما هر گاه در نظر گرفته شود که در تحلیل نهایی این عمل انقلابیست که قادر به کشف ویژگی شرایط عینی هرکشور و تصحیح و تکمیل تئوری انقلاب است، بیشک تئوری های پیشین اگر قرار باشد به طور مکانیکی تعمیم داده بشوند، "زیان آور" می شوند." (قطع جیبی صفحه ۹۸). این سخنان روشن به خوبی گویای آن هستند که متهم کردن چریکهای فدائی به این که گویا با تقلید از مبارزات امریکای لاتین و چین و غیره دست به مبارزه مسلحانه در ایران زدند، از اساس نادرست می باشد و هیچ مدرک و سند و گواهی پشتیبان چنان اتهام یا ادعائی نیست.

"از آنجا که اساس به اصطلاح "انقلاب سفید" را اصلاحات ارضی تشکیل می دهد، ما بر همین پدیده تکیه می کنیم...هدف از اصلاحات ارضی بسط سلطه اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی سرمایه داری بوروکراتیک و وابسته در روستاها بوده است. هدف از اصلاحات ارضی نه دوا کردن دردی از دردهای بی شمار دهقانان (که بدین طریق بتوانند با جلب حمایت دهقانان از رژیم زمینه انقلاب را در روستاها از بین ببرند) بلکه رژیم به علت ماهیت خود، تنها با سرکوب و ستم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هر چه بیشتر و گسترش نفوذ شاخه های خود در روستا ها و بسط سلطه بورکراسی فاسد، می توانست به سرکوب زمینه انقلاب در روستا ها دست بزند." (نقل از کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک قطع جیبی صفحه ۴۲، تأکید از نویسنده این سطور است). با مطالعه نظر بالا خواننده می تواند فوراً متوجه تفاوت اساسی بین نظرات چریکهای فدائی با آنچه به نام آنها نقل شده بشود. چریکهای فدائی با روشنی و صراحت گفته اند که اصلاحات ارضی برای دوا کردن دردی از دردهای بی شمار دهقانان و در نتیجه برای از بین بردن زمینه انقلاب در روستا ها به وجود نیامد. اما در ویدئو بی بی سی درست ۱۸۰ درجه مغایر با نظر چریکها گفته می شود که گویا از نظر چریکهای فدائی خلق اصلاحات اقتصادی-اجتماعی شاه برای فریب توده های مردم و جلوگیری از انقلاب بود که صورت گرفت.

لازم است این موضوع هم توضیح داده شود که قبل از تشکیل چریکهای فدائی خلق نظری که بی بی سی آن را به چریکها نسبت می دهد در جنبش وجود داشت، به طوری که در اوایل دهه ۴۰ که مهمترین اصل "انقلاب سفید" یعنی اصلاحات ارضی صورت می گرفت، خیلی از روشنفکران که در ارتباط با جبهه ملی فعالیت می کردند، شعار "اصلاحات بله، دیکتاتوری نه" را مطرح کردند. در حالی که با تحقیقات روستائی وسیع و با دیگر بررسی های عینی از بقیه اقدامات اصلاحی شاه در شهرها که توسط تشکیل دهندگان اولیه چریکهای فدائی خلق در نیمه دوم دهه چهل در جامعه ایران صورت گرفت، چریکهای فدائی خلق تحلیل کاملاً واقع بینانه و درست از انقلاب سفید شاه ارائه دادند که فشرده ای از آن در سطور فوق ذکر شد. بنابراین جای تردید نیست که بی بی سی نظر و تحلیل چریکهای فدائی خلق از "انقلاب سفید" را به طور آشکار تحریف کرده است.

در ویدئو مورد بحث گفته می شود که "توجیه مبارزه مسلحانه در رابطه با مسایل داخل ایران شروع شد. اما نوع مبارزه مسلحانه. این که چه جویری شروع بشه. چریک شهری باشه یا مبارزه دهقانی باشه. تحت تاثیر جو دهه ۱۹۶۰ میلادی در جهان بود از جمله در امریکای لاتین، چین، الجزایر، ویتنام"

در ویدئوی بی بی سی همچنین گفته می شود که هسته اولیه چریکهای فدائی خلق در اوایل دهه چهل خورشیدی شکل گرفت به رهبری بیژن جزئی و حسن ضیاء ظریفی. اعضای این گروه بعدها با گروه جوان تری به رهبری مسعود احمدزاده و امیرپرویز پویان سازمان مخفی چریکهای فدائی خلق را تشکیل دادند در بهار ۱۳۵۰.

بیان چنین تاریخی در مورد شکل گیری چریکهای فدائی خلق ایران هر چند صرفاً به بی بی سی تعلق ندارد، اما واقعی نیست. رفقا بیژن جزئی و حسن ضیاء ظریفی به گروهی تعلق داشتند که وقتی "هسته اولیه چریکهای فدائی خلق" در حال شکل گیری بود، دیگر وجود خارجی نداشت- بماند به این که گروه آنها یکی از گروه های تشکیل دهنده چریکهای فدائی خلق بوده باشید. گروهی که به اسم رفقا بیژن جزئی، حسن ضیاء ظریفی و عباس سورکی مشهور است با توجه به نفوذ ساواک در درون آن و دستگیری مؤسسين و بسیاری از افراد مرتبط با آنان، در سال ۱۳۴۶ به طور کلی از بین رفت. این گروه متعلق به دوره ای از تاریخ مبارزاتی مردم ایران است که در نیمه اول دهه چهل در جامعه وجود داشت. در حالی که نطفه اولیه چریکهای فدائی خلق در نیمه دوم دهه چهل از سال ۱۳۴۶ به بعد شکل گرفت. اتفاقاً، رفیق جزئی و دیگر رفقای هم گروهش خود از وجود چریکهای فدائی خلق در زندان مطلع شدند. بنابراین، این رفقا و گروهشان تاریخی جدا از تاریخ چریکهای فدائی خلق دارند و باید با تاریخ و واقعیت خودشان مورد برخورد و بررسی قرار گیرند.

درس گیری از تجارب مبارزاتی توده های تحت ستم در جهان به وسیله مردم و انقلابیون یک کشور مشخص نه تنها نادرست نیست بلکه لازمه پیشبرد درست مبارزه در میهن خود است. اتفاقاً چریکهای فدائی خلق نیز با مطالعه درس های تاریخی انقلابات، هم در کشور خود (آثار به جا مانده از چریکهای فدائی خلق نشان می دهد که آنها چه احاطه ای به تاریخ کشور خود به خصوص از دوره مشروطیت به این سو داشته اند) و هم در کشورهای چون روسیه، چین، ویتنام، الجزایر و امریکای لاتین، از آن مبارزات انقلابی درس ها گرفته بودند. واقعیت این است که در جهان طبقاتی کنونی، توده ها در مبارزه با دشمنان طبقاتی شان هم خود به تجربه هائی دست می یابند و هم از مبارزات خود تجربیاتی برای آیندگان به جا می گذارند، هم از همدیگر تاثیر می گیرند و هم روی هم تاثیر می گذارند. از این رو همه جنبش ها در جهان همواره از یکدیگر می آموزند و روشنفکران انقلابی هم در هر جامعه ای موظفند و باید درس های نهفته در مبارزات و انقلابات مختلف را به طور دقیق شناخته و منطبق با شرایط جامعه خود به کار گیرند. این قانون عمومی مبارزه است که گریز از آن شایسته پویندگان راستین راه رهائی خلق نیست. اما بر عکس این قانون مندی کلی، ما شاهدیم که به صورت های مختلف

از طرف دیگر باید دانست که اساساً حتی شرایط مبارزاتی در کل جامعه در نیمه اول دهه چهل که گروه جزئی در آن فعالیت می کرد، با شرایط نیمه دوم این دهه که جوشش مبارزاتی چشمگیری در میان جوانان به وجود آمده بود و بر چنین زمینه ای بود که گروه های تشکیل دهنده چریکهای فدائی خلق در آن شکل گرفتند، کاملاً متفاوت بود. به طور کلی، تاریخ باید به طور دقیق و بدون هیچ گونه تحریفی در آن شناسانده شود تا چراغ راه آیندگان گردد. کما این که پنهان شدن باند فرخ نگهدار در پشت نام رفیق جزئی و اشاعه شرحی تحریفی از تاریخ شکل گیری چریکهای فدائی خلق در زمانی که این باند بر آن سازمان حکم می راند، امکان نداد تا سیل جوانان و نوجوانانی که با گرمی داشت یاد کمونیست های فدائی، بعد از قیام بهمین به آن سازمان روی آورده بودند رهبران واقعی و دست اندرکاران اولیه چریکهای فدائی خلق را آن طور که شایسته بود بشناسند و از تئوری، نظرات و رهنمود های آنان برای پیشبرد مبارزاتشان علیه جمهوری اسلامی سود جویند.

در این ویدئو گفته می شود که هدف نهانی چریکهای فدائی خلق رسیدن به سوسیالیسم با گذر از یک انقلاب دموکراتیک بود و راه را طولانی و دراز مدت می دیدند و معتقد بودند که اول باید یک سازمان پیشاهنگ به وجود بیاید و این سازمان خواهد توانست مردم را به مبارزه بکشد و ارتش خلق تشکیل شده و انقلاب را ظفرنمون خواهد ساخت یا به عبارت دیگر به پیروزی خواهد رساند.

این سخنان به طور کلی نادرست نیستند، ولی باید به خصوص در مورد علت اعتقاد چریکهای فدائی خلق به ضرورت تشکیل ارتش خلق در ایران با دقت توضیح داده شود. آنچه در تحلیل چریکهای فدائی خلق از جامعه ایران دارای اهمیت است به حساب آوردن تحت سلطه امپریالیسم بودن این جامعه و نتایج حاصل از آن می باشد. همانطور که قبلاً هم گفتم با توجه به تحریفاتی که در ارائه تحلیل ها و نظرات چریکهای فدائی انجام شده یکی از بهترین روشها برای درک نظرات آنها مراجعه به منابع اصلی است. از این رو در اینجا نیز برای این که بتوان کاملاً به طور مستند واقعیت گفته های چریکهای فدائی خلق را در مورد "ارتش خلق" و "هدف نهانی" شان بیان کرد عین جملات رفیق احمد زاده را ابتدا در این رابطه که چطور جامعه ما به دلیل نفوذ امپریالیستها از رشد طبیعی خود باز ماند از کتاب "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" قطع جیبی صفحات ۵۵، ۵۷، ۶۰ گرفته شده، می آورم: "همیشه تکیه به زور و قهر ضد انقلاب جزو لاینجزای تسلط امپریالیستی بوده است. امپریالیسم با تکیه به زور سیاسی و نظامی خود، که ناشی از قدرت اقتصادی جهانی وی می باشد، هجوم به شرق را آغاز کرد و با تکیه به همین قهر ضد انقلابی، رشد طبیعی جوامع شرق را مختل کرد و در حقیقت در مقایسه با رشد جوامع غربی، یک رشد مصنوعی به وجود آورد". چریکهای فدائی خلق همچنین این تحلیل را ارائه دادند که امپریالیسم در جامعه ایران یک نیروی خارجی نیست بلکه در همه شئون اقتصادی و سیاسی و نظامی جامعه ما نفوذ و سلطه دارد و در نتیجه خلق ما متشکل از کارگران و دیگر توده ها با همه تفاوت های اساسی طبقاتی که بین آنها وجود دارد متحداً در مقابل امپریالیسم و سلطه آن قرار دارند. به همین دلیل در همان کتاب یاد شده از چریکهای فدائی خلق گفته می شود: "تبیین هرگونه تغییر و تحولی در جامعه بدون آن که به تضاد اصلی نظام موجود، یعنی تضاد بین خلق و سلطه امپریالیستی توجه شود تبدیل به یک چیز پوچ و مهمل می گردد؛ و مسئله سلطه امپریالیسم را باید به طور ارگانیک و به مثابه زمینه هرگونه تحلیل و تبیین در نظر گرفت نه چون یک عامل خارجی که به هر حال نقشی دارد" (تأکید از نویسنده این سطور). در ادامه این تحلیل، همچنین آمده است که: "با استقرار سلطه امپریالیستی، تمام تضادهای درونی جامعه ما تحت الشعاع یک تضاد قرار گرفت. تضادی که در مقیاس جهانی گسترش دارد، تضاد خلق و امپریالیسم. در نیم قرن اخیر، میهن ما شاهد گسترش این تضاد، سلطه روز افزون امپریالیسم بوده است. هرگونه تحولی

درواقعیت امر چریکهای فدائی خلق از دو گروه که هر دو "جوان تر" از گروه یاد شده بودند تشکیل شد. یکی گروهی بود که در سال ۱۳۴۶ از پیوستن گروهی از انقلابیون مبارز در تبریز، مشهد، ساری و تهران به وجود آمد و رفیق حمید اشرف نام آن را گروه احمدزاده گذاشت. گروه دیگر گروهی است که به گروه جنگل معروف است که با زحمات بی دریغ رفیق غفور حسن پور به عنوان بر پا کننده اصلی این گروه، در سال ۱۳۴۷ شکل گرفت. این دو گروه به طور مستقل بدون اطلاع از وجود یکدیگر مخفیانه فعالیت می کردند تا این که در اوایل سال ۱۳۴۹ بین آنها ارتباط برقرار شد و طی یک دوره بحث و تبادل نظر، آن دو گروه در هم ادغام شده و تشکیلات چریکهای فدائی خلق را به وجود آوردند که در فروردین سال ۱۳۵۰ با صدور ۱۳ اعلامیه موجودیت خود را به جامعه اعلام نمود.

چریکهای فدائی خلق از کمونیست هائی تشکیل شد که هم به لحاظ برخورد نظری نسبت به تاریخ معاصر گذشته مردم ایران و به خصوص در برخورد به حزب توده و همچنین در برخورد با مسایل جاری جامعه در زمان خود و ارائه تحلیلی یگانه از ساختار اقتصادی- اجتماعی ایران، و هم از لحاظ ارائه راه و روش مبارزه و داشتن روحیه تهاجمی نسبت به رژیم شاه (که در برخوردهای مسلحانه و بی باکانه آنها با رژیم، در برخوردهای تهاجمی و شجاعانه شان در چنگال نیروهای امنیتی شاه در زندان ها، در دفاعیات انقلابی شان در دادگاه ها که به واقع بیدادگاه های شاه را به دادگاهی برای محاکمه خود رژیم شاه واعوان و انصارش تبدیل می کردند و غیره) هم از گروه جزئی، ظریفی، سورکی و هم از دیگر نیروهای سیاسی که قبل و یا هم زمان با آنها وجود داشتند، متمایز بود. این نکته بسیار مهمی است که تحریف کنندگان تاریخ چریکهای فدائی خلق همواره سعی کرده اند آن را نادیده بگیرند. اما، یکی از ضررهای مخلوط کردن چریکهای فدائی خلق با گروه جزئی، ظریفی، سورکی ایجاد خلط در شناخت واقعیت های تاریخی در جامعه ایران و محروم کردن توده ها از فراگیری درس های مبارزاتی از گذشتگان خود می باشد. به عنوان یک نمونه مثلاً می توان به دفاعیه رفیق جزئی در دادگاه در سال ۱۳۴۷ اشاره کرد که به طور غیر مترقبه اخیراً در دسترس عموم قرار گرفت. متن این دفاعیه که با استناد به قانون اساسی دوره شاه و اعلامیه حقوق بشر تنظیم شده به گونه ای است که اگر شرایط و تاریخ با همه مسایل مربوط به خود در زمان برپائی آن دادگاه به درستی مورد توجه قرار نگیرد و از رفیق جزئی همان برخورد انتظار رود که چهار سال بعد از پایان کار گروه آنها، چریکهای فدائی خلق معرفی شوند، آنوقت انقلابی خواندن دفاعیه رفیق جزئی در دادگاه در مقابل دفاعیات انقلابی، پرشور، سرشار از شهامت و صلابت و با محتوای عمیق مارکسیستی رفقای چریکهای فدائی خلق در سال ۱۳۵۰ در دادگاه ها که همانطور که گفته شد دفاعیاتی بودند که محکمه رژیم شاه را به محلی برای محاکمه خود این رژیم تبدیل می کردند، رنگ می بازد. اما هر پدیده را باید با محیط خود و در این مورد باید با شرایط سیاسی و اجتماعی ایران در سال ۱۳۴۷ که دادگاه گروه رفیق جزئی، ظریفی، سورکی بر پا گردید سنجید. در این صورت معلوم خواهد شد که در شرایط تسلیم طلبی و نا امیدي در جامعه، صرف سرخم نکردن آن رفقا در مقابل دشمن و افشای وجود شکنجه در زندان های رژیم از طرف رفیق جزئی و برخی از رفقای هم گروهش، خود برخوردی کاملاً انقلابی در آن شرایط بود. در عین حال از اینجا می توان متوجه شد که با رستاخیز سیاهکل در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ و با آغاز فعالیت های انقلابی چریکهای فدائی خلق در جامعه، در همه زمینه ها و از جمله در برخورد انقلابیون در زندان ها و در دادگاه ها تحولی جدی رخ داد که در زمان رفیق جزئی تصویری هم از آن وجود نداشت. اساساً جامعه ایران بعد از ظهور چریکهای فدائی در میدان مبارزه، دیگر هرگز همانند جامعه قبل از خود نبود. مثلاً یکی از نمونه های برخورد انقلابی رفقای متعلق به چریکهای فدائی خلق در دادگاه را می توان در برخورد شجاعانه و بسیار تأثیر برانگیز رفقا کرامت دانشیان و خسرو گلسترخی که در بهمن سال ۱۳۵۲ از تلویزیون سراسری پخش شد و توده های مردم با اشتیاق مسایل آن دادگاه را دنبال می کردند مشاهده کرد.

اتفاقاً رفیق مسعود احمدزاده به هنگام تدوین تئوری مبارزه مسلحانه، به این کتاب نیز پرداخت و ایده های نادرست و انحرافی دبره از مارکسیسم-لنینیسم را در کتاب خود مورد نقد قرار داد.

در ویدئو مورد بحث گفته می شود که چریکهای فدائی خلق با بزرگترین حزب چپ وقت اختلافات جدی داشتند. آنها حزب توده را به سازشکاری، بی عملی و انحراف از اصول مارکسیسم-لنینیسم متهم می کردند. حزب توده هم آنها را به کم تجربگی، خام اندیشی و ماجراجویی متهم می کرد.

قبل از ورود به این بحث، در مورد عکس هائی که به عنوان پایه گذاران و رفقای اولیه سازمان چریکهای فدائی خلق نشان داده می شود، لازم به تذکر است که اولاً، عکس رفیق عباس مفتاحی که یکی از اولین رفقای بود که چریکهای فدائی خلق را بنیان گذاشتند، رفیقی که برای پا گیری این تشکیلات زحمات بی دریغی متحمل شده، دیده نمی شود و به جای عکس این رفیق و رفیق پویان در کنار عکس رفیق مسعود احمدزاده، عکس رفقا بیژن جزنی و حسن ضیاء ظریفی نشان داده می شود. ثانیاً به جای عکس چریک فدائی خلق، رفیق مهرنوش ابراهیمی، عکس خواهر او آورده شده است (این عکس اولین بار در "کتاب دشمن" به نام "چریکهای فدائی خلق از نخستین کنش ها تا بهمن ۱۳۵۷"، به عمد یا به سهو به جای عکس واقعی مهرنوش درج شده).

اما در مورد اصل مطلب به چند مورد باید اشاره کرد.

۱- در زمانی که چریکهای فدائی خلق دست اندرکار مبارزه با رژیم شاه بودند، حزب توده را "بزرگترین حزب چپ وقت" خواندن، تحریف آشکار تاریخ و به معنی خاک پاشیدن به چشمان نسلی است که در آن دوره زندگی نکرده است. واقعیت این است که هنگامی که چریکهای فدائی خلق در شرایط شدیداً مختنق و دیکتاتوری سیاه حاکم بر جامعه ایران فعالیت می کردند، حزب توده به صورت یک محفل کوچک روشنفکری در خارج از کشور به سر می برد و هر چند هنوز نام "حزب" را با خود حمل می کرد ولی نه حزب بود، نه بزرگ بود و نه اساساً چپ بود. در این دوره این جریان سیاسی یکی از نیروهای اپوزیسیون بورژوائی رژیم شاه را تشکیل می داد.

واقعیت این است که حزب توده تنها در دهه سیست یعنی بیست سال قبل از آغاز فعالیت چریکهای فدائی خلق در جامعه، با ادعاهای چپ گونه اش بزرگترین حزب در ایران بود. اما، وقتی رهبران این حزب در جریان کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ در شرایطی که امکان و شرایط لازم برای مبارزه و مقابله با ارتجاع وجود داشت، به مردم پشت کرده و به خارج از کشور گریختند، سازمان های حزب توده از هم پاشید و حزب توده دیگر در ایران حضور نداشت. حتی در اوایل سالهای دهه ۴۰ که شرایط کار علنی در جامعه به وجود آمد نشانی از حزب توده دیده نشد.

۲- هر چند عملکردهای حزب توده در دهه سیست کاملاً سازشکارانه بود و به مثابه یک حزب رفرمیست همواره از آشتی طبقاتی به جای مبارزه طبقاتی دفاع می کرد و به واقع در ارتباط با پاسخگوئی به خواست های توده ها، حقیقتاً بی عمل بود، ولی چون بحث در مورد دهه پنجاه است باید گفت که از نظر چریکهای فدائی خلق، حزب توده را حتی در اوج قدرتش در دهه سیست به "انحراف از اصول مارکسیسم-لنینیسم" متهم کردن به معنی امتیاز دادن به آن است. چریکهای فدائی خلق با صراحت اعلام کرده اند که حزب توده هیچوقت یک حزب مارکسیست-لنینیست و حزب طبقه کارگر نبود بلکه کاریکاتوری از یک حزب کمونیست بود؛ و مطرح کرده اند که این حزب به عنوان یک حزب خائن به منافع مردم تحت ستم ایران حتی روی نسل های بعد از خود تأثیرات بسیار منفی به جا گذاشت. عدم اعتماد توده ها به روشنفکران یکی از تأثیرات منفی به جا مانده از "توده ای ها" در جامعه ما بود که چریکهای فدائی خلق در دهه ۵۰ خون خود را وثیقه پاک کردن آن تأثیرات و نشان دادن کمونیسم واقعی در جامعه قرار دادند. در اینجا در ارتباط با سازمان چریکهای فدائی

میبایست این تضاد را حل کند. و حل این تضاد یعنی استقرار حاکمیت خلق و سرنگونی سلطه امپریالیستی." نتیجه حاصل از بحث های فوق این است که برای نابودی سلطه امپریالیسم و به عبارتی دیگر قطع قطعی هرگونه نفوذ امپریالیسم در ایران باید به مقابله با عمده ترین عامل بقاء سلطه امپریالیستی و رژیم های وابسته به امپریالیسم در ایران که همانا ارتش ضد خلقی است، پرداخت؛ که این کار از طریق تشکیل ارتش خلق در پروسه یک مبارزه سیاسی- نظامی، ممکن است. در جریان یک مبارزه مسلحانه توده ای و طولانی، این ارتش قادر به در هم شکستن ارتش ضد خلقی شده و خواهد توانست انقلاب واقعی مردم ایران را به پیروزی برساند.

در تحلیل چریکهای فدائی خلق همچنین مطرح می شود که : " با توجه به پایگاه محدود و بیش از پیش محدود شونده حاکمیت امپریالیسم و بنابراین تکیه هر چه بیشتر آن بر فخر ضد انقلابی به منزله عمده ترین وسیله ابقاء سلطه امپریالیستی از یک طرف، و با در نظر گرفتن پایگاه وسیع توده ای انقلاب و این که شرط پیروزی انقلاب، پیروزی مبارزه مسلحانه طولانی است، انقلاب با توده ای ترین و عام ترین شعارها و برنامه ها آغاز شده و در جریان این مبارزه مسلحانه طولانی که ماداً و معنواً توده ها را پرولتریزه می کند، با رادیکالترین و انقلابی ترین اقدامات پیروز شده و ادامه پیدا می کند. مبارزه مسلحانه (طولانی) محیطی است که عناصر سوسیالیستی یک انقلاب بورژوا-دموکراتیک خیلی سریع در آن رشد می کنند." و همچنین تأکید شده است که " هرچه دولت ماهیتاً و صوراً بورژوائی تر شده است، عناصر سوسیالیستی انقلاب اهمیت بیشتری پیدا کرده، مبارزه با سلطه سرمایه جهانی بیشتر به مبارزه با خود سرمایه مبدل شده و لزوم رهبری پرولتری بیشتر آشکار شده است." بنابراین راه ترسیم شده از طرف چریکهای فدائی خلق برای رسیدن به سوسیالیسم کاملاً واضح و شفاف بود، هر چند متأسفانه سازمان ما در نیمه راه از طی چنین مسیر تعیین شده ای منحرف شد و کوشش در وارد آوردن ضربات نظامی به دشمن و تشکیل ارتش خلق جای خود را به راه "تبلیغ مسلحانه" داد.

در وجهی دیگر، تأکید هرچه صریح تر روی این امر ضروری است که چریکهای فدائی خلق بر این نظر بودند که در شرایطی که به دلیل سلطه دیکتاتوری ناشی از سلطه حکومت های وابسته به امپریالیسم، طبقه کارگر محروم از ایجاد تشکل های صنفی و یا محافل کارگری خود می باشد در پروسه مبارزه مسلحانه شرایط مناسبی برای این منظور به وجود خواهد آمد که در پرتو آن امکان پیوند روشنفکران کمونیست با طبقه کارگر و ایجاد حزب طبقه کارگر فراهم خواهد شد. بنابراین از نظر چریکهای فدائی خلق، راه انقلاب ایران نیز نمی تواند همچون روسیه راه متشکل کردن کارگران و دیگر توده های مردم در جریان یک مبارزه صرفاً سیاسی و سپس برپائی یک اعتصاب عمومی و قیام مسلحانه با رهبری طبقه کارگر باشد.

در بخشی از این ویدئو اسماعیل خوئی از ترجمه دو کتاب انگلس توسط رفیق مسعود احمد زاده و ویرایش آنها توسط خود وی می گوید.

واقعیت این است که نه فقط رفیق مسعود احمدزاده بلکه رفقای دیگری هم که به زبان انگلیسی تسلط داشتند و تعداد آنها در سازمان کم هم نبود، نظیر رفقا بهروز دهقانی و رفیق بهمن آژنگ، آثار متعددی را از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه کرده و در اختیار دیگر اعضا قرار می دادند. در این بخش همچنین از علاقه و تأثیرگیری رفیق پویان از مبارزه چه گوارا و فیدل کاسترو سخن گفته شده و در مورد کتاب "انقلاب در انقلاب" رژی دبره که به بررسی انقلاب کوبا پرداخته هم صحبت شده (این کتاب نیز توسط رفیق مسعود به فارسی ترجمه شد). البته در این شکی نیست که همه مبارزین و مردم تحت ستم جهان از انقلاب کوبا و به خصوص از مبارزات کمونیست انقلابی سرفراز، چه گوارا تأثیر و الهام گرفته و امروز هم می گیرند. اما در مورد کتاب رژی دبره،

ما شاهد مبارزات رادیکال چه در شکل اعتراض به جنگ علیه مردم ویتنام و چه در شکل های دیگر بودیم.

شکی نیست که ترسیم سیمای سیاسی و مبارزاتی در جهان در مقاطع مختلف به شرط آن که ترسیم واقعی بوده باشد می تواند دید ما را نسبت به امور بازتر کند. ولی همواره باید علاوه بر دیدن همه زمینه های مشترک در آن جنبش ها، در هر جامعه ای عوامل عینی مشخصی را هم که باعث پا گیری این یا آن جنبش گردیده مورد توجه قرار داد؛ و کلاً هر کدام از آن جنبش ها باید به طور مستقل مورد بررسی قرار گیرند. مثلاً در جهان امروز، که کمونیست ها در شرایط کاملاً متفاوت از دهه ۶۰ به سر برده و در موقعیت ضعیف تری قرار دارند، با نگاهی به سیمای مبارزاتی در جهان در همین گذشته نه چندان دور، خواهیم دید که به دنبال خیزش قهرمانانه مردم ایران در سال ۱۲۸۸، جنبش های مشابه و حتی انقلاباتی در کشورهای عربی صورت گرفت که از آنها به عنوان "بهار عربی" یاد شد. جای تردید نیست که تحت سلطه امپریالیسم بودن همه این کشورها و تلاش سرمایه داری جهانی برای سرشکن کردن هر چه بیشتر بار بحران های خود به دوش مردم ایران و دیگر خلقهای خاورمیانه، آن زمینه مشترک و حلقه ای بود که همه این جنبش ها را به هم وصل کرد. در عین حال مسلم است که هر کدام از این جنبش ها مسایل و ویژگی های خاص خود را داشتند. در نتیجه باید ضمن توجه به وجوه کلی مشترک این جنبش ها و حتی تأثیر پذیری شان از یکدیگر، هر یک از آن ها را به طور مستقل مورد برخورد قرار داد. چنین برخوردی را در رابطه با جنبش های مسلحانه گذشته نیز که در بعضی از کشورهای جهان به وجود آمد باید بکار برد تا راه بر مغرضینی که با استناد به وجود جنبش های مسلحانه در مقطع رستاخیز سیاهکل در جهان سعی در کم ارزش جلوه دادن حرکت انقلابی مسلحانه در ایران در دهه پنجاه را دارند، بسته شود.

خلق به موضوعی هم باید اشاره کرد، و آن این که پس از ورود نظرات رفیق جزئی به سازمان ما در اواخر سال ۱۳۵۳، کتابچه ای با امضای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در اسفند ماه همان سال منتشر شد تماماً منعکس کننده نظرات پیروان رفیق جزئی در سازمان ما بوده و دارای موضع کاملاً سازشکارانه و غیر واقعی نسبت به آن به اصطلاح حزب (حزب توده) بود. این کتابچه دارای نام طولانی زیر است:

"اعدام انقلابی عباس شهریاری، مرد هزار چهره، بزرگترین جاسوس و مشاور عالی سازمان امنیت ایران به وسیله سازمان چریکهای فدائی خلق و پاسخ به پیام بقایای رهبران حزب توده".

در ادامه بحث گفته می شود که چریکهای فدائی خلق، رابطه ای که حزب توده با اتحاد جماهیر شوروی که رابطه وابستگی بود را قبول نداشتند و برایشان مهم بود که سازماندهی جدید بدون اون وابستگی ها باشد.

این امر که چریکهای فدائی خلق به هیچ نیروی جز به نیروی خلق خود تکیه نداشتند واقعیتی انکار ناپذیر می باشد. در مورد حزب توده لازم است توضیح داده شود که این حزب در دهه بیست در شرایطی که گفتمان کمونیسم در جهان گفتمان غالب بود ظاهری چپ به خود گرفته و با نوکر صفتی تمام از سیاست های شوروی بی چون و چرا دفاع می کرد. اما در واقعیت امر، هیچ عاملی جز ماهیت خرده بورژوازی حزب توده که به قدرت مردم ایمان نداشت باعث چنین برخوردی از طرف آن حزب نشده بود. به عبارت دیگر این حزب اگر یک حزب کمونیست واقعی بود هیچ قید و الزامی او را مجبور به دفاع و پشتیبانی چشم بسته و بی چون و چرا از سیاست های شوروی نساخته بود. بعدها این جریان وقتی در خارج از کشور به صورت یک محفل در آمد که به عنوان "کمیته مرکزی" شناخته می شد، کاملاً به آلت دست رویزیونیست های حاکم بر شوروی تبدیل شد. در آن سالها، کمیته مرکزی یا همان حزب توده از طریق رادیوئی به نام رادیو "پیک ایران" که از آلمان شرقی برای ایران برنامه پخش می کرد، به توجیه سیاست های رویزیونیستی شوروی در ایران می پرداخت. این جریان پس از تشکیل چریکهای فدائی خلق نیز از طریق رادیو مذکور به نفع رژیم شاه علیه چریکها سم پاشی می کرد و در حالی که به طور ریاکارانه برای جوانان مسلح که گویا بیهوده خون خود را بر زمین می ریزند دلسوزی می کرد مبارزه آنها را ماجراجویی، ارده گرایانه، جدا از توده ها و غیره می خواند.

گفته می شود که جنبش های چریک شهری در سراسر جهان که از سالهای ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۰ تقریباً در تمامی کشورهای جهان پا گرفت. جنبشی بود که ما می توانیم با یک مقدار مباحثه جنبش چپ نو بنامیم. از این نظر که تمامی این جنبش های چریک شهری از آمریکای لاتین گرفته تا آسیا تا اروپای غربی. تمامی این جنبش ها منتقد چپ سنتی و احزاب کمونیست سنتی بودند. و از این نظر با این که آنها خودشان را مارکسیست-لنینیست می خواندند منتها درک آنها از چپ یک درک عمل گرایانه بود و با بی تفاوتی نسبت به جنگ بین چین و شوروی بود.

محدود کردن مبارزه پارتیزانی یا چریکی آنهم صرفاً در شکل چریک شهری در سطح جهان به محدوده سالهای ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۰ درست نیست. اساساً در دهه ۶۰ به یمن مبارزات قهرمانانه توده های مبارز به رهبری کمونیست ها در اقصی نقاط دنیا، از هندوچین گرفته تا کنگو و آنگولا و موزامبیک و تا حدی فلسطین و غیره، جو کاملاً انقلابی در جهان حاکم بود. رادیکالیسم به گونه ای سراسر جهان را احاطه کرده بود که حتی در قلب کشورهای امپریالیستی

اما در مورد این اظهار نظر که گویا همه جنبش های مسلحانه مورد بحث در آن مقطع منتقد چپ سنتی و احزاب کمونیست سنتی بودند.

باید ابتدا پرسید که اصولاً منظور از "سنتی" چیست؟ واقعیت این است که از روی کلمه "سنتی" و در مقابلش "مدرن" که گاه کسانی با دید بورژوازی خود برای توصیف این یا آن نیروی سیاسی به کار می برند هنوز نمی توان پی به ماهیت آن نیرو برد. در فرهنگ پرولتری، یک نیروی چپ و مدعی کمونیست با میزان وابستگی اش به طبقه کارگر و خدماتش نسبت به این طبقه سنجیده می شود و اصولاً قدیمی و جدید، سنتی و مدرن بیانگر واقعیت و ماهیت هیچ نیروی سیاسی نیست. در این ویدئو معلوم نیست که آیا در اینجا منظور از چپ و احزاب کمونیست سنتی، مثلاً حزب کمونیست شوروی و یا چین قبل از حاکم شدن رویزیونیسم در آنها است؟ در این صورت، اگر گوینده آن سخن نمی داند ولی بر همگان آشکار است که چریکهای فدائی خلق به مثابه یک نیروی کمونیست اتفاقاً کوششان بر آن بود که از مبارزات پرولتاریا و توده های ستمدیده آن جوامع که به خصوص در نوشته های لنین و مائوتسه دون منعکس شده، درس های مبارزاتی لازم را بیاموزند.

شاید گفته شود که منظور از "سنتی"، به اصطلاح چپ رویزیونیست یا احزاب رویزیونیستی می باشد. در این صورت برخورد علمی ایجاب می کند که اولاً به هر مورد به طور مشخص برخورد شود و ثانیاً تا جایی که به چریکهای فدائی خلق مربوط است آنها کاملاً در مقابل رویزیونیسم موضع داشته و به طور مشخص دولت و حزب کمونیست شوروی زمان خود را به مثابه رویزیونیست محکوم می کردند و دولت آن کشور را دیگر یک دولت سوسیالیستی نمی دانستند.

عمل گرایانه" بلکه برعکس بیانگر وسعت دید و نبوغ کمونیست های ایران در پیدا کردن راه درست مبارزه با دشمنان مردم در شرایط ایران بود. در اینجا یک پاراگراف از نوشته رفیق مسعود احمد زاده که منعکس کننده نظر چریکها می باشد را نقل می کنم تا نشان داده شود که انجام عمل مسلحانه از طرف آنها هیچ مغایرتی نه با مارکسیسم و نه با کار انقلابیون کمونیست حتی در روسیه- که ظاهراً مورد تأیید نیروهای چپ می باشد- نداشت. پس از رجوع به سخنان لنین در مورد شرایط روسیه، رفیق مسعود احمدزاده این موضوع را آشکار می کند که چریکهای فدائی خلق با توسل به مبارزه مسلحانه درست همان کاری را می کردند که بلشویک ها در شرایط روسیه به شکلی دیگر انجام داده بودند:

"حقیقت آن است که اگر آنوقت مبارزه با حکومت مطلقه، اساساً سیاسی بود، اینک مبارزه با حکومت مطلقه، اساساً سیاسی- نظامی است؛ اگر در آنجا در اثر یک رشته مبارزات اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک پیشرو واقعی به وجود می آمد، اینک تنها یک مبارزه سیاسی- نظامی می تواند پیشرو واقعی را به وجود بیاورد. کمی بیشتر توضیح دهیم: اصولاً وظیفه پیشرو چیست؟ مگر نه این است که وظیفه ای که تاریخ به عهده رزمندگان پیشرو انقلاب نهاده است، این است که از طریق عمل آگاهانه انقلابی و ایجاد ارتباط با توده، در حقیقت نقبی به قدرت تاریخی توده بزنند و آنچه را که تعیین کننده سرنوشت نبرد است، وسیعاً به میدان مبارزه واقعی وتعیین کننده بکشایند؟ هر چه شرایط پیچیده تر باشد، هر چه قدرت سرکوب کننده دشمن بیشتر باشد، هر چه انقلاب بیشتر در دستور روز قرار داشته باشد، طبیعی است که عمل نقب زنی دشوارتر خواهد بود. این حکم اساساً درست است که هرگاه آگاهی انقلابی توده ها را فرا گیرد، برزمینه شرایط مادی توده ها، به یک نیروی مادی عظیم تبدیل خواهد شد، تنها نیروی که قادر است جامعه را دگرگون کند، اما مسئله همیشه این بوده که این آگاهی چگونه باید به میان توده ها برده شود، چه سازمان ها و وسایلی باید این آگاهی را به میان توده ها ببرند، و از طریق کدام اشکال سازمانی، و اتخاذ چه شیوه هایی از مبارزه می توان انرژی انقلابی توده ها را در مسیر درست، در مسیری که به پیروزی انقلاب، به سرنوشتی ارتجاع، به تصرف قدرت سیاسی منجر می شود، انداخت و هدایت کرد؟" (ص ۸۱). تعمق روی همین گفته ها آشکارا نشان می دهد که در ویدئوی بی بی سی سعی شده است که تئوری و عملکرد چریکهای فدائی خلق با چیدن چند ادعا و اتهام علیه آنها در کنار یکدیگر، بی ارزش نمایانده شود.

در ادامه در مورد نیروهای "منتقد چپ سنتی" که در ویدئوی بی بی سی، "چپ نو" خوانده شدند، مطرح می شود که آنها هرچند خودشان را مارکسیست- لنینیست می خواندند ولی درک آنها از چپ یک درک عمل گرایانه بود و بی تفاوتی نسبت به جنگ بین چین و شوروی بود.

در مورد ادعای گویا بی تفاوتی کمونیست های فدائی نسبت به مسایل مطرح بین چین و شوروی، اسناد خود چریکهای فدائی خلق نشان می دهد که اتفاقاً آنها با حساسیت کامل نسبت به مسایل چین و شوروی یا به صورتی که در بی بی سی ذکر شد "جنگ بین چین و شوروی" برخورد می کردند. در مقطع مورد بحث با آشکار شدن حاکمیت رویزیونیسم بر دولت و حزب کمونیست شوروی، کمونیست های چین به نقد تزه های خروشچف و افشای رویزیونیسم در شوروی پرداخته و با دفاع از مارکسیسم- لنینیسم در مقابل آنها مرزبندی کردند. برخلاف آنچه در این ویدئو گفته شد، نقد کمونیست های چین نسبت به رویزیونیسم جدید در شوروی چه در نشریات داخلی ما پیش از اعلام موجودیت چریکهای فدائی خلق و چه در شکل بحث و گفتگوی شفاهی کاملاً مورد تشریح قرار می گرفت. بیهوده نیست که در کتاب "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" رفیق احمدزاده پس از ذکر این امر که در فقدان هیچ سازمان یا حزب چپ در جامعه، "سازمان های بورژوائی و خرده بورژوائی وابسته به جبهه ملی" قادر به جلب روشنفکران انقلابی شده بودند و با شکست آنها "ایدئولوژی های وابسته به آنها نیز بی اعتبار شدند"، واقعیت فوق را به این صورت انعکاس داده و مطرح می کند که: "اگر در همین ایام مرزبندی بین مارکسیسم- لنینیسم از یک طرف و رویزیونیسم و اپورتونیسم از طرف دیگر، در یک مقیاس بین المللی شکل نگرفته بود، شاید سلب اعتماد از حزب توده در آغاز تا حدودی موجب سلب اعتماد از کمونیسم هم شده بود. اما اینک به نظر می رسد که مقام مارکسیسم- لنینیسم واقعی خالی است و باید پر شود. پس مارکسیسم- لنینیسم انقلابی، به مثابه تئوری انقلاب، تنها ملجاء پیگیر ترین انقلابیون شد. بدین ترتیب اقبالی وسیع و چشم گیر از جانب روشنفکران انقلابی به مارکسیسم- لنینیسم که حالا با نام و اندیشه های رفیق مائو عجین شده است، مشاهده می شود." (صفحه ۳۶ قطع جیبی). هر انسان غیرمغرض میتواند متوجه شود که اظهار نظرفوق از چه پشتوانه تئوریک و مطالعه عمیق و وسیع برخوردار بوده است.

در ویدئوی مزبور در ادامه از "درک عمل گرایانه" صحبت شده است.

در این ویدئو گفته می شود که در سال ۱۳۵۴ بیژن جزئی همراه با چند همبند دیگر در تپه های زندان اوین تهران گلوله باران شدند. به گفته مقامات حکومت وقت آنها در حال فرار از زندان کشته شدند. اما چریکها و هواداران آنها گفتند که مقامات امنیتی با صحنه سازی آنها را در تپه های اوین رها کرده و از پشت تیرباران کردند.

همانطور که ملاحظه می شود، بی بی سی در مورد شهادت رفیق بیژن جزئی و رفقای هم گروه اش و از جمله دو مجاهد انقلابی، علیرغم اسناد و مدارک و شواهد لازم و کافی دال بر کشته شدن آنها توسط ساواک در تپه های اوین، باز سعی می کند این واقعیت را به عنوان امری که گویا ثابت نشده و هرکس در مورد آن چیزی می گوید به بیننده بقبولاند. در حالی که اولاً زندانیان سیاسی سابق که همراه آن ۹ مبارز از زندان قصر به اوین آورده شده بودند در این مورد گواهی داده اند که فرار آن زندانیان با شرایطی که در هنگام انتقال آنها به اوین وجود داشت و از جمله چشم بسته و دست بسته بودن آنها و وجود نگهبانان زیاد غیر ممکن بود و همه شواهد گواه بر آن است که آن مبارزین را خود ساواکی ها به روی تپه های اوین برده و آنها را گلوله باران کرده اند. ثانیاً پس از قیام بهمین، در جو انقلابی آن دوره، یکی از دست اندرکاران و شکنجه گران ساواک به نام بهمین نادری پور موسوم به "تهرانی" در مقابل چشم عموم به کشتن آن انقلابیون اعتراف و حتی چگونگی آن قتل ها را تشریح کرد. اینها اموری

در اینجا هم معلوم نیست که منظور از "درک عمل گرایانه" چیست؟ و رابطه آن با بی تفاوت بودن نسبت به جنگ بین چین و شوروی چه می باشد؟ اما، هر چند مطلب به طور مشخص مطرح نشده با توجه به اتهام آشنائی که مخالفین چریکهای فدائی خلق به آنها می زنند، به نظر می رسد منظور این است که گویا چریکها کاری به مسایل نظری و تئوریک نداشتند و مسأله شان فقط عمل مسلحانه بود. اتفاقاً، در نشریات تحت کنترل رژیم جمهوری اسلامی همراه با اتهام فوق، سعی می شود که چریکهای فدائی خلق افراد بی سواد و بی دانش هم جلوه داده شوند. اما، آثار به جا مانده از چریکهای فدائی خلق - تازه پس از ضبط شدن بسیاری از نوشته های اولیه از طرف ساواک- از یک طرف بیانگر توجه عمیق و گسترده کمونیست های فدائی به مسایل تئوریک و از طرف دیگر محتوای آن آثار که تا به امروز هم نظیرشان به تحریر در نیامده مبین آن است که این کمونیست ها با سوادترین و آگاه ترین روشنفکران زمان خود بودند و کاملاً به مسایل نظری و تئوریک آنهم با دقت تمام توجه داشتند. بنابراین آنچه در ویدئوی بی بی سی ادعا شده تنها گویای نادرستی و مغرضانه بودن چنان ادعا یا اتهامی است.

توسل به مبارزه مسلحانه در شرایط دیکتاتوری امپریالیستی حاکم بر جامعه ایران از طرف چریکهای فدائی خلق نه ناشی از "درک

به اقبال توده ای وسیع از مبارزین مسلح می باشد، امری که با ادعای خودشان که گویا "چریکهای فدائی خلق در ایجاد یک جنبش مردمی به نفع خود ناکام ماندند" در تناقض قرار دارد. اما، در یک کلام، وجود دهها شعر در وصف سياهکل و مبارزین مسلح از سوی دهها شاعر مختلف نمونه ای از تأثیر گذاری جنبش مسلحانه در جامعه به نفع فدائی و یازتاب این تأثیر در شعر و ادبیات می باشد.

بالاخره در ویدئوی بی بی سی گفته می شود که ذهنیت دوگانه و دو قطبی جمعی که اینها ایجاد کرده بودند راه را در هنگام انقلاب برای همان اسطوره ای که دیو چو بیرون رود فرشته برآید هموار کردند و این شد که بر پایه ذهنیت جمعی به زعم من که جنبش چریکی در ایران ایجاد کرده بود اسلامگرایان بتوانند انقلاب ایران را رهبری کنند. چرا که ایشان، اسلامگرایان قابلیت ایجاد شبکه های حمایت مردمی را داشتند و حال آن که جنبش چریکی نداشت. (تأکید از من است)

در این قسمت همانطور که ملاحظه می شود مطلب به طور درهم برهم و به صورت کاملاً مبهم و نامشخص مطرح شده و حتی به لحاظ انشاء و دستور زبان فارسی نیز جملات ارائه شده نادرست می باشند. به همین خاطر پرسیدنی است که چریکهای فدائی خلق کدام "ذهنیت دوگانه و دو قطبی جمعی" را ایجاد کرده بودند و اساساً در زبان فارسی از عبارت فوق چه می توان متوجه شد؟ یا پرسیدنی است که "همان اسطوره ای که دیو چو بیرون رود فرشته برآید" چگونه به فارسی قابل ترجمه است؟ آیا گوینده این سخنان از فرط بی سوادی چنین می گوید یا در صد لاپوشانی نیت و منظور اصلی خود از مخاطبین اش، به روش درهم برهم گوئی روی آورده است؟

اما این که "ایشان" (لابد "آیت الله خمینی")، اسلامگرایان گویا توانستند "انقلاب ایران را رهبری کنند"، از اساس حکم نادرستی است. خمینی و دار و دسته اش بر موج انقلاب مردم سوار شدند، نه این که توانسته باشند آن را رهبری کنند! خمینی پس از اوج گیری مبارزات توده ها، با کمک های همه جانبه امپریالیست ها در پشت سر مردم روان شد و کوشید تا راه را بر پیشروی توده های مبارز به سوی تحقق خواسته های انقلابی شان ببندد. چنین عملکردی با مفهوم "رهبری" که مفهوم علمی خودش را داراست، کاملاً مغایر است. همچنین اگر چه این واقعیتی است که ملاهای روضه خوان- که روزی خود را از مردم تکدی می کردند- در مساجد و تکیه ها با مردم در ارتباط بودند، ولی قرار گرفتن آنها بر مسند قدرت به خاطر آن نبود که "قابلیت ایجاد شبکه های حمایت مردمی را داشتند" بلکه قدرت گیری آنها تنها موقعی مسیر شد که دست امپریالیست ها در پشت خمینی قرار گرفت. از طرف دیگر این سخن که گویا در مقابل "ایشان" یا اسلامگرایان، "جنبش چریکی" حمایت مردمی نداشت را تنها کسانی می توانند بپذیرند که بخواهند به روی حقیقت تف انداخته و یا به زبانی دیگر حقیقت را زیر پای خود له کنند. این سخن نادرست و مغایر با واقعیت البته ممکن است برای جوانان امروزی که در آن دوره نبوده و از واقعیت های آن زمان اطلاعی ندارند گول زنده باشد. به همین خاطر باید روی این موضوع مکت کرده و آن را توضیح داد.

واقعیت این است که چریکهای فدائی خلق در دوره مورد بحث به لحاظ حمایت مردمی، هیچ کم نداشتند. اتفاقاً خیلی از جوانان و نوجوانانی که در آن زمان دست اندر کار انقلاب بودند - همانطور که در یکی از گفتارهای بی بی سی در شرایط انقلابی سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۶ هم مطرح شد- حتی نام خمینی را هم نشنیده بودند، در حالی که در همان زمان بسیاری از همان جوانان و نوجوانان با نام، ماهیت انقلابی و شیوه مبارزه چریک های فدائی آشنا بوده و با الهام از مبارزات آنها به عملکردهای انقلابی دست می زدند؛ و همان ها بودند که با شعار "ایران را سراسر سياهکل می کنیم" همراه با دیگر توده های انقلابی در روز ۲۱ و ۲۲ بهمن

نیستند که بی بی سی نسبت به آنها نا آگاه بوده باشد ولی این که چرا همین واقعیت را از بیننده پنهان می کند، امری است که خواننده هشیار بدون شک دلیل آنرا درک می کند.

در این قسمت که بحث بر سر شهادت رفیق جزئی است. این طور گفته می شود: همواره به ایجاد پای دوم یا جنبش سیاسی یا جنبش کارگری برای چریکهای فدائی خلق تأکید می کرد و در سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۶ چریکهای فدائی خلق به ایجاد هسته های به قول خودشان توده ای و هسته های علنی یا حوزه های علنی دست زدند که در آن افراد دیگر مسلح نبودند بلکه باید می رفتند در کارخانه ها و جاهای دیگر کار می کردند تا بتوانند مثلاً جنبش مردمی چریکهای فدائی خلق را هم ایجاد کنند. منتها با ضربه خوردن رهبری در سال ۱۳۵۵ این پروژه ناکام ماند.

"پای دوم جنبش" اصطلاحی است که در یکی از نوشته های رفیق جزئی در زندان، با جدا کردن کار سیاسی از کار نظامی مطرح شده که خود ناشی از عدم درک خط مشی و خط استراتژیک چریکهای فدائی خلق و مبارزه سیاسی- نظامی مورد نظر آنها از طرف رفیق جزئی بود. اما، چریکهای فدائی خلق نه از سال ۱۳۵۲ به بعد بلکه از همان آغاز (پس از یورش گسترده ساواک به آنها در سال ۱۳۵۰ و پس از سازماندهی مجدد خود) در جهت ایجاد ارتباط با توده های مردم بر آمدند. مثلاً ارتباط گسترده با دانشجویان در تهران توسط رفقا مهدی فضیلت کلام و فرامرز شریفی در سال ۱۳۵۱ نمونه ای از آن کوشش هاست. طبیعی است که چنین کوشش هائی با گذشت زمان وسیع تر و در شکل های متکامل تری انجام شود. البته در این هم نمی توان تردید داشت که با نفوذ نظرات رفیق جزئی در سازمان که دیدگاهی دوآلیستی داشت و خواهان آشتی دادن "کار آرام سیاسی" با "تئوری مبارزه مسلحانه" بود، حرکت و اعمالی هم از طرف سازمان منطبق با نظرات رفیق جزئی صورت می گرفت. اما در هر حال این سخن واقعی نیست که گویا چریکهای فدائی خلق به ایجاد هسته های توده ای علنی یا کار در حوزه های علنی دست زدند. واقعیت این است که در شرایط سلطه دیکتاتوری شاه اساساً امکانی برای فعالیت علنی وجود نداشت و چریکهای فدائی خلق نیز هرگز به چنان کاری دست نزدند.

در ضمن در اینجا این طور ادعا می شود که گویا چریکهای فدائی خلق در ایجاد یک جنبش مردمی به نفع خود ناکام ماندند و جنبش فدائی گویا فقط "درفضای سیاسی و روشنفکری تأثیر زیادی گذاشت"؛ و گفته شد که "بسیاری از آثار ادبی و هنری آن دوره، افکار و احساسات آنان را بازتاب می دادند".

در برخورد به سخنان فوق باید گفت: این ادعا که جنبش فدائی در ایجاد یک جنبش مردمی به نفع خود ناکام ماند، چنان با واقعیت مغایر است که انگار گفته شود رنگ ماست سیاه است. واقعیت این است که جنبش فدائی علیرغم عمر کوتاهش تأثیرات مثبت غیر قابل وصفی به نفع خود در کل جامعه و به خصوص روی کارگران و زحمتکشان و زنان به جا گذاشت. تشکیل حدود هزار مجفل کارگری هوادار چریکهای فدائی خلق، در کارخانه ها و مراکز تولیدی مختلف بلافاصله پس از شکستن جو دیکتاتوری و بعد از قیام بهمن ۱۳۵۷، و حضور بیشمار زنان هوادار چریکهای فدائی خلق در صحنه مبارزه، از نمونه های بارز آن تأثیرات می باشد. با توجه به چنین واقعیتی، کاملاً طبیعی است که افکار و فرهنگ نوین ایجاد شده در جامعه در بسیاری از آثار ادبی و هنری آن دوره بازتاب داشته باشد. چرا که وظیفه روشنفکران و هنرمندان اصیل همانا منعکس کردن واقعیت های نهفته در دل جامعه در آثار خود است. اصولاً، وقتی در همین ویدئوی بی بی سی اعتراف می شود که بسیاری از آثار ادبی و هنری آن دوره، افکار و احساسات چریکهای فدائی خلق را بازتاب می دادند، این خود به واقع توصیفی با زبانی دیگر از وجود حمایت مردمی از چریکها و اذعان

کردند کاملاً در تحکیم پایه های این رژیم ضد خلقی نقش داشت، اما در این رابطه مسئولیت سازمانی که بعد از قیام بهمین به نام سازمان چریکهای فدائی خلق ایران فعالیت می کرد سنگین تر است. این سازمان که نام و اعتبار چریکهای فدائی خلق را با خود یدک می کشید و درست به همین دلیل با سقوط رژیم شاه و روی آوری توده ها به سوی آن، به یک سازمان در ابعاد توده ای تبدیل شد، دیگر همان سازمان کمونیستی پیشین نبود؛ و در نتیجه نتوانست به وظایفی که در شرایط جدید پس از سقوط رژیم شاه بر دوش یک سازمان کمونیستی قرار داشت عمل نماید. درحالی که کاملاً قابل تصور است که اگر به اصطلاح سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از قیام بهمین به جای مماشات با رژیم تازه روی کار آمده (و دعا یا آرزوی سلامتی برای خمینی مرتجع) راه مبارزه با آن را در پیش می گرفت می توانست نقش و تأثیر به سزائی در شرایط و رویدادهای جاری در جامعه داشته باشد. این سازمان مثلاً اگر به جای کوشش در خلع سلاح مردم کردستان به نفع مرتجعین حاکم، به تقویت مبارزه مسلحانه توده ای در این منطقه مبادرت کرده و همراه توده ها و پیشاپیش آنها با ارتش ضد خلقی شاهنشاهی که یک شبه "اسلامی" شده بود می جنگید و کردستان را پایگاهی برای گسترش مبارزه انقلابی در سراسر ایران تبدیل می کرد (که در این صورت خلق دلاور ترکمن صحرا را نیز قربانی سیاست های سازشکارانه و خیانت آمیز خود با پاسداران جلاد نمی کرد)، آنگاه در چنان شرایطی دیگر امپریالیست ها به راحتی نمی توانستند با سیاست های مزورانه خود خمینی و دارو دسته اش را به عنوان به اصطلاح رهبر انقلاب تقویت کنند؛ و اگر امپریالیست ها حتی به خاطر قدرت و توازن قوا بین نیروی خلق و امپریالیسم و یا به عبارتی دیگر انقلاب و ضد انقلاب، موفق به نگاه داشتن "اسلامگرایان" در حکومت می شدند، باز اوضاع و شرایط جامعه ایران به نفع ضد انقلاب و دارو دسته "ایشان" به صورتی که شاهدش بودیم پیش نمی رفت.

یکی از خنده دارترین اتهامات به مبارزات مسلحانه چریکهای فدائی خلق در یکی از سیاه ترین دوران تاریخ ایران، اتهام کمک این جنبش به رشد اسلام گرایی و قدرت گیری دارو دسته خمینی می باشد که در این ویدئوی بی بی سی سعی می شود با چیدن جملات نامانوس در کنار هم به خورد بیننده داده شود. این اتهامی است که از طرف تفاله های رژیم سابق نیز مطرح می شود. اما، نه این اتهام و نه هیچ تبلیغ ناروای دیگری قادر به لاپوشانی این واقعیت نیست که خمینی و "اسلامگرایان" دست پخت امپریالیست ها در کنفرانس گوادولوپ برای مردم ایران هستند؛ و جای انکار نیست که امپریالیست دشمنان اصلی کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های تحت ستم ایران می باشند. از این روست که مردم رنج دیده و مبارز ما برای رهائی از شرایط وحشتناک و بسیار ظالمانه موجود راهی جز سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و قطع قطعی هرگونه نفوذ امپریالیست ها در ایران ندارند.

اشرف دهقانی

بهمین ۱۳۹۲

به مراکز نظامی رژیم شاه حمله کرده و آنها را به تسخیر خود آوردند.

روی این واقعیت هم باید تأکید کرد که رژیم شاه، در شرایطی که یک جوان مبارز را صرفاً به خاطر خواندن کتاب های صمد بهرنگی و یا داشتن یک اعلامیه بازداشت و به زیر شکنجه می برد و در سال ۱۳۵۶ نیروهای امنیتی این رژیم حتی بازداشت شده ها را دیگر به زندان نمی بردند و همانجا می کشتند، در مورد ملاها یا به اصطلاح اسلام گرایان از چند سال قبل تر برای جلوگیری از پیوستن جوانان به چریکهای فدائی خلق و یا به سازمان مجاهدین خلق و انحراف مسیر مبارزات مردم، دست آنها را در مساجد و تکیه های مذهبی برای رواج اندیشه های ارتجاعی شان با چاشنی انتقاد از "دستگاه"، باز گذاشته بود و تنها هر از چند گاهی نفراتی از آنها را هم دستگیر می کرد. با این حال همه کسانی که در آن زمان در انقلاب شرکت داشتند می دانند که در آغاز خیزش توده ها اساساً صحبتی از خمینی و "اسلامگراها" در میان مردم نبود و این امپریالیست ها بودند که به طرق مختلف با فریب توده ها مسیر انقلاب مردم ایران را به نفع خمینی تغییر دادند. به طور کلی، روی کار آمدن "ایشان" و آخوندهای دیگر بر سر کار و اشغال مسند قدرت و یا اگر درست تر سخن گوئیم روی کار آورده شدن دار و دسته خمینی توسط امپریالیست های آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان که بر اساس توافق گوادولوپ صورت گرفت، معلول توازن قوا بین انقلاب و ضد انقلاب بود.

در ارتباط با موضوع فوق باید به این نکته مهم اشاره کرد که در مقطع مورد بحث یکی از عوامل بسیار مهم که در توازن قوا بین انقلاب و ضد انقلاب به نفع این دومی نقش ایفاء نمود، وضعیت درونی سازمان چریکهای فدائی خلق بود. با توجه به نفوذ اپورتونیسم در درون این سازمان و انحراف مسیر مبارزه آن قبل از قیام بهمین، حال در شرایط حضور توده های میلیونی در صحنه مبارزه، سکان این سازمان به دست افراد سازشکار و تسلیم طلبی از نوع رهبران حزب توده افتاده بود، به دست کسانی که به جای استفاده از نیروی عظیم توده های طرفدار چریکهای فدائی خلق جهت پیشبرد مبارزه به نفع کارگران و زحمتکشان، سیاست دنباله روی از خمینی را در پیش گرفتند.

حتی پس از روی کار آمدن "ایشان"، یکی از عوامل مهمی که به تحکیم پایه های رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی یاری رساند و باعث شد که این رژیم در سالهای اول بعد از قیام بهمین بدون از سر گذراندن بحران های جدی ناشی از رشد و گسترش مبارزات انقلابی توده ها، به شکلی که شاهدش بودیم تداوم یابد، غلبه جو سازشکاری و تسلیم طلبی در میان سازمان های اپوزیسیون و به طور برجسته در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به مثابه بزرگترین سازمان سیاسی وقت بود. شکی نیست که اعمال سازشکارانه و مخرب سازمان مجاهدین خلق با رژیم حاکم در دو سال اول روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی و یا انجام عملکردهای مشابه از طرف سازمان های کوچک و بزرگ دیگر که با ادعای اعتقاد به مارکسیسم-لنینیسم فعالیت می

گزارشی از مراسم یادمان سیاهکل در نوروز..... از صفحه ۲۵

غنی موجود در این تجربه تاریخی در راه شناخت شرایط کنونی جامعه ما و چگونگی شکل و سازماندهی طبقه کارگر به منظور ایجاد شرایط برای اعمال رهبری آن به عنوان شرط پیروزی انقلاب استفاده کنند. سخنرانی رفیق چنگیز قبادی فر با تشویق شرکت کنندگان پایان یافت و بدنبال اجرای این بخش از برنامه، موسیقی زنده پخش شد و سپس نوبت به پرسش و پاسخ و تریبون آزاد برنامه رسید. در این بخش تعدادی از دوستان و رفقای شرکت کننده در مراسم با طرح پرسش ها و نظرات خود در برنامه به بحث و تبادل نظر پرداختند.

برنامه یادمان سیاهکل با قرائت یک شعر زیبا و رزمنده مبارزاتی با نام "به فردا" ادامه یافت و در پایان نیز هنرمندان شرکت کننده در برنامه با اجرای چند ترانه سرود که برای مبارزین راه آزادی سرودهای فراموش نشدنی هستند و اجرای ترانه های ملی و فولکلوریک پایان بخش مراسم یادمان دو روز بزرگ تاریخی بودند. این مراسم به طور مستقیم از کانال "یوتیوب" نیز پخش شد. در این مراسم بر طبق روال معمول، میز کتاب فعالین چریکهای فدایی خلق بر پاشده بود که شرکت کنندگان در مراسم با خرید کتاب ها و جزوات سازمان و هم چنین کمک های مالی خود به چریکهای فدایی خلق ایران از آن استقبال کردند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در نوروز

۱۰ فوریه ۲۰۱۴

سیاهکل در آینه تاریخ

توضیح: آنچه در زیر می آید متن سخنرانی رفیق چنگیز قبادی فر در مراسم یادمان چهل و سومین سالگرد رستاخیز سیاهکل می باشد که در تاریخ ۸ فوریه ۲۰۱۴ در شهر اسلو (نروژ) برگزار شد. پیام فدایی این سخنرانی را از حالت گفتار به نوشتار درآورده و با برخی ویرایشها برای اطلاع خوانندگان نشریه منتشر می کند. در ضمن این سخنرانی با توجه به محدودیت وقت با تغییراتی در مراسم بزرگداشت سیاهکل در تاریخ ۱۴ فوریه ۲۰۱۴ در شهر تورنتو (کانادا) نیز ایراد شد. فایل های صوتی هر دوی این سخنرانیها و پرسش و پاسخ های متعاقب آن در سایت سیاهکل، در آدرس www.siahkal.com برای علاقه مندان درج شده است.

صدیق در این دوره باعث به میدان آمدن توده های میلیونی ای گشت و من مطمئنم بسیاری از دوستان و رفقای که امشب این جا هستند، اینو با چشمای خودشون دیدن که چه طور مردم در جریان قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن با شعار "ایران را سراسر سیاهکل می کنیم" و "فدایی فدایی تو افتخار مائی" به پادگانها و مراکز سرکوب حمله ور شده و قدرت کارگران و خلقهای تحت ستم رو به منصف ظهور رسوند.

به این گونه بود که در مصاف بین خلق و ضد خلق در آن روزهای بزرگ یکی از بزرگترین آموزشهای حماسه سیاهکل مبنی بر این که رژیمهای وابسته و دیکتاتوری در مقابل توده های مسلح به میدان آمده "بیرهای کاغذی" ای بیش نیستند، و در مقابل یک دشمن تا بن دندان مسلح نمی توان بجز با اعمال قهر انقلابی و کاربرد زبان زور هیچ مبارزه جدی و مثمر ثمری را ادامه داد و به هیچ موفقیت تثبیت شده مبارزاتی رسید، متبلور شد. راه گشایی سیاهکل و صحت آموزشهای تئوری مبارزه مسلحانه، سیاهکل را برای همیشه در تاریخ مبارزاتی مردم ما جاودانه ساخت.

آموختن از تاریخ و آموزشهای تئوری سیاهکل

اجازه بدید تا در این جا به نکته مهمی اشاره کنم. ما تاریخ رو بررسی می کنیم و مورد کنکاش قرار می دیم تا از گذشته درس بگیریم برای ساختن و هموار کردن راه آینده. و در واقع ملتی که نخواهد از تاریخ گذشته خودش درس بگیره مجبور به تکرار اون می شه. در نتیجه در جریان بحث امشب هم که عنوانش "سیاهکل در آینه تاریخه" من سعی می کنم به برخی از آموزشهای سیاهکل از زاویه سناهای فکری و شیوه برخورد آن انقلابیون کبیر به مسایل انقلاب که در گذر زمان و پراتیک اجتماعی هر چه بیشتر مورد تأیید قرار گرفته و صحت خودش رو نشون داده بپردازم. و امیدوارم که نسل جوان ما بویژه نسل جوانی که در داخل کشور هر روز سطره رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی رو در کوچه و خیابون و کارخونه و دانشگاه و ... به چالش می کشه با مطالعه و رجوع به تجارب مبارزاتی ای که از نسل پیش از خودش یعنی نسل سیاهکل و قیام به جا مانده، از آموزشهای اونها در جهت آموزش خودش و شناخت شرایط کنونی و پیدا کردن راه اصلی مبارزه برای تغییر این شرایط جهنمی و استثمارگرانه بهره بگیره.

ضرورت درس گیری از سیاهکل یک زمینه دیگر هم داره. امروز ما می بینیم که برغم گذشت ۴۳ سال از رستاخیز سیاهکل، تئوری راهنمای رزمندگان سیاهکل یعنی تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک به اشکال مختلف آماج حمله دشمنان

ضمن درود و سپاس از حضور همه دوستان و رفقای حاضر در این جلسه که برای گرمای داشت یاد و خاطره دو روز بزرگ تاریخی یعنی ۱۹ بهمن سال ۴۹، رستاخیز سیاهکل و آغاز جنبش مسلحانه و همچنین ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ قیام پر شکوه توده ها بر علیه رژیم سلطنتی در اینجا گرد آمده اند از طرف خودم و برگزار کنندگان این مراسم به تک تک شما خوش آمد می گم.

در این شکی نیست که هنگام بررسی تاریخ مبارزاتی مردم ایران، می بینیم که در این تاریخ غنی، در طول مبارزات آزادیبخش مردم ما از زمان انقلاب مشروطه، رستاخیز سیاهکل در بهمن سال ۱۳۴۹ و قیام توده ها که نقطه اوج انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ بود، وقایعی هستند که از جایگاه ویژه و ممتازی در حافظه تاریخی مردم ما برخوردار شده اند. چرا؟ چون تأثیرات تاریخی و تجاربی که این رویدادهای تاریخی در پیوند با یکدیگر در جامعه ما به جای گذاردند بعد از گذشت چند دهه هنوز منبع بزرگی از انرژی و شورمبارزاتی و آموزشهای انقلابی برای توده های آگاه و بویژه نسل جوانی به که هم اکنون در مبارزات بزرگ و کوچک روزمره خودش برای رسیدن به آزادی و یک جامعه دموکراتیک بر علیه نظام و رژیم حاکم می جنگه.

۴۳ سال پیش صغیر گلوله هایی که از غرش سلاح رزمندگان سیاهکل در ۱۹ بهمن سال ۴۹ در جنگلهای شمال در شرایط حاکمیت یکی از سیاهترین دوره های دیکتاتوری و خفقان و وحشت و ناامیدی و شکست، شلیک شد و بر قلب رژیم وابسته به امپریالیسم شاه نشست، نوید بخش آغاز یک دوران مبارزاتی جدید بر علیه رژیم شاه و "جزیره ثبات" اربابان امپریالیست این رژیم در خاورمیانه بود. رزمندگان سیاهکل در شرایط یک بن بست مبارزاتی که تحت تأثیر عوامل مختلف و از جمله شکست تمامی شیوه های عقیم مبارزات گذشته در جامعه تحت سلطه ما حاکم شده بود، با حمله به پاسگاه سیاهکل به رژیم شاه اعلان جنگ دادند و افسانه قدرقدرتی این رژیم و افسانه ضعف مطلق توده ها رو شکستند. حرکت اونها نشون داد که می توان با "نیروی کوچک" در مقابل دشمن تا بن دندان "مسلح" به پا خاست.

حُب همه می دونن که رژیم شاه با بسیج هزاران نیرو و انبوهی از تجهیزات از زمین و هوا سر انجام سیاهکل را به خون نشاند، اما (به قول رفیق کبیر امیر پرویز پویان) اون "نسیم تندی" که با مبارزه مسلحانه در جنگلهای سیاهکل وزیدن گرفت، به تدریج و با کسب حمایت توده ای به "طوفانی ویران کننده" بدل گشت که پایه های رژیم سرکوبگر شاه رو درنوردید. به این ترتیب رزمندگان سیاهکل و تئوری راهنمای اونها، تئوری ای که توسط رفقا مسعود احمدزاده و امیرپرویز پویان تدوین شده، موفق به ایجاد یک راهگشایی بزرگ در بن بست مبارزاتی آن دوره شدند. مبارزه مسلحانه پیشاهنگان

اصل مساله ای که در اون موقع در مقابل روشنفکران و کمونیستهای ما مطرح بود این بود که چه جوری به نقبی بزنند به قدرت تاریخی توده ها و اونها رو به میدون بیارن. برای این که انقلاب کار توده هاست و انقلاب اجتماعی هم بدون رهبری طبقه کارگر به پیروزی نمی رسه. بنابر این هدف استراتژیک اون مبارزه مسلحانه که با حمله به اون پاسگاه (سیاهکل) و جلوتر از اون با حمله به اون کلانتری شروع شد و ادامه پیدا کرد، به میدون آوردن نیروی مبارزاتی توده ها بود، وارد کردن ضربات نظامی به دشمن بود، و تشکیل ارتش خلق و شکست ارتش ضد خلق در جریان یک مبارزه طولانی با توجه به شرایط ایران بود. یک مبارزه مسلحانه طولانی و توده ای که در نهایت هدفش رسیدن به سوسیالیزم و واژگونی کل اون نظام استثمارگرانه بود. این هدف اون مبارزه بود.

گذارند، وجود دارند که با مجوز وزارت ارشاد و تایید وزارت اطلاعات هر روز از زاویه ای و به بهانه ای بر علیه چپ و در راس آن علیه چریکهای فدایی خلق و انقلابیون دهه ۵۰ و در نفی باصطلاح خشونت و مبارزه مسلحانه مطلب می نویسند. در بخش سایبری همین جبهه، ده ها سایت و وبلاگ دست ساز سربازان گمنام امام زمان و همچنین سایتهای نزدیک و وابسته به حزب خائن توده و اکثریت هستند که بویژه این روزها مشغول به قول معروف تلاش برای زیر آب زدن مشی چریکی و مبارزات انقلابیون دهه ۵۰ و ادامه دهندگان راه آنان هستند. بعضی از اینها حتی در قالب پاسخ به پاره های اندیشه پویا و ظاهراً در دفاع از چریکهای فدائی چون رفیق پویان اندیشه های خود و نوع دیگری از تحریف تاریخ چریکهای فدائی خلق را به خلق جوانان ایران می ریزند. **اونهم در شرایط خفقان و دیکتاتوری ای که کمترین امکان برای انتشار مطالب مستقل و یک تاریخ نگاری واقعی رو نمی ده .**

اینها همه تنها نمونه هایی از کمپین دروغپردازی ست که بر علیه رستاخیز سیاهکل برافشاده. چرا که همونطور که گفتم سیاهکل و تئوری راهنمای اون به اعتبار راهگشایی ستی که در مبارزات مردم ما بر علیه دیکتاتوری حاکم ایجاد کرده بودن مثل هر اندیشه پویای دیگر خیلی سریع از طرف دشمنان طبقاتی اش مورد حمله قرار گرفتند. حمله ای که امروز هم با شدت تمام جریان داره. پس از سیاهکل، در مقابل شادی و شعف توده ها از حضور یک جریان مبارزاتی و متعلق به خودشون، شاه و دستگاه های تبلیغاتی کوشیدند تا مذبوحانه اون رو حرکت مشتکی "خرابکار" و "تروریست" جا بزنند. خمینی این مظهر تبهکار ارتجاع و استعمار، "سیاهکل" رو حرکت "استعمار" خواند و حزب رسوای توده که حیاتش سراپا از خیانت و خدمتگزاری به استثمارگران بود با تمام توان ضمن دادن القابی نظیر " جدا از توده" و "مشی چریکی" سعی در کوبیدن و بی اعتبار کردن و عقیم جلوه دادن مبارزات فداکارانه چریکها بر آمد. این کمپین از همان زمان یعنی ۴۳ سال پیش شروع شده.

اما تشدید این حملات امروز، در دوره حیات ننگین جمهوری اسلامی، نمایانگر یک واقعیت عینی یه. هجوم نظری-ایدئولوژیک سازمانیافته از سوی جبهه بورژوازی دقیقاً به خاطر وجود نسلی از جوانهای مبارز ما هستند که گرچه اکثراً در دوره قیام و یا در دهه خونین ۶۰ و در جریان نسل کشی کمونیستها و سایر مبارزین توسط جمهوری اسلامی تازه بدنیا آمده بودند، اما در هر شورش و خیزش بزرگ توده ای و بطور مثال در خیزش توده ای سال ۸۸ در صف مقدم مبارزه برای سرنگونی این رژیم مبارزه کردند، آموزش دیدند و تجربه کسب کردند. درست در برخورد با این نسل و کاوشگری اون در تجارب نسل پیشین و مشخصاً در زندگی انقلابیون دهه ۵۰ برای یافتن راه مبارزه موثر و پاسخ به سوال چه باید کرد در جهت سرنگونی این رژیم، کمونیست ستیزی و فدایی ستیزی و اشاعه ناامیدی از مبارزه یکی از سلاح های جمهوری اسلامی و دستگاه اطلاعاتی اونیه.

مردم از طرف یک جبهه بزرگ قرار گرفته. نگاهی به خروارها مطلب و کتاب و مقاله ای که به سفارش مرتجعین حاکم و وزارت اطلاعات و اتاقهای فکر اونها بر علیه اون سنتها و مبارزات توسط انواع روشنفکران رنگارنگ نان آلوده خور و قلم به مزد نظام منتشر و با آزادی تمام در چارچوب نظام دیکتاتوری حاکم پخش می شه نشون می ده که چطور علاوه بر سرکوب قهر آمیز فیزیکی جوانان مبارز با گرایشات چپ و کمونیستی، در عرصه ایدئولوژیک- نظری هم یک جبهه واحد برای کوبیدن کمونیسم راستین در ایران، که با نام کمونیستهای فدایی عجینه، درست شده. در این جبهه با جعل تاریخ، با تحریف نظرات و شخصیت انقلابی انقلابیون دهه ۵۰ تلاش می کنن ذهن جوانهای مبارز ما رو که شدیداً خواهان تجربه آموزی از مبارزات انقلابی دهه پنجاه هستند را مسموم کنن و اذهان کاوشگر جوانهای ما رو طوری با سموم تولیدات فکری شون پر کنن که اونها از مبارزه برعلیه نظام سرمایه داری و دیکتاتوری حاکم بر جامعه ما منصرف بشن و "زیر آب" انقلابیون سیاهکل رو بزنن. در نتیجه پاسداری و آموختن از راه سیاهکل و حراست از ارزشهای اون، خودش راهی برای مقابله با تلاشهای ارتجاعی جمهوری اسلامی به مثابه حامی چنین جبهه ای هم هست.

بطور مثال در پیشبرد همین کارزار ضد انقلابی و خط وزارت اطلاعاته که ما می بینیم اخیراً یکی از نشریات داخل کشور به نام "اندیشه پویا" مقاله ای به قلم باصطلاح سردبیر خودش تحت عنوان "فدائیان جهل" می نویسه و در این مطلب ۲-۳ صفحه ای تا جایی که می تونه دروغهای بیشمارانه بر علیه چریکهای فدایی خلق ردیف می کنه و مثلاً تلاش می کنه تا اونها رو از چشم جوانان مبارز ما بیاندازه و خراب کنه. بطور مثال در این نوشته سراسر جعل و افترا یکی از پاکترین و محبوب ترین فرزندان کمونیست کارگران و زحمتکشان ایران زمین یعنی رفیق امیر پرویز پویان آماج قرار می گیره و تلاش می شه تا از این کمونیست فدایی شجاع چهره یک آدم ضعیف انفس ارائه بشه که گویا "به لحاظ روانی به ترس از اسلحه" مبتلا بوده. اونم در شرایطی که همه می دونن رفیق پویان رفیقی بوده که در جریان زندگی کوتاه و پر بار خودش نه تنها شخصاً در عملیات های نظامی خطیر (نظیر مصادره بانک آیزنهاور) شرکت داشته، بلکه هنگام محاصره محل خانه تیمی اش در خرداد ۱۳۵۰ تا آخرین لحظات زندگی شرافتمندانه و انقلابی ش با مزدوران ساواک جنگید و به اعتراف خود ماموران ساواک شاه او و رفیق رحمت الله پیرو نذیری با شلیک آخرین گلوله هاشون بدست خودشون جان باختند تا زنده به دست دشمن نیفتند! البته این تنها یک نمونه از دروغپردازیهای شارلاتانیستی سردبیر نشریه پویاست. در حقیقت هر کس که این مطلب رو بخونه می فهمه که چطور نویسنده قلم به مزد این نوشته سعی کرده تا در پیشبرد خط وزارت اطلاعات به منظور کمونیست زدایی و کوبیدن چریکهای فدایی خلق ایران تمام اون اراجیف دسته چندم که چند سال پیش از سوی وزارت اطلاعات در کتاب دشمن موسوم به "چریکهای فدایی خلق ایران از اولین کنشها تا بهمن ۵۷" منتشر شد رو با استعداد خویش در قلم زنی خلاصه کرده و در نوشته "فداییان جهل" ارائه بده.

البته من مطمئنم که رفقا و دوستان می دانند نوشته اخیر نشریه تاریک اندیش پویا در حمله به کمونیستها، اولین و آخرین نمونه از کمپین برای چپ ستیزی و فدایی ستیزی نیست که بطور وسیع توسط روشنفکران قلم به مزد پخش می شه؛ اگه بریم یک نگاه کوچکی به نشریات داخل و مطالبی که در دنیای مجازی پخش می کنند بیاندازیم خواهیم دید که لیست بلند بالایی از نشریات باصطلاح روشنفکری و فرهنگی و اجتماعی و غیره از "اندیشه پویا" گرفته تا "مهر نامه" و "شهروند" و "شرق" و ... با نویسندگان قلم به مزد (اکثراً به اصطلاح اصلاح طلب) از مجد فوجانی و رضا خجسته رحیمی گرفته تا نامه های دیگری مثل مجد صادق جنان صفت، بیژن مومیوند، مریم شبانی، علی ملیحی و دیگرانی که بخاطر "یک مشت ریال" شرف و وجدان روشنفکری را به حراج می

اتخاذ مشی مسلحانه نه برخاسته از "اراده گرایی" و با "عشق به اسلحه" چند جوان بلکه حاصل کشف یک قانونبندی بود که در اثر یک مطالعه عمیق چند ساله و کار تحقیقی گروهی از با سوادترین کمونیست های ایران از شرایط عینی جامعه ما شکل گرفت و این مطالعه اونها رو به این جمع بندی رسوند که با توجه به سلطه یک دیکتاتوری خشن و فخر آمیز که هر گونه فضای تنفس سیاسی در جامعه رو بسته و به هیچوجه امکان تشکل و مبارزه متشکل به طبقه کارگر نمی دهد، راه انقلاب همچون راهی که بلشویک ها در روسیه پیمودند نمی تونه باشه. یعنی تحت سلطه دیکتاتوری نمی شه انتظار داشت که طبقه کارگر در یک پروسه غیر مسلحانه متشکل بشه بعد اعتصاب عمومی راه بیاندازه و این اعتصاب به قیام منجر بشه و طبقه کارگر متشکل هم بتونه اون قیامو رهبری بکنه! چریکهای فدائی خلق اعلام کردند که راه انقلاب ایران راه اعتصاب عمومی و قیام نیست.

مبارزاتی شان بود. امری که با نثار خون رزمندگان سپاهکل و چریکهای فدائی خلق دیگر در دهه ۵۰ تحقق پیدا کرد و با افشای چهره رژیم شاه بر افسانه قدرقدرتی آن نقطه پایان گذارد و توده ها را نیز نسبت به قدرت تاریخی خویش آگاه ساخت. بنابراین، عملیات نظامی تسخیر پاسگاه سپاهکل هر چند یک عملیات کوچک نظامی بود ولی تاثیرات سیاسی آن بسیار عظیم بود و کل جامعه خفقان زده ما در آن دوره رو زیر و رو کرد. آیا در اون شرایط سیاه چنین عملیات متهورانه ای و نتایج سیاسی اون با هیچ معیاری قابل اندازه گیری هست؟

یکی دیگه از اتهامات رایج و کهنه علیه چریکها و سپاهکل اینه که گویا مبارزه چریکها "مبارزه جدا از توده" و فاقد ارتباط با جامعه بود که عده ای جوانهای عاشق سلاح در هیئت "قهرمان" و "ناجی توده" ظاهر شدند و صرفا با الگو برداری از نمونه کوبا (همون باصطلاح افسانه ۱۲ مرد طلاپی) فکر می کردن که به نیابت از طبقه کارگر و توده ها با انجام "ترور" می توانند قدرت سیاسی رو بدست بیارن. و بطور خلاصه رزمندگان سپاهکل با الگو برداری از کوبا چشم انداز کسب سریع قدرت سیاسی با عمل متهورانه چریکی تعدادی روشنفکر جدا از توده رو داشتن.

این اتهام نیز به اتهام بدون پایه و جزئی از مجموعه اتهاماتیه که اگر چه در طول سالهای مدید توسط شماری از دوستان نادان خلق و نیروهای درون صف انقلاب هم علیه چریکها تکرار شده اما افتخار ابداع این اتهام و سرمنشاء اون به حزب خائن و رسوای توده می رسه.

اما پیش از این که بخوام در مقام پاسخگویی به این اتهام بر پیام مایلم ابتدا به نکته ای رو در مورد شیوه برخورد منتقدان دروغین جنبش مسلحانه بیان بکنم. در بین ما کمونیستها رسمه که **با توجه به شیوه برخورد و سنت مارکسیستی در مبارزه نظری با مخالفان مون وقتی در صدد نقد یک تفکر و تحلیل بر می آییم، حتماً سعی می کنیم نخست آنچه که نظر مخالف بطور واقعی ادعا می کنه رو درست به همان صورتی که هست مطرح کنیم، بعد عدم انطباق اون نظر و ادعاها رو با واقعیت نشون بدیم و بعد هم نظر اثباتی مون را جایگزین اونچه که نقد شده بگذاریم. متأسفانه مخالفین نظری جنبش مسلحانه در طول ۲۲ سال گذشته هر بار که با ادعای "نقد" تئوری مبارزه مسلحانه و جنبش چریکی به میدان آمده اند با به برخورد ضد مارکسیستی، و "دون کیشوت" وار اول هر آنچه که در نوبه داشتن رو بخرج دادن تا نظرات چریکهای فدایی خلق رو تحریف کنن و بعد هم اونچه که خودشون تحریف کرده ن رو به عنوان نظر چریکها به مخاطب قالب کنن. و بعد هم همون تحریف خودشون رو به اسم نظر چریکها به آسونی باصطلاح نقد بکنن.**

با این توضیح حالا وقتی به آثار خود چریکها مراجعه می کنیم می بینیم که اتخاذ مشی مسلحانه نه برخاسته از "اراده گرایی" و یا

در همین رابطه همین چند وقت پیش جوونهای از همین نسل رو دیدم که خودشون رو مارکسیست می دونستند و تاکید می کردند که کتابهای بنیانگزاران چریکهای فدایی خلق یعنی "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" نوشته رفیق مسعود احمد زاده و "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" اولین کتابهای بوده اند که اونها و رفقاوشون پس از گرویدن به مبارزه پیدا کرده اند ، در محافلشون مطالعه کرده اند و از اونها تاثیر پذیرفتند. اونها نیز تاکید می کرد ندکه گرایش به عنصر فدایی و مبارزه مسلحانه یکی از تفکرات و گرایشهای حاکم در محافل مبارزاتی امروز جوانهای ما در سطح جامعه ست.

برخی از اتهامات و تحریف های رایج بر علیه تئوری مبارزه مسلحانه

در این قسمت از صحبت هام اجازه می خوام که با توجه به تشدید کمپین سیاسی نظری ارتجاعی ای که در سالهای اخیر از سوی جبهه ارتجاع غالب و مغلوب بر علیه تئوری رزمندگان سپاهکل در جریان مختصراً به یکی دو تا از اتهامات بی پایه آنها اشاراتی بکنم.

یکی از اتهامات رایج امروز دشمن و نیروهای ارتجاعی زائده اون که در نشریات داخل و خارج بر علیه رستاخیز سپاهکل و کمونیستهای فدایی تکرار می شه عبارت از اینه که اصولاً کار رزمندگان سپاهکل و ادامه دهندگان راه اونها، از حمله به یک پاسگاه "فکسنی" و کشتن چند ژاندارم و یا پاسبان کنشی فراتر نرفته و در نتیجه، این اعمال فاقد بار سیاسی و مبارزاتی بی نظیری ست که توده های آگاه و روشنفکران جامعه ما به آن داده و می دهند. با اشاره به این که این اتهام اکثراً از سوی پس مانده های ساواکی رژیم شاه عنوان و با همکاری مرتجعین دست اندرکار رژیم جمهوری اسلامی شدیداً پژواک می شه، باید بگم که هرکس که در وجودش ذره ای از شرافت انسانی موجود باشه می تونه با به تحقیق و تفحص بی طرفانه در نظرات و اعمال رزمندگان سپاهکل و ادامه دهندگان راه اونها بفهمه که اساساً هدف و شیوه مبارزه چریکها به هیچ وجه اقدام به "پاسبان" و "ژاندارم" کنشی نبود. تنها ابلهان هستند که بدون درک شرایط تاریخی آن دوره می کوشند که حمله به پاسگاه سپاهکل و یا به سزای اعمال رسوندن عوامل ماشین سرکوب دیکتاتوری رو به لحاظ نظامی عملی ناچیز جلوه دهند. اتفاقاً در شرایطی که هر پاسبان فکسنی ای در گوشه و کنار این کشور مظهر قدرقدرتی دیکتاتوری مطلق العنان شاه بشمار می رفت و کسی جرأت نداشت به همین ژاندارمها و پاسبانهای فکسنی "تو" بگوید، حمله مسلحانه به کلانتری ها و حمله یک گروه از جوانان و تسخیر پاسگاه سپاهکل، عمل شجاعانه بی نظیری بود که بذر امید به مبارزه در دل توده ها می کاشت. به همین دلیل هم عمل انقلابی دسته جنگل چریکهای فدائی خلق مثل بمبی در جامعه خفقان زده ما منفجر شد و با تاثیرات اجتماعی بزرگی که بجای گذارد نوید پایان زمستان را داد. یک راه گشایی رو ایجاد کرد.

حمله به پاسگاه سپاهکل و آغاز مبارزه مسلحانه در جامعه از چنان اهمیت عظیمی برخوردار بود که باعث شد که ماشین نظامی شاه سراسیمه به شمال کشیده بشه. حالا همین عملیات را با بسیاری از عملیات های نظامی بزرگی که بعد از سپاهکل و حتی در زمان رژیم جمهوری اسلامی بر علیه ماشین سرکوب این رژیم صورت گرفت مقایسه کنید می بینیم که هیچ کدام از اونها نتونستند چنین تاثیری را بر جامعه بگذارند.

گذشته از این واقعیت، بر خلاف القانات مربوط به باصطلاح پاسبان کنشی چریکها و ناچیز نشون دادن عملیات نظامی اونها رفیق مسعود با نبوغ وافر خودش اساساً در کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک برای هر کسی که چشمی برای دیدن و گوشه برای شنیدن داشته باشد توضیح داده که: **"هدف مبارزه مسلحانه در آغاز نه وارد کردن ضربات نظامی به دشمن بلکه وارد کردن ضربات سیاسی بر دشمن بود ، هدف نشان دادن راه مبارزه و آگاه کردن توده ها از قدرت**



تصویری از روزهای قیام بهمن ۵۷

بشوند، "زیان‌آو" می‌شوند. (مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک بخش بررسی انقلاب در انقلاب) آیا دیگه حرف از این روشنتر وجود داره نه اونها می‌خواستن بر وند و از انقلاب کوبا تقلید کنن و نه چنین کاری هم در عمل شد. اتفاقاً بر اساس همین بنیان فکری و بینش فکریه که ما می‌بینیم در بین چریکهای فدایی خلق ایران در دهه ۵۰ یک جمله معروف وجود داره که اونها راهنمای عمل خود قرار داده بودند که میگه: ما نام تمام رهبران انقلابی جنبش کارگری را بر پرچم خود حک می‌کنیم اما در ایران ما راه خودمان را می‌رویم. این یکی از مظاهر استقلال این جنبشه. و اصولاً مگر جنبش چریکهای فدایی خلق در ایران و تئوری مبارزه مسلحانه در اون دوره که در اون دوره شروع کرد و جامعه قبولش کرد، مگر مظهر استقلال طلبی کمونیستها در ایران نبود؟ مگر اون موقع نبود که به عده از روشنفکران ما دنبال راه شوروی می‌خواستن راه بیفتن و به عده دیگه دنبال راه چین می‌خواستن راه بیفتن؟ ولی چریکهای فدایی خلق آمدن گفتن ما تحلیل مشخص از شرایط مشخص کشور خودمون می‌کنیم و اون راه مبارزاتی ای که در کشور خودمون جواب می‌ده رو می‌ریم و انجام می‌دیم.

آیا کسی می‌تونه با مشاهده این مدارک و توضیحات روشن در تحلیل‌های کمونیستهای فدایی باز هم ادعا کنه که اونها با کپیه برداری از انقلاب کوبا و با اعتقاد به مشی جدا از توده در صد انجام عملیات مسلحانه به منظور انقلاب به نیابت از توده‌ها بوده اند؟ پاسخ اینه که آره باز هم کسی می‌تونه این کارو کنه ولی مطمئناً چنین نیرویی در چشم توده‌ها در جایگاهی رفیع تر و پر افتخار تر از عوامفریب و اتهام‌زن نمی‌ایسته.

تقابل دو گفتمان

خب اجازه بدید تا من بحث برخورد به تحریفات رایج در مورد تئوری رزمندگان سپاهکل رو که اتفاقاً یک لیست قدیمی و بالا بلند ۴۳ ساله رو شامل می‌شه همین جا ببندم و بحث خودم رو با تاکید بر خصوصیات گفتمان نوینی که سپاهکل در جامعه ما مبلغش شد، ادامه بدم.

ببینید سپاهکل مثل هر جنبش بزرگ اجتماعی دیگه به قول اون جمله معروف "تجلی غرش رعد در آسمان بی‌ابر" نبود، بلکه در اثر رشد و تکامل روندهای عینی و کار ارزشمند مبارزاتی آگاه‌ترین فرزندان کمونیست ایران بوقوع پیوست و به خاطر تطابقش با واقعیت در مبارزات به بن بست رسیده مردم ما راهگشایی کرد. به این اعتبار سپاهکل آغاز یک دوره نوین مبارزاتی در تاریخ جامعه تحت سلطه ماست.

سپاهکل یک گفتمان جدید رو عرضه کرد. این گفتمان حاصل نقد نظری و عملی تئوری قبل از خودش بود. وقتی به تاریخ کشورمون رجوع کنیم می‌بینیم که تا پیش از سپاهکل ما شاهد غلبه یک گفتمان سیاسی در جامعه مون هستیم که حداقل پس از کودتای

"عشق به اسلحه" چند جوان بلکه حاصل کشف یک قانونبندی بود که در اثر یک مطالعه عمیق چند ساله و کار تحقیقی گروهی از با سوادترین کمونیست‌های ایران از شرایط عینی جامعه ما شکل گرفت و این مطالعه عینی اونها رو به این جمع بندی رسوند که با توجه به سلطه یک دیکتاتوری خشن و فهر آمیز که هر گونه فضای تنفس سیاسی در جامعه رو بسته و به هیچوجه امکان تشکل و مبارزه متشکل به طبقه کارگر نمی‌دهد، راه انقلاب همچون راهی که بلشویک‌ها در روسیه پیمودند نمی‌تونه باشه. یعنی تحت سلطه دیکتاتوری نمی‌شه انتظار داشت که طبقه کارگر در یک پروسه غیر مسلحانه متشکل بشه بعد اعتصاب عمومی راه بیاندازه و این اعتصاب به قیام منجر بشه و طبقه کارگر متشکل هم بتونه اون قیامو رهبری بکنه! چریکهای فدایی خلق اعلام کردند که راه انقلاب ایران راه اعتصاب عمومی و قیام نیست. بلکه باید از همان آغاز با انجام مبارزه مسلحانه ضمن ایجاد شکاف در سد دیکتاتوری به تدریج توده‌ها رو به میدون آورد و با تکیه بر این اصل که انقلاب کار توده‌هاست اونها رو به تدریج در جهت امر انقلاب متشکل کرد. اگر به کتاب "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" نوشته رفیق کبیر مسعود احمد زاده رجوع کنید می‌بینید که تئوریسینهای چریکهای فدایی خلق بر خلاف اتهامات مغفریان در مورد کسب سریع قدرت به نیابت از توده‌ها به طور کاملاً برجسته ای در اون شرایط تاکید می‌کنند که "ما به این زودی منتظر حمایت خلق نیستیم...."

از طرف دیگه مبارزه مسلحانه از نظر چریکهای فدایی خلق نقش مهم دیگری هم در آن شرایط داشت. با توجه به تاریخ دردناکی که توده‌های آن زمان به دلیل شکست مبارزات پیشین و خیانت رهبران گذشته از سر گذرانده بودند، (از تجربه سالیان سال سلطه حزب توده بر جنبش چپ کشور و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گرفته تا تجربه فرار رهبران فرقه دمکرات) آنها دشمنان خودشان را به طور مطلق توانا و خودشان را هم به طور مطلق ناتوان می‌پنداشتند و نسبت به روشنفکران و مبارزین سیاسی هم بی‌اعتماد بودند. در چنین اوضاعی چریکهای فدایی خلق وظیفه خود می‌دانستند که از رفقای رهبری گرفته تا بقیه رفقا با انجام مبارزه مسلحانه علیه رژیم ضمن نشان دادن صداقت و صمیمیت و وفاداری واقعی کمونیستهای راستین ایران به توده‌ها، آنها را به ضعف دشمن و قدرت خود نیز واقف سازند. تازه من این حرفا رو می‌زنم باید تاکید کنم که هدف تئوری مبارزه مسلحانه همونطور که رفیق مسعود احمد زاده در کتاب "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" تاکید می‌کنه به این مساله محدود نبود. بلکه اصل مساله ای که در اون موقع در مقابل روشنفکران و کمونیستهای ما مطرح بود این بود که چه جوری به نقیبی بزنند به قدرت تاریخی توده‌ها و اونها رو به میدون بیان. برای این که انقلاب کار توده‌هاست و انقلاب اجتماعی هم بدون رهبری طبقه کارگر به پیروزی نمی‌رسه. بنابر این هدف استراتژیک اون مبارزه مسلحانه که با حمله به اون پاسگاه (سپاهکل) و جلوتر از اون با حمله به اون کلانتری شروع شد و ادامه پیدا کرد، به میدون آوردن نیروی مبارزاتی توده‌ها بود، وارد کردن ضربات نظامی به دشمن بود، و تشکیل ارتش خلق و شکست ارتش ضد خلق در جریان یک مبارزه طولانی با توجه به شرایط ایران بود. یک مبارزه مسلحانه طولانی و توده‌ای که در نهایت هدفش رسیدن به سوسیالیزم و واژگونی کل اون نظام استثمارگرانه بود. این هدف اون مبارزه بود. اون اعمال در این جهت انجام می‌شد و نه کشتن صرفاً چهار تا پاسیان و ژاندارم.

اتهام دیگری که به مبارزه مسلحانه چریکهای فدایی خلق می‌زنند اینه که گویا این مبارزه صرفاً از کوبا یا کشورهای امریکای لاتین تقلید شده. (افسانه ۱۲ مرد طلایی و انقلاب به نیابت از توده‌ها) اتفاقاً در این مورد رفیق مسعود در همون کتاب می‌گه این مسلمه که تجربیات انقلابی پیشین درسهای آموختنی دارند و باید هم آموخته بشوند، و از این لحاظ "سود رسانند". اما هرگاه در نظر گرفته شود که در تحلیل نهایی این عمل انقلابی‌ست که قادر به کشف ویژگی شرایط هر کشور و تصحیح و تکمیل تئوری انقلاب است، بی‌شک تئوریهای پیشین اگر قرار باشد بطور مکانیکی تعمیم داده

گفتمان سباهکل حاصل نقد و نشان دادن سترونی گفتمان غالب قبل از خودش و پاسخی برای ضرورت کسبیت از اوها بود. سباهکل با گذر از آن تحلیلهای عقیم با نظر و عمل خودش در جنبش مردم ما راهگشایی کرد و چون منطبق با واقعیت بود چشم انداز وسیعی در مقابل روشنفکران ما و طبقه کارگر گشود. سباهکل مانیفست انقلاب ایران رو ارائه داد و با عملش امکان رشد و اعتلای اون رو ثابت کرد. گفتمان سباهکل، برغم گفتمان قبل از خودش توده ای شد و جامعه به چریکهای فدایی خلق نیرو داد و از راه اوها الهام گرفت. با فروریختن سد دیکتاتوری و ایجاد شرایط اعتلای مبارزاتی در مقطع قیام چریکهای فدایی خلق ایران و راهشون مورد اقبال وسیع توده ها و بویژه طبقه کارگر ایران قرار گرفته بود. این سازمان نه تنها به بزرگترین سازمان چپ خاور میانه تبدیل شد بلکه در توضیح ابعاد نفوذش در طبقه کارگر ایران به عنوان به مثال کافی که بکم در همون ماه های اولیه بعد از قیام بیش از هزار محفل کارگری هوادار چریکهای فدایی خلق شکل گرفت.

تثبیت بشه. این دیکتاتوری که سرکوب می کنه هر گونه تشکل رو، و حقوق صنفی طبقه کارگر و خواست دستمزد اون رو سرکوب می کنه و اجازه نفس کشیدن به هیچ آزادیخواهی رو نمی ده، و وقتی که چنین مانعی در مقابل روشنفکران و مبارزات توده های ما قرار داره، اون موقع طرفداران جنبش مسلحانه می گن برای این که شرایط رو حاضر کنیم تا توده ها به میدون بیان و متشکل بشن طبقه کارگر بتونه متشکل بشه باید دست به مبارزه مسلحانه در مقابل این رژیم زد تا این مانع یعنی استبداد خشن رو از جلوی مبارزات مردم با قدرت زور برداشت. از این تحلیل این نتیجه حاصل می شه که تا زمانی که سلطه امپریالیسم از بین نره، تا زمانی که این نظام و روبنای سیاسی ناگزیر اون یعنی دیکتاتوری در جریان یک انقلاب اجتماعی به رهبری طبقه کارگر نابود نشن آزادی بدست نخواهد آمد و نباید به سرنگونی صرف این رژیمها دل خوش کرد.

نکته بسیار مهم و اساسی در این تحلیل برخورد چریکهای فدایی خلق نسبت به طبقه کارگر. برای رزمندگان سباهکل "طبقه کارگر" و رهبری طبقه کارگر صرفا یک عبارت برای جا خوش کردن در ورای اون و توجیه تمایلات روشنفکری نبود. بلکه در گفتمان سباهکل، پیشرو می بایست به معضل چگونگی ایجاد رابطه و تاثیر گذاری بر روی این طبقه دورانساز و کشوندن او به صحنه مبارزه در قالب یک طبقه سازمان یافته و آگاه به منافع خود پاسخ بده.

می دونید که از دیر باز نظری وجود داره که راه ارتباط گیری روشنفکران با طبقه کارگر را این می دونه که روشنفکر لباس کارگری تن بکنند و برند تو کارخانه ها و در آنجا با کارگران تماس بگیرند. و گویا از این طریق میشه کارگران را، هم در تشکل های صنفی اش متشکل کرد و هم با آنها حزب طبقه کارگر را ساخت. اما این راهیه که خود واقعیت باطل بودنشو نشان داده.

بگذارید به مثال بزنم، در دوره شاه یک سازمانی بود موسوم به "ساکا" (سازمان انقلابی کارگران ایران). ساکا رو می توان نمونه تیپیک تجلی همین خط محسوب کرد. سازمانی که از سال حدودا ۴۶ تا ۵۰ فعالیت داشت و این سازمان بر طبق ادعاهاش تمام تلاش خودش رو آموزش مارکسیسم و کار در میان طبقه کارگر به منظور آگاه کردن اوها قرار داده بود و باز هم بنا به ادعای خودش موفق به ایجاد هسته های کارگری در کارخانه های برخی شهرهای کشور در میان کارگران شده بود. بررسی تجربه ظهور و سقوط این جریان که در زمان یورش ساواک و مواجهه با به قول رهبراناش "اولین یورش امنیتی" برغم داشتن ده ها کادر در کمترین زمان ممکنه در هم شکسته شد حاوی آموزش های مهمیه. برغم چندین سال کاریگیرانه و مستمرسیاسی ای که "ساکا" در راستای پیشبرد "کار آرام سیاسی" و خط خودش انجام داد، اون کارها منجر به هیچ تغییری در رابطه پیشرو با طبقه نشد. از اون فراتر طبقه کارگر ایران حتی نه در آن زمان و نه بعد هیچگاه این جریان رو نشناخت و در مبارزاتش از اون تاثیری هم نپذیرفت.

امپریالیستی ۲۸ مرداد سال ۳۲ تا اواخر دهه ۴۰ بر جامعه تحت سلطه ما بر افکار عمومی و بر ذهن روشنفکران ما سیادت داشت. این گفتمان با تسلیم در مقابل دیکتاتوری عریان و نفس بُر حاکم بر جامعه، که به قول رفیق پویان پیامش این بود "با من کنار بیایید تا باقی بمانید سلطه من را بپذیرید تا از یورش مرگبار من در امان باشید" با استناد به سرکوب وحشیانه تمام مبارزات و شکستهای پیشین، از جمله مطرح می کرد که چون خلق امیدیه به مبارزه سیاسی ندارد در شرایط دیکتاتوری باید برای اجتناب از نابودی صرفا در محدوده ای که دشمن معلوم کرده حرکت کرد، نباید دشمن را به مقابله برانگیخت بلکه باید منتظر روز موعود شد تا توده ها از جای برخیزند. در این روز موعود که اساسا معلوم نبود کی می رسه و نقش پیشاهنگ در تسریع روند اون چیه قرار بود که پس از یک دوره تدریجی "کار آرام سیاسی" در چارچوب دیکتاتوری موجود سرانجام مردم متشکل بشوند، اعتصاب عمومی کنند و قیام می کنند، و از این مسیر می شه حکومت را برانداخت و به آزادی رسید.

این میانی و نتیجه سلطه گفتمان غالب تاپیش از سباهکل بود. اما از اواسط دهه چهل عناصر نوینی در جامعه شروع به رشد و نضج کرده بودند این عنصر نوین و بالنده عنصر کمونیستهای فدایی بود که با یک گفتمان جدید در نظر و عمل تبلور پیدا کرد و به میدان آمد.

در توضیح خلاصه میانی نظری تئوری راهنمای رزمندگان سباهکل، این تئوری مبنای تحلیلش رو از ساختار اقتصادی و زیر بنای جامعه آغاز کرد. در تحلیل چریکهای فدایی خلق، از لحاظ تاریخی خط سیر نفوذ امپریالیسم در ایران، از دوره قاجار ترسیم و نشون داده شده که ایران از زمان رضا شاه به یک جامعه نومستعمره که در ظاهر مستقل ولی در واقع وابسته به امپریالیسم بود تبدیل شد. بعد به تدریج با تعمیق روابط سرمایه داری امپریالیستی و از بین رفتن بورژوازی ملی، ما شاهد حاکمیت نظام سرمایه داری وابسته در ایران شدیم که الان هم رژیم جمهوری اسلامی داره از اون حفاظت می کنه. یه پراتر کوچک باز کنم. وقتی چریکهای فدایی خلق لفظ سرمایه داری یا بورژوازی وابسته رو به کار می برن، از اینور و آنور به صداهایی شنیده می شه که گویا این "بورژوازی وابسته" یه ترم مارکسیستی نیست. و اختراع مثلا یه عده ای یه که کاری به مارکسیسم ندارن و ... من فقط برای اون عده ای که شیفته پیدا کردن اینجور "میانی مارکسیستی" هستن یه مثال می زنم. اگه اینا برن و کتاب امپریالیسم لنین رو بخونن که هنوز هم در تحلیل جهان امروزی نو است، لنین این رو می گه. میگه "استیلای سرمایه مالی و مبارزه دول معظم در راه تقسیم اقتصادی و سیاسی جهان یک سلسله شکلهای انتقالی وابستگی دولتی بوجود می آورد....." و ما شاهد "شکلهای گوناگونی از کشورهای وابسته" هستیم "که در صورت ظاهر استقلال سیاسی دارن ولی عملا در دام وابستگی مالی و دیپلماتیک گرفتارند."

این همان نظامی است که بر ایران حاکمه و رژیمهای پهلوی و جمهوری اسلامی با تمام قوا در حفظ و پاسداری از اون کوشیده اند. ویژگی بارز و نتیجه سیاسی این مناسبات اقتصادی ناشی از سلطه امپریالیسم در جامعه ما، دیکتاتوری شدیداً و وسیعاً قهر آمیز است. و این فرق داره با یه جامعه سرمایه داری کلاسیک و جوامعی که ما درش زندگی می کنیم و آزادی های سیاسی در رو بناس حالا در هر حدی پذیرفته شده و ادعا می کنه که یک دمکراسی ای کم یا زیاد داره. در جوامعی مثل ایران جایی که بورژوازی وابسته حاکمه، طبقه حاکم تحمل کوچکترین آزادی سیاسی و دمکراسی رو نداره. نگاهی به تاریخ تقریباً یک سده اخیر نشون می ده که چه در زمان رضا شاه و چه مجد رضا شاه و بعد هم جمهوری اسلامی دیکتاتوری عریان روبنای سیاسی اجتناب ناپذیر سیستم اقتصادی مسلط بر جامعه ما بوده. معنی اش هم اینه که این دیکتاتوری عربانه که اجازه نمی ده کمترین منفذ مبارزه سیاسی و غیر قهر آمیز بتونه شکل بگیره و

شبه دمکراتیک ناشی از یک دوره انقلابی برخوردار بودند، برغم اونکه با شعف تمام بارها از مضرات استیلاي گفتمان منشی مسلحانه بر جنبش کارگری و "کویدن میخ به تابوت منشی چریکی" سخن می گفتن، اما این نیروها موفق نشدن حتی یکی از موفقیت‌های با ارزش رزمندگان سپاهک و ادامه دهندگان راه اونها در ارتباط گیری با این طبقه، در سازماندهی و تشکل اون و پیشرفت مبارزاتش و ایجاد شرایط ساختن یک حزب واقعی و نه فلابی طبقه کارگر کام اساسی بردارن. در عوض با عرضه آن تئوری های کهنه شده و تحلیلهای مبتنی بر اون منتقدین گفتمان و راه سپاهک تا جایی که تونستن در مورد ماهیت ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی در میان مردم و طبقه کارگر توهم پراکنی کرد ند. از ماهیت ملی و ضد امپریالیستی رژیم و یا جناحهای درونیش لاف زدن. در انتصابات حکومتی به دنبال جناح های مختلف اون دویدن، کارگرها رو برای تولید بیشتر تشویق کردن، در جبهه های جنگ ارتجاعیش با عراق به اصطلاح شهید دادن، با ذره بین دنبال جناح مترقی و یا معتدل در میون گرگهای حاکم گشتن. افسانه اصلاح پذیری این رژیم تا مغز استخوان وابسته و دیکتاتوری رو اشاعه دادن که یکی از نمونه های آخرش رو هم در برخورد به انتخابات نمایشی سال گذشته و تلاش این نیروها برای رای دادن به انتصاب روحانی دیدیم.

در جمع بندی این قسمت باید بگم که گفتمان سپاهک حاصل نقد و نشان دادن سترونی گفتمان غالب قبل از خودش و پاسخی برای ضرورت گسست از اونها بود. سپاهک با گذر از آن تحلیلهای عقیم با نظر و عمل خودش در جنبش مردم ما راهگشایی کرد و چون منطبق با واقعیت بود چشم انداز وسیعی در مقابل روشنفکران ما و طبقه کارگر گشود. سپاهک مانع گسست انقلاب ایران رو ارائه داد و با عملش امکان رشد و اعتلای اون رو ثابت کرد. گفتمان سپاهک، برغم گفتمان قبل از خودش توده ای شد و جامعه به چریکهای فدایی خلق نیرو داد و از راه اونها الهام گرفت.

در پایان صحبت هام رو با ذکر یه نکته در مورد شرایط کنونی به پایان می برم و امیدوارم که خسته تون نکرده باشم.

۴۲ سال بعد از رستاخیز سپاهک و ۲۵ سال پس از قیام پر شکوه مردم ما در شرایطی قرار داریم که سلطه یک دیکتاتوری جهنمی در قالب رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، تسمه از گرده کارگران و خلقهای تحت ستم ما کشیده دیکتاتوری ای که کمترین کنش سیاسی مسالمت آمیز رو بر نمی تابه و کوچکترین ندای آزادیخواهانه رو تحمل نمی کنه و هر مطالبه طبیعی برای نان و کار و مسکن و دستمزد عادلانه رو با گلوله و زندان جواب می ده. رژیمی که در طول ۲۵ سال گذشته در جهت حفظ نظام سرمایه داری حاکم بر کشور ما و تأمین منافع سرمایه داران غارتگر جهانی با اعمال یک استبداد خشن و قرون وسطایی، با بر پا کردن چوبه های دار و شکنجه، نشون می ده که هیچ زبانی بجز زبان زور رو نمی فهمه.

تمامی واقعیات مادی ناشی از این شرایط اسارتبار که از اعماق جامعه بر می آیند نشانگر این حقیقت است که با چنین دیکتاتوری وحشی ای جز با زبان زور نمی توان صحبت کرد و برای برانداختن اون باید مسلح شد. امروز در حالی که در سراسر سرزمین مون شاهد بروز روز مره اعتصابات و اعتراضات کارگری، مبارزات و شورشهای مردمی، مبارزات زنان و خلقهای تحت ستم می باشیم، می بینیم که سوال "چه باید کرد؟" و "چگونه می توان این رژیم را بدست مردم سرنگون کرد؟" و به "آزادی" رسید، معضل ذهن کاوشگر نسلی از جوانان آگاه ماست که در راه یافتن پاسخ های خود به طور طبیعی و انکارناپذیری به جستجو و کاوش در تجارب مبارزاتی نسلهای پیشین و بطور مشخص انقلابیون دهه ۵۰ هستند.

حالا همین مثال رو مقایسه کنید با تاثیرات گفتمان سپاهک بر روی طبقه کارگر.

رفیق کبیر پرویز پویان ضمن توضیح ضرورت سازمان یابی طبقه کارگر و ضرورت ارتباط سازمانی روشنفکران انقلابی با این طبقه از یک طرف موانعی که شرایط اختناق و دیکتاتوری برای این منظور به وجود می آورد را مورد بحث قرار داد و از طرف دیگر به واقعیت های تلخ گذشته که باعث شده بود کارگران نسبت به روشنفکران بی اعتماد باشند و یا وجود دو مطلق که قبلاً توضیح دادم مانعی بر سر راه ارتباط گیری روشنفکران با طبقه کارگر به وجود آورده بود. البته منظور از ارتباط صرفاً ارتباط ساده نیست بلکه ارتباطی است که به متشکل شدن طبقه کارگر منجر بشه. با در نظر گرفتن همه این واقعیت ها، رفیق پویان از ضرورت اعمال قدرت انقلابی صحبت می کنه و توضیح می ده که مبارزه مسلحانه قادره در سد دیکتاتوری حاکم شکاف ایجاد بکنه و مطرح می کنه وقتی کارگران در پرتو مبارزه مسلحانه نیروی انقلابی مشاهده می کنن و می بینن که دشمن ضربه پذیره و قدرتش مطلق نیست در نتیجه دیگر نسبت به پیشاهنگشان احساس بیگانگی نمی کنند و جای بیگانگی رو "حمایت" از اون منبع قدرت می گیره و کارگر "آینده خودش رو با آینده مبارزه" پیشرو در "ارتباط مستقیم" می بینه. در نتیجه در راه "واژگونی نظام" استشارگرانه و دشمنانش، از مبارزه انقلابی اول "حمایت" معنوی و بعد هم "حمایت فعال" می کنه و به اون مبارزه می پیونده.

در تحقق همین چشم انداز ما دیدیم گفتمان سپاهک و عملی که از اون برخاست خیلی سریع چهره جامعه تحت سلطه و خمود ما رو از این رو به اون رو کرد و تاثیرات شگرفی بر روحیه توده ها در کل و طبقه کارگر ایران و جنبشهای اعتراضی اون به طور مشخص گذارد. کارگران ایران نام چریکهای فدایی خلق رو می شناختند و بهش حمایت و نیرو می دادن. با فروریختن سد دیکتاتوری و ایجاد شرایط اعتلای مبارزاتی در مقطع قیام چریکهای فدایی خلق ایران و راهشون مورد اقبال وسیع توده ها و بویژه طبقه کارگر ایران قرار گرفته بود. این سازمان نه تنها به بزرگترین سازمان چپ خاور میانه تبدیل شد بلکه در توضیح ابعاد نفوذش در طبقه کارگر ایران به عنوان یه مثال کافیه که بگم در همون ماه های اولیه بعد از قیام بیش از هزار محفل کارگری هوادار چریکهای فدایی خلق شکل گرفت. این واقعیت بیشتر از هر بحث و نظری نشان داد که تنها راه مبارزه چریکهای فدایی خلق قادر به ارتباط بین روشنفکران انقلابی و طبقه کارگر شد و نشان داد که با صرف رفتن روشنفکرها به کارخانه ها نمی شه کارگران رو به خود جلب و اونها رو متشکل کرد. منتها در اینجا یه اتفاق دیگه هم افتاد.

سازمانی که از سال های ۴۹-۵۰ چنان نقش تاریخی و بزرگی رو در هموار کردن راه مبارزات کارگران و تشکل طبقه کارگر ایفا کرده بود، متأسفانه پس از قیام بهمن دیگه به هیچ وجه آن سازمان انقلابی اولیه نبود. در نتیجه این سازمان نیروی انقلابی کارگرانی را که به ندای پیشاهنگانش پاسخ داده و در ابعاد توده ای به میدان مبارزه آمده بود را به هرز برد. عدم تداوم خط انقلابی رزمندگان سپاهک و نفوذ تدریجی اندیشه های توده ای و سرانجام تسخیر این سازمان از درون توسط دار و دسته منحنط توده ای های جوان روند رشد بالنده سازمانی که بر مبنای گفتمان سپاهک و تئوری های اون حرکت می کرد را دچار وقفه ساخت و سیر سقوط اون به دامن بورژوازی آغاز شد.

در پرتو سقوط این سازمان، ما شاهد شدیم که گفتمان کهنه ی پیش از سپاهک، گفتمان "کار آرام سیاسی" بار دیگه با استفاده از شرایط شبه دمکراتیک سالهای اول پس از قیام و ظرفیتی که تسخیر رهبری سازمان توسط باند سازشکار فرخ نگهدارها و فروپاشی اون در اختیارش گذارده بود دوباره به بازسازی خودش پرداخت و بعد از قیام اپورتونیسیم نقش بزرگ و مخربی در جنبش انقلابی ایفاء کرد. اما اگر سازمانها و نیروهای مدافع این گفتمان یعنی کار آرام سیاسی از مساعدترین شرایط

می‌کنم و با تأکید بر این که سازمان ما تنها سازمانی است که باور ها و اندیشه های رزمندگان سیاهکل را زنده نگاه داشته و با توجه به محیط فعالیت خود، و با توجه به شرایط خودش با همه وجود در جهت تداوم آرمانها، ترویج راه و رسم انقلابی آنان مبارزه می‌کند، یکبار دیگر از تمام رفقای مبارز، دوستان عزیز و نیروهای صدیق که قلبشون برای طبقه کارگر و زحمتکشان و رهایی اونها از این شرایط جهنمی می‌تپه دعوت می‌کنم که به تلاشهای مبارزاتی چریکهای فدایی خلق ایران، در خدمت به امر رهایی کارگران و خلقهای تحت ستم به هر طریقی که می‌تونن کوچک یا بزرگش کمک کنن. چون به عنوان یک نیروی مستقل، چریکهای فدایی خلق ایران هیچ منبعی بجز اتکا به همین کمکها، به همین مبارزات و تلاشهای عزیزانی که در کارهای مبارزاتی بهش می‌کنن ندارن.

ضمن سپاس مجدد از حضور تک تک شما که به صحبتها گوش کردید امیدوارم که در بخش نظرات و پاسخ و پرسشها با برخورد فعالتون به زدودن کاستی ها و ارتقا سطح بحثهای امشب کمک کنید.

می‌خواهم از این فرصت استفاده کنم و به این جوانهای عزیزمون تأکید کنم که با آموختن از گفتن سیاهکل و شیوه برخورد اون انقلابیون (وتاکید می‌کنم نه با کپیه برداری از سیاهکل، چون من نمی‌خوام و اینو تبلیغ نمی‌کنم که برن و همون کار رو انجام بدن) با آموختن از تجربیات سیاهکل باید پیش از هر چیز در جهت تشکیل خودشون بر بیان. چون هیچ مبارزه ای بدون تشکیل پیش نمی‌ره. جوونها باید شرایط واقعی جامعه شون رو بشناسن و راه های موثر مبارزه برای تغییر شرایط جهنمی موجود و سرنگونی این رژیم رو بر اساس واقعیت پیدا کنن. مسلماً با توجه به شرایط ایران و دیکتاتوری جمهوری اسلامی این تشکیل برای بقا و ادامه کاری و انجام یک مبارزه انقلابی با جمهوری اسلامی نمی‌تونه به تشکیل مخفی و متکی بر قدرت سلاح نباشه. در نتیجه اونها باید از "علنی" کاری هایی که نتیجه ای جز شناخته شدن و شکار شدن توسط دستگاه اطلاعاتی رژیم نداره بپرهیزند.

همچنین به عنوان حسن ختام صحبت من از این فرصت استفاده

گزارشی از برگزاری مراسم یادمان سیاهکل در کانادا... از صفحه ۳۵

گرفت و حاضرین فرصت یافتند که با استفاده از تریبون آزاد برنامه به طرح سئوالات و همچنین نظرات خود بپردازند. رفیق چنگیز در پاسخ گویی به سئوال های شرکت کنندگان، به مواضع چریکهای فدایی خلق در مورد موضوعات مهمی که مطرح شده بود پرداخت. بطور مثال در این بخش به تفصیل به سئوالاتی در مورد دیدگاه تئوری مبارزه مسلحانه و طرفداران جنبش مسلحانه نسبت به مبارزات کارگران ایران و تلاش آنها برای سازمانیابی و راه های موثر این امر پاسخ داده شد و سخنران با تأکید بر پیوند جدا نشدنی مبارزه چریکهای فدایی خلق ایران با طبقه کارگر راجع به شرایط تشکیل و سازمانیابی این طبقه دورانساز در چهارچوب دیکتاتوری وسیعاً و شدیداً قهر آمیز جمهوری اسلامی و راه های آن صحبت کرد. پس از پرسش و پاسخ، شعر "چهار حرف" سروده سعید سلطانیور (شاعر انقلابی خلق که به دست رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی اعدام شد) به صورتی زیبا و پر احساس توسط یکی از رفقا خوانده شد و مورد استقبال جمعیت قرار گرفت. سپس شهروز، هنرمند مردمی و آزادیخواه با صدای گرم خود ترانه سرودهایی را که بیان کننده درد و رنج های طبقه کارگر و خلق های تحت ستم و آرزوها و مبارزات انقلابی آنها هستند را به زبان فارسی و کردی و ترکی اجرا کرد که با تشویق حاضرین همراه بود. بر اساس اعلام برنامه توسط برگزار کنندگان مراسم، قرار بود که این مراسم با موسیقی و هنرنمایی "شهروز" به پایان برسد. اما از آنجا که سخنان رفیق چنگیز در بخش پرسش و پاسخ (و همچنین سخنرانی این رفیق) مورد توجه خاص شرکت کنندگان قرار گرفته بود و تقاضای ادامه آن را داشتند، به وقت مراسم افزوده شد و رفیق چنگیز مجدداً به پاسخ دادن به پرسش ها و گفتگو با شرکت کنندگان پرداخت. در این قسمت بار دیگر با توجه به سئوالات و نظرات مطرح شده از سوی جمعیت حاضر، بحثهای گرمی از جمله در ارتباط با شعار "لغو اعدام" و ضرورت افشای ماهیت فریبکار نیروهای بورژوازی هنگام طرح و تبلیغ شعار "لغو اعدام" صورت گرفت که در آن سخنران با تأکید بر ضرورت نابودی چوبه های دار از نظر کمونیستها تأکید نمود که برای نابودی مجازات اعدام و خشونت در ایران باید مناسبات استعمارگرانه و نظامی که عامل تولید و بازتولید خشونت و اعدام است یعنی سلطه بورژوازی وابسته و دیکتاتوری امپریالیستی را برانداخت تا مبارزه برای لغو اعدام و خشونت معنای واقعی خود را پیدا کند. در بخش دیگری از پرسش و پاسخ ها، سخنران به موضع کمونیستی در مورد چگونگی حل مساله ستم ملی و برخورد چریکهای فدایی خلق ایران نسبت به شعار حق ملل در تعیین سرنوشت خویش تا سر حد جدایی در شرایط ایران پرداخت. صحبت های رفیق چنگیز در دومین قسمت پرسش و پاسخ نیز مورد توجه حاضرین قرار گرفت. به طوری که جمعیت حاضر چند بار با دست زدن های خود رفیق سخنران را مورد محبت مبارزاتی خود قرار داده و موافقت خود با مواضع مطرح شده در این زمینه را اعلام کردند. مراسم یادمان سیاهکل در تورنتو دارای نکات برجسته متعددی بود، از سخنرانی رفیق چنگیز و صحبت های مهم او از جمله در بخش پرسش و پاسخ گرفته، تا اجرای موسیقی و شعرهای انقلابی که جمعیت با آن همراهی کرده و به این شیوه قدرانی خویش از رزمندگان سیاهکل و کمونیستهای فدایی را نشان می‌دادند. همچنین حضور ده ها جوان آگاه و خانواده های آزادیخواه در این مراسم نشانگر جایگاه خاص رزمندگان سیاهکل در قلب مردم آزادیخواه و همچنین منعکس کننده حمایت مردمی از مدافعین تئوری مبارزه مسلحانه (تئوری راهنمای عمل چریک های فدایی خلق ایران) در میان اقشار آگاه جامعه بود. میز کتاب فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در این مراسم با استقبال گرم شرکت کنندگان مواجه شد که با خرید کتب و نشریات و کمکهای مالی خود در حد توان از این فرصت برای ابراز حمایت از اهداف مبارزه انقلابی چریکهای فدایی خلق ایران که با هدف رهایی طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم ما از سلطه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی صورت می‌گیرد، استفاده کردند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در کانادا

۱۸ فوریه ۲۰۱۲

کمکهای مالی به سازمان

از صفحه آخر

چریک فدائی رفیق مهرنوش ابراهیمی

۲۰۰ دلار

نوروز

چریک فدائی خلق رفیق فرهاد سپهری

۵۰ پوند

چریک فدائی خلق رفیق میر هادی کابلی

۵۰ پوند

چریک فدائی رفیق شاهرخ هدایتی

۴۰ پوند

خاطرات یک چریک در زندان

۲۰ یورو

میز کتاب مراسم بزرگداشت سیاهکل و قیام

۱۹۰۰ کرون

صندوق کمک مالی در مراسم

۸۰۰ کرون

چریکهای فدائی و بختک حزب توده

۲۰ یورو

هلند

جدال با خاموشی

۱۵ یورو

خاطرات یک چریک از زندان

۱۰ یورو

رفیق یوسف زرکاری

۱۰ یورو

چریکهای فدائی و بختک حزب توده

۲۰ یورو

صمد بهرنگی

۱۰ یورو

یاد یاران

۱۰ یورو

پیام چریکهای فدائی خلق ایران به مناسبت

سالگرد رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن!



بار دیگر در آستانه سالگرد رستاخیز سیاهکل (۱۹ بهمن ۱۳۴۹) و قیام بهمن (۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷) قرار داریم، دو رویداد بزرگ تاریخی در جنبش انقلابی خلق های ما که نقشی تعیین کننده در مبارزه بدون وقفه مردم ما برای رسیدن به آزادی داشته اند.

سیاهکل در شرایط سلطه دیکتاتوری لجام گسیخته رژیم شاه و در موقعیتی که رژیم سرنیزه هر صدای مخالفی را در گلو خفه کرده بود و با سرکوب خونین هر مبارزه اعتراضی به یاس و ناامیدی دامن زده و عملاً مبارزات مردم را به بن بست رسانده بود چون آذرخشی در این ظلمت شاه ساخته درخشید و آن چنان نوری و حرارتی بر آسمان غم زده کشورمان افکند که در نتیجه آن جسارت و امید جوانه زد و طلسم یاس و ناامیدی در هم شکست و جانی تازه در کالبد جنبش انقلابی دمیده شد. فضای نوین مبارزاتی ای که به این طریق شکل گرفت در تداوم خود به قیام شکوهمند بهمن که نمایش قدرت عظیم توده های از بند رها شده بود، انجامید و رژیم شاه را برای همیشه از صحنه سیاست کشور پاک نمود.

رستاخیز سیاهکل از همان آغاز چون تیری در چشم دشمنان مردم، خواب را از چشم آن ها روده بود. از رژیم شاه که آن را نافوس مرگ خود می دانست و از هیچ سببیت و جنایتی برای به شکست کشاندن آن دریغ نوزید تا خمینی که آن را کار "استعمار" جلوه می داد و حزب همیشه خائن توده که آن را حرکتی جدا از توده و آنارشویستی جا می زد، تمامی دشمنان مردم ما علیرغم اختلافاتی که با هم داشتند علیه این حرکت جدید و تاریخی مبارزاتی سخن گفتند. اما علیرغم همه این دشمنی ها، سیاهکل پایدار ماند؛ چرا که پاسخی به ضرورت زمان بود. سیاهکل بن بست مبارزاتی آن سال ها را در هم شکست و راه مبارزه را در مقابل مردم قرار داد. پس از سال ها رکود و خمود فضای سیاسی، جامعه به این حرکت جدید واکنش نشان داد؛ به آن نیرو داد و از آن حمایت نمود. صد ها تن از جوانان انقلابی در پاسخ به ندا و پیام سیاهکل به جنبش مسلحانه و صفوف کمونیست های فدایی پیوستند و جان خود را در مسیر آزادی و سعادت کارگران و زحمتکشانشان فدا کردند. در این مسیر چند سال بعد در تداوم این مبارزه و حمایت مردمی از آن، همگان دیدند که چگونه توده ها در قیام بهمن با الهام از راه و روش مبارزه ای که سیاهکل مروج آن بود مراکز سرکوب رژیم شاه را مورد یورش قرار داده و دیکتاتوری وابسته شاه را برای همیشه به زباله دان تاریخ انداختند.

راز راه گشائی سیاهکل در این واقعیت بود که این حرکت انقلابی بر تئوری ای استوار بود که از واقعیت عینی اخذ شده بود. چرا که تئورسین های رستاخیز سیاهکل رفقا مسعود احمدزاده و امیر پرویز پویان بر این باور بودند که "تئوری ای که از واقعیت عینی اخذ نشده باشد، طبیعاً نمی تواند هم با واقعیت عینی رابطه ای درست برقرار کند." با چنین باوری بود که آن ها با استفاده از همه امکانات موجود تلاش کردند تا شناختی واقعی از جامعه خود به دست آورده و تحلیلی عینی از شرایط ارائه دهند.

یکی از رهنمودهای گرانقدر از گنجینه تئوریک چریکهای فدائی خلق این است که در جامعه ما تا نظام سرمایه داری وابسته حاکم است رونمای سیاسی این نظام چیزی جز دیکتاتوری عریان نخواهد بود، استبدادی که تحمل هیچ مخالفتی را نداشته و هر اعتراضی را با سرنیزه پاسخ می دهد. این تز که یکی از اصل های تئوری راهنمای رزمندگان سیاهکل بود چون از تحلیل واقعیت عینی اخذ شده بود و با خود واقعیت انطباق داشت هم چون آموزشی تاریخی، روشنی بخش راه پویندگان راستین راه رهایی طبقه کارگر و توده های تحت ستم ایران شد. در اثبات درستی این تز می توان سرنگونی رژیم شاه را مثال زد که چون این سرنگونی همراه با نابودی نظام سرمایه داری حاکم صورت نگرفت، همگان دیدند که دیکتاتوری بار دیگر و این بار در لباس جمهوری اسلامی تداوم یافت.

اگر به رویدادها و تحولات سیاسی جامعه در ۳۴ سال اخیر به دقت نگاه کنیم می بینیم که در آغاز روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی توسط امپریالیست ها، عدم پیروی نیروهای سیاسی موجود در آن مقطع از همین تز انقلابی چریکهای فدائی خلق و در نتیجه معرفی این رژیم به مثابه رژیم ملی و ضد امپریالیست، به استبداد اسلامی امکان داد تا با دستی باز به فریب توده ها پرداخته و در شرایط سازشکاری و ممانشات طلبی آن نیروها پایه های رژیم ننگین اش را در جامعه ما مستحکم سازد. این البته در شرایطی بود که تشکیلات چریکهای فدایی خلق با وفاداری به همان تحلیل های انقلابی رفقای تئورسین سیاهکل، با شنا در خلاف جهت جریان موجود، به مردم خود و

تمامی نیروهای صف خلق هشدار می دادند که سیستم سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران هنوز پا برجاست و این رژیم تازه روی کار آمده درست در جهت تحکیم این سیستم به نفع امپریالیست ها و سرمایه داران وابسته داخلی حرکت می کند؛ و هشدار می دادند که این رژیم هم همچون رژیم شاه دیر یا زود به روی مردم شمشیر خواهد کشید و دیکتاتوری شدیداً وسیعاً قهر آمیزی را بر جامعه حاکم خواهد ساخت. متأسفانه در آن زمان کمتر نیرویی به این ندای انقلابی گوش فرا داد و پی به ماهیت واقعی جمهوری اسلامی به مثابه رژیم حافظ نظام سرمایه داری وابسته برد. در ۳۴ سال گذشته، کشتار ها و جنایت های جمهوری اسلامی جز تأییدی بر صحت آموزه های انقلابی رزمندگان سیاهکل نبوده است. اما با این همه باز هم شاهد بودیم که وقتی دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی جهت فریب مردم بازی جناح خوب و جناح بد راه انداخته و چنین جلوه داد که در جامعه تحت سلطه ایران با حاکمیت سیستم سرمایه داری وابسته در آن امکان "اصلاح و گشایش" وجود دارد، وقتی در سال های نه چندان دور بلندگوهای تبلیغاتی و اتاق های فکر جمهوری اسلامی با برخورداری از حمایت امپریالیست ها، با خاتمی و "پروژه کلان اصلاحات" اش تلاش کردند بخش هایی از جامعه ما را فریب دهند و "ولایت مطلقه فقیه" را "مردم سالاری دینی" و "حکومت قانون" جا زده و با فریب و ریا، دیکتاتوری حاکم را تداوم بخشند، باز نیروهای متوهم که نمی خواهند آموزه های به جا مانده از رستاخیز سیاهکل را آویزه گوش خود کنند، به دنبال رژیم راه افتاده و به او کمک کردند تا مدتی دیگر با فریب بخش هایی از جامعه برای تداوم سلطه خونین خود زمان بخرد.

امروز اما کفگیر تبلیغات "اصلاح طبعی" رژیم به ته دیگ خورده است. با روی کار آمدن روحانی، حالا این روشنفکران قلم به مزد هستند که با هزار ترفند می کوشند دولت روحانی را برای مردم متفاوت از پیشینیانش جا بزنند. این ها با کمک کسانی که نه با سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران بلکه صرفاً با این یا آن سیاست دولت های حاکم مشکل دارند از "تدبیر و امید" روحانی، این مهره خادم نظام سخن گفته و می کوشند در شرایطی که جمهوری اسلامی در یکی از سخت ترین دوران زندگی خود به سر می برد مردم تحت ستم ایران را به امکان بهبود زندگی مشقت بار خود در چارچوب دیکتاتوری حاکم امیدوار ساخته و تا آن جایی که می توانند آن ها را به امید "گشایش" اوضاع فریب دهند. در حالی که حتی نگاهی به عملکرد چند ماهه دولت روحانی نشان می دهد که آن چه در این چند ماه رخ داده است جز گشایشی در افزایش و گسترش روز افزون اعدام نبوده است. تا جایی که در حدود ۸ ماهی که روحانی روی کار آمده حداقل روزی ۳ نفر اعدام شده اند و تنها در

اشرف دهقانی

حماسه دوران ساز سیاهکل و نقد یک نوشته

می دانیم که سازمان چریکهای فدائی خلق از اواخر سال ۱۳۵۲ تئوری های غیر پرولتری ای را به درون خود راه داد که با نام رفیق جزئی همراه است. این تئوری ها به تدریج تأثیرات خود را، هم در نظر و هم در حرکت عملی سازمان به جا گذاشت. اما نکته مهمی که باید در اینجا به آن توجه داشت این است که نظرات غیر پرولتری و اپورتونیستی موقعی می توانند به درون یک سازمان کمونیستی راه یابند که کمبود و ضعفی در آن سازمان ایجاد شده و وجود داشته باشد. لذا باید دید که چه شرایطی امکان نفوذ نظرات رفیق جزئی را به درون سازمان ما فراهم ساخت، و به عبارتی دیگر نقطه ضعف و کمبودها چه بودند؟! پاسخ صریح و کوتاه به سوال این است که علت نفوذ آن نظرات در سازمان ما به خاطر خلانی بود که با عمل نکردن به رهنمودهای انقلابی و منطبق بر واقعیت تئورسین های سازمان چریکهای فدائی خلق، از یک سال پیش به وجود آمده بود.

حال پرسیدنی است که قبل از سیاهکل بیژن جزئی یا مصطفی شجاعیان کدام جزوه یا حتی یک مقاله کوتاه در مورد ضرورت مبارزه مسلحانه نوشته بودند که بتوان از آنها به عنوان "تدارک تئوریک مبارزه مسلحانه" نام برد؟

بیژن جزئی و مصطفی شجاعیان در زمانی که امیر پرویز پویان و مسعود احمدزاده نوجوانان دانش آموز بودند، در دوره مبارزات علنی و قانونی اوایل دهه ۴۰ به مثابه جوانان آن دوره در صحنه سیاسی شرکت داشتند (حال به چه شکل و با کدام نظر و اندیشه، در اینجا مورد بحث ما نیست). بعد از آن بیژن جزئی با همکاری رفقایش گروهی تشکیل داد که از نوع همان گروه های قبل از آغاز مبارزه مسلحانه چریکهای فدائی خلق بود که نویسنده متن فوق خود در موردشان این چنین نوشته است: "گه گاه، این جا و آن جا، گروه هایی کشف، بازداشت و روانه زندان ها می شدند، ولی مسلم این که این گروه ها کمترین تأثیری در متن جامعه نداشتند و امید آن نبود که هرگز از حاشیه به متن بیایند. دریایی از مشکلات تشکیلاتی، تئوریک و بینشی مبارزان را در محاصره خود گرفته بود." همانطور که می دانیم رفقای گروه سورکی، جزئی، ظریفی در سال ۱۳۴۶ دستگیر شدند. بررسی منصفانه در حین کنار زدن همه ادعاهای اغراق آمیزی که تا کنون در مورد این گروه صورت گرفته نشان می دهد که به واقع مبارزین این گروه علیرغم برخورداری از شجاعت و صداقت انقلابی به دلیل محاصره شدن در میان "دریایی از مشکلات تشکیلاتی، تئوریک و بینشی" خود قادر نشدند از حاشیه به متن آمده و بر متن جامعه همچون چریکهای فدائی خلق تأثیر گذار باشند. مصطفی شجاعیان را نیز نمی توان نظریه پرداز تلقی کرد که برای مبارزه مسلحانه تدارک تئوریک دیده بود، او خود بعد از آغاز مبارزه مسلحانه چریکهای فدائی خلق، به طرفداری از این مبارزه پرداخت و نوشته مجزا و خاصی هم در مورد مبارزه مسلحانه ندارد. تازه نوشته های او در هر زمینه ای هم که بود خیلی دیر یعنی در سال ۱۳۵۷، در دوره انقلاب به طور وسیع پخش شدند.

واقعیت این است که "تدارک تئوریک مبارزه مسلحانه" از اواخر سال ۱۳۴۶ به بعد توسط جمعی از روشنفکران انقلابی ایران که در تهران، تبریز، ساری و مشهد در ارتباط با هم کار می کردند در پروسه یک کار جمعی صورت گرفت. در واقع امیر پرویز پویان و مسعود احمدزاده با نبوغ خاص خود حاصل آن کار گروهی را جمع بندی و به صورت تئوری های یک دست و منسجم ارائه دادند. در نتیجه تنها این دو رزمنده، به مثابه نظریه پردازان واقعی جنبش مسلحانه در ایران، قبل از شروع این جنبش برای آن تدارک تئوریک دیده بودند. قبل از رستاخیز سیاهکل رفقای مختلفی که چریکهای فدائی خلق را تشکیل دادند هر یک در زمینه و از جنبه هائی مسایل جامعه را به صورت تئوریک توضیح و تشریح کرده بودند و نسخه هائی از نوشته های آنها در تعداد محدودی در دسترس مبارزین در جامعه قرار گرفته بود که متأسفانه بسیاری از آنها با یورش ساواک به چریکهای فدائی خلق در سال ۱۳۵۰ از بین رفت، اما خوشبختانه دو اثر رفقای یاد شده تحت عنوان های "ضرورت

حماسه سیاهکل و تداوم رزم چریکهای فدائی خلق که برای هموار کردن راه مبارزه توده ها و تحقق سوسیالیسم در جامعه ایران از جان خویش نیز گذشتند، دوران درخشان و تاریخ سازی را در میهن ما به وجود آورد. این دوران منبع الهام و درس گیری برای همه کسانی است که راه آزادی و رهائی طبقه کارگر و دیگر توده های تحت ستم ایران از قید سلطه امپریالیسم و نابودی رژیم های وابسته به امپریالیسم را دنبال می کنند. درست با توجه به اهمیت عظیم مبارزه مسلحانه کمونیست های فدائی در دهه پنجاه و گرایش نسل های جوان به این مبارزه است که در نشریات منتشر شده در ایران تحت کنترل رژیم جمهوری اسلامی نیز از چندین سال پیش مطالبی در مورد رستاخیز سیاهکل و به طور کلی چریکهای فدائی خلق چاپ می شوند.

در شماره ۱۶ مجله "نقد نو" که در ایران منتشر می شد نیز در تاریخ دی و بهمن ۱۳۸۵، مطلبی در پاسخ به چند سوال این نشریه توسط علی اکبر معصوم بیگی نوشته شده است. با توجه به نکات برجسته و درست در این متن و در عین حال وجود برخی احکام نادرست و غیر واقعی در آن، امسال که فرصتی برای برخورد به بعضی نظرات در ارتباط با رستاخیز سیاهکل پیش آمده، ضمن در اختیار گذاشتن متن مزبور در اختیار خواننده لازم است یادداشت وار به احکامی که در این متن با واقعیت انطباق ندارند برخورد شود.

در یک قسمت از آن متن، نویسنده مطرح کرده است که: "اگر چه جنبش سیاهکل خود زمان آغاز مبارزه مسلحانه را برنگزید ... ولی مبانی نظری ضرورت پیکار قهرآمیز را بسیار پیش از این حرکت پی ریزی کرده بود. به خلاف چپ مذهبی (اعم از مجاهدین خلق و دیگر گروه های مسلح اسلامی) که هرگز نیاز به تدارک تئوریک مبارزه مسلحانه نمی دیدند، چهار نظریه پرداز اصلی جنبش مسلحانه، امیر پرویز پویان، مسعود احمدزاده، بیژن جزئی و مصطفی شجاعیان، به تفصیل پایه های نظری ضرورت مبارزه مسلحانه را برای مخاطبان چپ خود تشریح کرده بودند."

جای تعجب و در عین حال تأسف است که کسی که در این مقاله با دقت، در حیطه دانسته های خود، به نکات بسیار مهمی از جنبش مسلحانه انگشت گذاشته و روی برخی از واقعیت های این جنبش با تعمق شایسته ای برخورد کرده است، ناگهان حکمی صادر می کند که ۱۸۰ درجه مغایر با واقعیت است. این درست است که بیژن جزئی و مصطفی شجاعیان در مورد مبارزه مسلحانه نوشته و درک خود را از این مبارزه توضیح داده اند (که البته متفاوت و مغایر با نظر چریکهای فدائی خلق در مورد این مبارزه است) ولی بحث نویسنده در اینجا در مورد "تدارک تئوریک مبارزه مسلحانه" است که تنها از طرف چریکهای فدائی خلق در کتابهائی که نام رفقا مسعود احمدزاده و امیر پرویز پویان بر آنها نقش بسته صورت گرفت! همان تئوری تدوین شده ای که خود نویسنده هم در مورد آن به درستی تأکید می کند که "اقبال گسترده و بی سابقه مبارزان جوان به حرکت سیاهکل بدون افتناع نظری هرگز در تصور نمی گنجید."

واقعیت این است که "تدارک تئوریک مبارزه مسلحانه" از اواخر سال ۱۳۴۶ به بعد توسط جمعی از روشنفکران انقلابی ایران که در تهران، تبریز، ساری و مشهد در ارتباط با هم کار می کردند در پروسه یک کار جمعی صورت گرفت. در واقع امیر پرویز پویان و مسعود احمدزاده با نبوغ خاص خود حاصل آن کار گروهی را جمع بندی و به صورت تئوری های یک دست و منسجم ارائه دادند. در نتیجه تنها این دو رزمنده، به مثابه نظریه پردازان واقعی جنبش مسلحانه در ایران، قبل از شروع این جنبش برای آن **تدارک تئوریک** دیده بودند. رفقای مختلفی که چریکهای فدائی خلق را تشکیل دادند هر یک در زمینه و از جنبه هائی مسایل جامعه را به صورت تئوریک توضیح و تشریح کرده بودند ... اما خوشبختانه دو اثر رفقای یاد شده تحت عنوان های "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" و "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" در جنبش به جا ماند.

در قسمت دیگری از نوشته مذکور از تأثیر مبارزه مسلحانه روی ادبیات صحبت شده و نام فروغ فرخزاد و صمد بهرنگی نیز قید گردیده. به نظر می رسد در اینجا اشتباهی رخ داده، چرا که فروغ به عنوان یک هنرمند، با شاخک های حساسی قوی خود از رویش فضای مبارزه مسلحانه که از نیمه دوم دهه چهل در جامعه ما شروع به رشد کرده بود پیشاپیش در شعرهای خود خبر داد، اما پس از آغاز مبارزه مسلحانه متأسفانه او دیگر زنده نبود. در مورد صمد بهرنگی نیز همین امر صادق است. صمد در آخرین کتاب های خود، "ماهی سیاه کوچولو" و "۲۴ ساعت در خواب و بیداری" ضرورت مبارزه مسلحانه را مطرح کرد که در این مورد رفیق پویان در سال ۱۳۵۰ در صحبتی با من این طور گفت: سخنان صمد حکم جرقه ای را برای ما داشت به گونه ای که در تلاش برای درک قانونمندی های جامعه ایران و یافتن اصلی ترین راه مبارزه بر آن اساس، بسیار مؤثر افتاد.

در بخش پایانی متن مورد بحث، نویسنده توجه خود را به (در واقع) درجا زدن جنبش مسلحانه که تاریخ آن را ۱۳۵۴ عنوان می کند، معطوف کرده و مطرح می کند که " سال ۱۳۵۴ نخستین مرحله از استراتژی جنبش به پایان آمده بود و مرحله دوم، بزنگاه خطیر و دشوار پیوند جنبش مسلحانه و طبقه کارگر و زحمت کشان بود." که رهبران "تمهیدی برای مرحله دوم نیاندیشیده بودند". البته وی در این نوشته کوتاه امکان توضیح و تشریح انتظاراتی که از نظر وی از جنبش مسلحانه می رفت را نداشته است. اما تأمل وی روی این موضوع دارای اهمیت است که من در اینجا به طور مختصر به توضیح آن می پردازم.

می دانیم که سازمان چریکهای فدائی خلق از اواخر سال ۱۳۵۳ تئوری های غیر پرولتری ای را به درون خود راه داد که با نام رفیق جزنی همراه است. این تئوری ها به تدریج تأثیرات خود را، هم در نظر و هم در حرکت عملی سازمان به جا گذاشت. اما نکته مهمی که باید در اینجا به آن توجه داشت این است که نظرات غیر پرولتری و اپورتونیستی موقعی می توانند به درون یک سازمان کمونیستی راه یابند که کمبود و ضعفی در آن سازمان ایجاد شده و وجود داشته باشد. لذا باید دید که چه شرایطی امکان نفوذ نظرات رفیق جزنی را به درون سازمان ما فراهم ساخت، و به عبارتی دیگر نقطه ضعف و کمبودها چه بودند؟! پاسخ صریح و کوتاه به سوال این است که علت نفوذ آن نظرات در سازمان ما به خاطر خلائی بود که با عمل نکردن به رهنمودهای انقلابی و منطبق بر واقعیت تئورسین های سازمان چریکهای فدائی خلق، از یک سال پیش به وجود آمده بود.

واقعیت این است که رفقای اولیه و تئورسین های سازمان ما به قول نویسنده "تمهیدی" برای پیوند یافتن جنبش مسلحانه با توده ها اندیشیده و راه و چگونگی این پیوند را هم تا آنجائی که امکان پیش بینی آینده بعد از شروع مبارزه مسلحانه در ایران وجود داشت، نشان داده بودند. این واقعیت در صفحات آخر کتاب "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" مکتوب است. اتفاقاً نشریه

مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" و "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" در جنبش به جا ماند.

خطای دیگر در نوشته علی اکبر معصوم بیگی آن است که نویسنده مطرح می کند که: "جنبش مسلحانه، به رغم پابندی مطلق به آرمان خواهی، به شدت پراگماتیست بود و هم از آغاز هدف نخست خود را تصرف قدرت سیاسی می دانست و از این رو هرگز بر اختلاف ایدئولوژیک، نظری و فرقه ای انگشت نمی گذارد." نویسنده در ادامه به درستی می نویسد که "جنبش، هدف همه سویه خود را بسیج همه نیروها برای رسیدن به انقلاب و دستیابی به قدرت سیاسی می شمرد." و بعد از وجود فرهنگ "اتحاد و یکپارچگی" در میان مبارزین در آن دوره صحبت می کند. اما علیرغم ذکر این نکات درست که با تیزبینی مورد توجه نویسنده قرار گرفته است، پراگماتیست خواندن جنبش مسلحانه تا جائی که به چریکهای فدائی خلق مربوط است، حکم درستی نیست- هر چند نویسنده از جنبه مثبت این عبارت را به کار می برد.

چریکهای فدائی خلق به مثابه یک تشکل کمونیستی هدف خود را تصرف قدرت سیاسی از طریق کشاندن توده ها به میدان مبارزه قرار داده بودند. از نظر آنها، نه فقط طبقه کارگر بلکه نیروی وسیعی از خرده بورژوازی در شهر و ده در مقابل رژیم شاه، به مثابه یک رژیم وابسته به امپریالیسم و حافظ منافع آنها و سرمایه داران وابسته، قرار دارند. لذا طبقه کارگر و پیشروان این طبقه موظفند که همه نیروهای خلق را برای مقابله با دشمنان مشترک خود بسیج و سازماندهی کنند. مسلم است که پیروان چنین نظری همواره خواهند کوشید در هر شرایطی در جهت اتحاد و یکپارچگی حرکت کرده و اتحاد نیروهای خلق را در مقابل ضد خلق تأمین نمایند. نویسنده کاملاً متوجه این نظر و کوشش چریکهای فدائی خلق در ایجاد "اتحاد و یکپارچگی" در درون صف انقلاب می باشد ولی به کارگیری کلمه "پراگماتیست" از طرف وی کلمه مناسبی برای توصیف چنین واقعیتی نیست.

پراگماتیست، همواره و در لحظه به دنبال هر آن چیزی است که در عمل مفید تشخیص می دهد بدون توجه به این که آیا آن عمل با اصول و پرنسیپ های مورد قبول اش نیز انطباق دارد یا نه. در حالی که چریکهای فدائی خلق نه "پراگماتیست" بلکه عمیقاً مارکسیست - لنینیست بودند، در نتیجه هیچ چیز "درعمل مفید" در لحظه معین برای آنها بدون اطمینان از این که با اصول و پرنسیپ های مارکسیستی هم خوانی دارد قابل پذیرش نبود. بر مبنای برخورد کمونیستی همواره باید توجه کرد که آیا آنچه در یک مقطع خاص در عمل مفید به نظر می رسد در یک دید دراز مدت هم واقعاً به نفع کارگران و زحمتکشان بوده و به پیشبرد مبارزات آنها کمک می کند یا نه! و اگر جواب منفی بود می باید از آنچه در آن لحظه "درعمل مفید" به نظر می رسد چشم پوشید - کاری که پراگماتیست، عکس آن را انجام می دهد. از همین روست که برای کمونیست های فدائی درست بر خلاف آنچه در نقل قول فوق آمده، نه تنها پابندی به انضباط ایدئولوژیک یک اصل شمرده می شد بلکه رفقای اولیه سازمان ما کاملاً مواظب بودند که به طور هر چه دقیق تر با ایدئولوژی و نظرات غیر پرولتری مرزبندی صورت گیرد. جای تردید نیست که این برخورد اصولی، با برخورد فرقه ای که اصل را بر منافع تشکیلات و فرقه خود گذاشته و صرفاً از این منظر روی اختلافات خود با نظرات دیگر انگشت می گذارد، ماهیتاً متفاوت می باشد. آثار به جا مانده از چریکهای فدائی خلق هم بر خلاف ادعای فوق الذکر کاملاً نشان می دهند که خط کشی با نظرات غیر پرولتری در جنبش و نقد آنها تا چه حد برای چریکهای فدائی خلق دارای اهمیت بود. اتفاقاً باید تأکید شود که حساسیتی که رفقای اولیه چریکهای فدائی خلق در مورد مسایل ایدئولوژیک و کوشش در طرد نظرات بورژوائی و خرده بورژوائی در جنبش داشتند اگر همچنان در سازمان ما حفظ می شد، هرگز امکان نداشت که نظرات رفیق جزنی در اواخر سال ۱۳۵۳ به درون این سازمان راه یابد.

ماهیت تبلیغی آن را نشان میدهد، ولی این مطلقاً بدان معنی نیست که ما عمل مسلحانه را با تبلیغ مسلحانه یکسان بگیریم. بنابراین علت مواجه شدن جنبش مسلحانه با خطری جدی، دقیقاً انحراف سازمان چریکهای فدائی خلق از تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک بود که پیامدهای خطرناک تری را هم به دنبال آورد. در ضمن این سخن نویسنده هم کاملاً درست است که "آن چه در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ و در قالب "باند نگهدار- فرخنده (کشتگر)" بر جنبش حاکم شد، به هیچ روی ربطی به اندیشه‌های بنیادگذاران این جنبش نداشت".

نوشته ای که در اینجا به نقد آن پرداخته شد از معدود نوشته هائی است که بدون تحریف نظرات بنیانگذاران چریکهای فدائی خلق - امری که عکس آن به امری معمول تبدیل گشته- به ارائه نظرات خود پرداخته و از این رو امکان برخورد برای روشن کردن هرچه بیشتر واقعیت ها در خدمت به پیشبرد جنبش را می دهد. ارج نهادن به مبارزات درخشان گذشته و دست آوردهای آن نه تنها نوستالژی نیست بلکه تنها با درک درست ارزش های گذشته است که می توان ایرادات و ضعف های نهفته در حرکت های مبارزاتی پیشین را باز شناخت و از آنها برای ساختن آینده ای بهتر بهره جست.

بهمن ۱۳۹۲

برای آن که بدانی باد از کدام سو می وزد

توضیح پیام فدایی: آنچه در زیر تحت عنوان فوق می آید، همان مقاله ای است که در شماره ۱۶ مجله "نقد نو" (شماره دی و بهمن ۱۳۸۵) درج شده و در همین شماره مورد نقد قرار گرفت.

که بر تبار انسان می‌رود، بسیار در دسترس می‌نمود، عصری بود که به ندای "یک، دو، سه، چندین ویتنام بسازیم" چه‌گوارا، هزاران بلکه میلیون ها نفر لبیک می گفتند. معروف بود که اگر به سر یکی از کلاس های دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف کنونی) می‌رفتید و می‌گفتید به چند داوطلب چریک نیاز داریم، از صد دانشجو دست‌کم هفتاد نفر برای جان‌فشانی اعلام آمادگی می کردند. عصری که حتی در دژ ضدانقلاب جهانی، باب دیلان می سرود: "برای آن که بدانی باد از کدام سو می‌وزد، نیازی به هواشناس نیست. حتی لوترکینگ صلح‌طلب بانگ بر می‌آورد که "من رویایی دارم، رویای زندگی در برابری". رویا و انقلاب، هوایی بود که در آن دم می زدیم. اما اکنون عصر حاکمیت ضدانقلاب جهانی است.

۳- ولی از این‌جا نباید این نتیجه سرپا غلط را گرفت که جنبش سیاهکل به تاثیر از جو جهانی و نسخه‌برداری از روی نسخه‌های حاضر و آماده پدید آمد. حاشا و کلا. "واقعیت های اجتماعی" که در مطاوی پرسش‌های شما آمده، بیش‌ترین تاثیر را در شکل گیری مبارزه مسلحانه داشت: پس از سال ۱۳۴۲ تمامی منافذ حیاتی فضای سیاسی جامعه بسته شده بود. جبهه ملی و نهضت آزادی، دو نیروی بسیار محافظه کار و غیر انقلابی، یکی شکل‌نگرفته از هم پاشید و کار دومی به زندان و سرکوب کشید. سرنوشت "نیروی سوم" خلیل ملکی (چپ سوسیال دموکرات اصلاح‌طلب) بهتر از این دو نبود. هیچ حزبی حق فعالیت سیاسی نداشت. جنگ سرد در اوج بود، دور سلطه امپریالیسم بر ایران تکمیل شده بود؛ نیروهای اصلاح‌طلب، ملی و مخالف حکومت دست‌خوش پراکندگی، تشقت، فرقه‌بازی و پیامدهای شکست و خواری پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بودند. هیچ راه مسالمت آمیزی برای بیرون‌رفت از جو خفقان حاکم بر ایران، حتی در دورترین افق ها به چشم نمی آمد. البته گه‌گاه، این‌جا و آن‌جا، گروه‌هایی کشف، بازداشت و روانه زندان ها می شدند، ولی مسلم این‌که این گروه‌ها کمترین تاثیری در متن جامعه نداشتند و امید آن نبود که هرگز از حاشیه به متن بیایند. دریایی از مشکلات تشکیلاتی، تئوریک و بینشی مبارزان را در محاصره خود گرفته بود. بن بست شیوه های کهنه مبارزاتی به اثبات رسیده بود. جو

نبرد خلق، ارگان سازمان در آن برهه نشان می دهد که این سازمان از سال ۱۳۵۲ به بعد کاملاً متوجه موفقیت های جنبش مسلحانه و این حقیقت بود که دیگر مسئله انقلابیون شکستن جو یأس و ناامیدی در جامعه و ایجاد روحیه مبارزاتی در توده ها نمی تواند باشد بلکه سازمان اکنون باید با ایجاد تاکتیک های جدیدی در جهت پیوند یافتن با توده ها گام بر دارد. اما علیرغم این آگاهی، متأسفانه سازمان به جای حرکت بر اساس تئوری بنیانگذاران خود و حتی با توجه به تجربه های به دست آمده بعد از رستاخیز سیاهکل در جامعه به جای کوشش در غنی تر کردن هر چه بیشتر آن تئوری و رهنمودهای داده شده، مسیر مبارزاتی خود را به تدریج تغییر داد و به جایی رسید که با یک عقب گرد ۱۸۰ درجه ای، "تبلیغ مسلحانه" را محور تمام اشکال مبارزاتی خلق قرار داد و آن را در سال ۱۳۵۴ در نشریه نبرد خلق اعلام نمود. با استناد به نوشته رفیق گرانقدر، جمشید رودباری در مقدمه ای برای کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک، تبلیغ مسلحانه چنین تعریف شده است: "مراد از تبلیغ مسلحانه، از عمل مسلحانه تنها اثر تبلیغی بر روی خلق انتظار داشتن است. چنین درکی دامنه عمل مسلحانه را محدود می سازد. ما با عمل مسلحانه به دشمن ضربات نظامی، اقتصادی و سیاسی وارد می سازیم." در تاریخی که این مقدمه نوشته شده یعنی تیرماه سال ۱۳۵۱، رفیق رودباری در دنباله مطلب فوق می نویسد: " البته تحلیل ما از مبارزه در مرحله کنونی در مجموع

۱- آیا اساساً قیام سیاهکل را یک حرکت سوسیالیستی انقلابی در مقطع خود می دانید؟ واقعیت های آن مقطع چگونه بر چنین رخدادی تاثیرگذار بوده است؟

۲- امروز پس از ۳۶ سال که از جنبش چریکی چپ در ایران می گذرد، آیا می توان گفت که در تحلیل نهایی، آن جنبش توانست تاثیر خود را بر بستر مناسبات اجتماعی امروز بگذارد؟

در پاسخ به پرسش نخست شما باید گفت:

۱- اگر غرض از حرکت سوسیالیستی انقلابی، حرکتی است که هدف خود را ایجاد جامعه ای مبتنی بر برابری اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی و نیز جامعه ای عاری از طبقات از راه انقلاب اجتماعی قرار می دهد، آری، قیام سیاهکل یک حرکت سوسیالیستی انقلابی بود، این را هم می توانید از نخستین اسناد این جنبش و هم از آثار بعدی نظریه پردازان شاخص آن دریابید. البته جنبش مسلحانه انقلاب سوسیالیستی را غایت بی واسطه خود نمی‌دانست و در دنباله سنت مرسوم مارکسیستی، استراتژی خود را بر پایه ارزیابی نیروهای اجتماعی و دوستان و دشمنان خلق استوار می‌ساخت. ولی در این که هدف از انقلاب را رسیدن به سوسیالیسم می دانست، تردیدی نیست. از آن جا که شما هم در پرسش خود عبارت "سوسیالیستی انقلابی" را آورده اید، در این بحث نمی کنم که "انقلابی" بودن لزوماً مرادف "سوسیالیستی" بودن نیست. به همین سان، انقلابی که انقلابی های سیاهکل در نظر داشتند، انقلابی اجتماعی بود که غایت خود را دگرگونی بنیادی روابط طبقاتی و روابط تولیدی قرار می داد. بنا بر این مسلم می‌گیرم که من و شما در این نکته هم‌داستان هستیم که آغازگران قیام سیاهکل، نه به انقلاب سیاسی بلکه به انقلاب اجتماعی چشم داشتند و از این رو هم سوسیالیست و هم انقلابی بودند.

۲- از یاد نبریم که جو غالب بر آن دوره جو انقلاب بود. انقلاب و امید به دگرگونی بنیادی جامعه و رهایی از همه ستم‌ها و وهنی

از سازش های مرحله‌ای، با حفظ منافع استراتژیک، تن زد. نمونه‌های ناموفق و موفق السالوادور، ویتنام، چچاپاس و به تازگی نیال از این شمارند.

۳- مبارزه مسلحانه در شرایطی آغاز شد که گرایش های گوناگون چپ در ایران و در تبعید کم نبودند؛ حزب توده، سازمان انقلابی، سازمان توفان، کادرها و گروهی که بعدها نام اتحادیه کمونیست ها گرفت، فقط بخشی از این نیروها به شمار می رفتند. منطق مبارزه مسلحانه چنان قاطع و نیرومند بود که توانست هژمونی خود را به همه مبارزان بقبولاند. جریان مبارزه مسلحانه نه فقط موفق شد بسیاری از این گروه ها را به پشتیبانی صریح یا ضمنی از خود برانگیزد بلکه کنفدراسیون جهانی محصلان و دانشجویان ایرانی را به صورت یکی از ابزارهای تبلیغاتی نیرومند خود درآورد.

۴- تاثیر شگفت آور مبارزه مسلحانه بر روابط میان زنان و مردان انکار نکردنی است؛ با مبارزه مسلحانه است که اسطوره ضعیف بودن، عروسکی بودن، خانه نشین بودن و سیاست گریزی زنان یک سره در هم می شکند -زنانی که در خیابان های تهران و دیگر شهرهای ایران با ماموران ساواک و نیروهای اهریمنی شاه درگیر می شوند و تا آخرین فشنگ می جنگند و شجاعانه می میرند، نه تنها در خاطره مردم نقش می بندند بلکه حتی شاه را (در گفت و گو با وزیر دربارش، اعلم) از این همه دلآوری به حیرت می اندازد. بحث دگرگونی در مناسبات زنان و مردان در پایگاهها (خانه‌های تیمی) به همین جا ختم نمی‌شود ولی این‌جا مجال بسط و پرورش آن نیست.

۵- تاثیر خون دامن گیر شکنجه شدگان، تیرباران شدگان و دلاورانی که در درگیری های خیابانی به خاک می افتادند، در قالب عکس ها و پلاکاردهایی که مردم در سال های منتهی به ۵۶ و ۵۷ بر سر دست می گرفتند، انکارناپذیر و فراموش‌ناشدنی است.

۶- بدون جنبش چریکی چپ سوسیالیستی ایران تصور فضای رادیکالی که سراسر ایران، حتی دستگاه روحانیت را فرا گرفت، در ذهن نمی‌گنجید. از یاد نبریم که سازش‌ناپذیری رهبر اصلی روحانیت ایران در سال‌های ۵۶ و ۵۷، در برابر گروه های سازشکاری که راه‌حلی جز چانه‌زنی با شاه و دربار و تظلم بردن به ظالم نداشتند، بیشترین جذابیت را نزد مردم داشت.

۷- تاثیر مبارزه مسلحانه بر شعر (شاملو، فروغ، خویی، شفیعی کدکنی، گلسرخی، سلطان‌پور و ...)، داستان (دولت‌آبادی، درویشیان، بهرنگی و ...)، موسیقی پاپ (جنتی عطایی، شهیار قنبری، منفردزاده، بابک بیات و ...) و تئاتر (سلطان‌پور، رحمانی‌نژاد، ساعدی و ...) و سینمای ایران چنان گسترده بود که به جرات می توان از فرهنگ خاص و متمایز مبارزه مسلحانه یاد کرد. زیرا که فرهنگ تحقیر مرگ، البته به تعبیر لنین (و نه به اصطلاح "مرگ‌طلبی" زیرا که مردگان این سال، عاشق‌ترین زندگان بودند) در سینمای ایران در سال های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ و ستایش استوار ماندن بر عقیده و ارزش های انسانی تا پای جان‌فشانی، بدون مبارزه مسلحانه، غیرقابل تصور است.

۸- مبارزه مسلحانه در تحقق نخستین مرحله استراتژی خود که گردآوری، تشکل و سازماندهی نیروهای چپ انقلابی و روشنفکران انقلابی بود به توفیق کامل دست یافت. جنبش مسلحانه چپ سوسیالیستی توانست از ضربه‌های مهلک نخستین مرحله خود (۵۳-۱۳۴۹) سالم‌تر و شاداب‌تر سر بر آورد، زیرا که هنوز نیروی حیاتی خود را از دست نداده بود. سال ۱۳۵۴ نخستین مرحله از استراتژی جنبش به پایان آمده بود و مرحله دوم، بزنگاه خطیر و دشوار پیوند جنبش مسلحانه و طبقه کارگر و زحمت‌کشان بود. ولی از قراین پیداست که رهبرانی که از موج سرکوب ها جان به در برده بودند، تمهیدی برای مرحله دوم (مرحله ای که قرار بود موتور کوچک چریک، موتور بزرگ مردم را به حرکت درآورد) نیاندیشیده بودند. به نظر من اگر هم ضربه های مرگ‌بار اواخر سال ۱۳۵۴ و اوایل ۱۳۵۵ فرود نمی آمد و جنبش

انقلابی جهانی تنها بستری فراهم آورد تا مبارزان سیاهکل بتوانند بر پایه آن استراتژی خود را شکل دهند. لازم است همین جا این نکته را روشن کنم که اگر چه جنبش سیاهکل خود زمان آغاز مبارزه مسلحانه را برنگزید و در واقع دستگیری یکی از اعضای گروه جنگل سبب شد که گروه پیش از موعد دست به سلاح ببرد، ولی میانی نظری ضرورت پیکار قهرآمیز را بسیار پیش از این حرکت پی ریزی کرده بود. به خلاف چپ مذهبی (اعم از مجاهدین خلق و دیگر گروه های مسلح اسلامی) که هرگز نیاز به تدارک تئوریک مبارزه مسلحانه نمی‌دیدند، چهار نظریه‌پرداز اصلی جنبش مسلحانه، امیرپرویز پویان، مسعود احمدزاده، بیژن جزنی و مصطفی شجاعیان، به تفصیل پایه های نظری ضرورت مبارزه مسلحانه را برای مخاطبان چپ خود تشریح کرده بودند. اقبال گسترده و بی سابقه مبارزان جوان به حرکت سیاهکل بدون اقعان نظری هرگز در تصور نمی‌گنجید. نکته ای که هم از نظر روش شناسی (متدولوژی) و هم از لحاظ استقلال رای نظریه‌پردازان جنبش سیاهکل درخور اهمیت است. این که در سراسر جزوه کوتاه، فشرده و ابداعی امیرپرویز پویان حتی یک بار نامی از مارکس، لنین یا هیچ انقلابی دیگری به میان نمی‌آید. این نکته به ویژه از آن رو اهمیت دارد که آن دوره تقریباً هیچ انقلابی ماکسیستی بدون اتکا و استناد به رهبران فکری و معنوی ماکسیست، برهان خود را به اثبات نمی‌رساند. نظریه دو مطلق پویان در جزوه "مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" که در واقع به مطلق قدرت شکست‌ناپذیر رژیم شاه و ضعف مطلق توده اشاره داشت و از انقلابی ها می خواست که این دو مطلق را برای مبارزه مسلحانه در هم بشکنند، هیچ سابقه ای در نوشته ها و آثار بزرگان ماکسیسم نداشت. نکته درخور توجه دیگر این که پویان در این جزوه با اشاره به آلودگی های کارگران ایران به فرهنگ بورژوازی و خرده بورژوازی حاکم بر جامعه، از این طبقه اجتماعی نزد چپ ایران تقدس‌زدایی می‌کرد. غرض از ذکر این نکته‌ها، رفع سوء تفاهم عامدانه‌ای است که در این سالیان، اصل را بر تاثیرپذیری جنبش مسلحانه از جو جهانی و موفقیت الگوی مبارزه قهرآمیز در کوبا، ویتنام و برخی دیگر از نقاط آمریکای لاتین می گذارد و شرایط داخلی ایران و راه پر سنگلاخ رسیدن به مبارزه مسلحانه را یک سره نادیده می‌گیرد.

در پاسخ به پرسش دوم شما باید بگویم:

۱- جنبش مسلحانه جو مبارزاتی حاکم بر جامعه ایران را چنان رادیکالیزه کرد که به جرات می توان گفت که هیچ عرصه ای از جامعه از مغناطیس تاثیر آن برکنار نماند. شاید مایه شگفتی باشد اگر بگویم که جنبش مسلحانه، به رغم پایبندی مطلق به آرمان خواهی، به شدت پراگماتیست بود و هم از آغاز هدف نخست خود را تصرف قدرت سیاسی می دانست و از این رو هرگز بر اختلاف ایدئولوژیک، نظری و فرقه ای انگشت نمی گذارد. جنبش، هدف همه سویه خود را بسیج همه نیروها برای رسیدن به انقلاب و دستیابی به قدرت سیاسی می شمرد. این سیاست نه تنها در عرصه جامعه و در میان نیروهای سیاسی مخالف مبارزه مسلحانه چریک شهری بلکه در زندان ها نیز دنبال می شد: هر وقت و هر جا که کار مبارزان مسلح به زندان و بند می کشید، خواهان اتحاد و یکپارچگی کمون های متفرق و پراکنده درون زندان می شدند. این سیاست در پس‌اندیشی سال‌های اخیر، گاه به خطا به "سیاست خلقی" یا "سانترالیسم افراطی" تعبیر شده است. از کسانی که برای توصیف مبارزه مسلحانه، به تعبیرهای پژورانیو و اهانت‌آمیز "مشی چریکی"، "چریکیسم"، "ترقه‌بازی" و مانند این ها متوسل می شوند، جای این پرسش هست که وحدت بی چون و چرای نیروهای انقلابی را در دوره چیرگی مبارزه مسلحانه چگونه توجیه می کنند و تفرقه، پراکندگی، فرقه‌بازی، سکتاریسم و در یک کلمه والزاریات کنونی را چگونه توضیح می‌دهند؟

۲- سازش‌ناپذیری نیز اصلی تابع استراتژی عمومی شمرده می‌شد، به این معنا که در مراحل آغازین مبارزه (هنگامی که توازن قوا به سود دشمن است)، راه بر هر گونه سازش با قدرت مسلط بسته می ماند اما در مرحله‌ای که توازن قوا، به طور نسبی و نه مطلق، به سود نیروهای انقلابی است، نمی‌بایست

مسلحانه را به اسطوره میدل می کنند. پیکار مسلحانه چپ سوسیالیستی ایران، اسطوره ستیز بود و هرگز به گذشته چشم نداشت و خودپویی، استقلال رای و دیدگاه انتقادی را ارج می نهاد. بازگشت به ناکجاآباد، نوشته منسوب به امیرپرویز پویان، هر گونه اندیشه بازگشت به خویش بازگشت به طبیعت و بازگشت به گذشته را نفی می کند؛ به سخن دیگر، می توان به سنت های درخشان گذشته ارج نهاد و از آن برای ساختن آینده بهره گرفت. ولی در عین حال دید نوستالژیک به گذشته نداشت. نوستالژی می تواند گسست میان گذشته و حال را پنهان کند؛ نوستالژی گذشته را قلب می کند، آن را به مکانی امن، آسوده و آشنا میدل می کند و نگاه به آینده را تیره و تاریک می کند.

چندی پیش از یکی از اعضای گروه مسلح ارتش سرخ زاین پرسیده بودند که آیا اکنون که به گذشته نگاه می کنی، می توانی بر آنچه کرده اید، صحنه بگذاری؟ به کمان من، پاسخ او، پاسخ نسلی است که مبارزه مسلحانه جوشید و برآمد؛ نسل ما پاسخ های خاص خود را به مسائل خاص زمانه خود داد، همین. اگر هر نسلی به مسائل عصر خود پاسخ درخور دهد، به جرات می توان گفت که یک گام به تحقق رویای رهایی نزدیک تر شده ایم.

علی اکبر معصوم بیگی

مسلحانه را با خطر نابودی روبرو نمی کرد، بازی جنبش با مشکلات جدی روبرو بود و می بایست در پی چاره اندیشی اساسی بر می آمد. به سخن دیگر، شکست جنبش مسلحانه محتمل نبود. آن چه در سال های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ و در قالب "باند نگهدار-فرخنده (کشتگر)" بر جنبش حاکم شد، به هیچ روی ربطی به اندیشه های بنیادگذاران این جنبش نداشت.

سخن آخر این که من در این یادداشت کوتاه خود را تنها به پاسخ پرسش های شما محدود کردم. حق نیز همین است که هر نسل باید از خود بپرسد که در جنبش های پیشین، چه عناصری مرده و چه عناصری زنده است. و پرسش های شما نیز به همین محدوده منحصر می شد. با این همه جنبش مسلحانه دارای میراث سترگ و گران قدری است که هنوز چنان که باید و شاید مورد کاوش و پژوهش قرار نگرفته است و می بایست مورد ارزیابی همه سویه و انتقادی قرار گیرد. چیزی که هست، جنبش مسلحانه را، با همه حشمت و عظمتی که داشت، نباید به اسطوره بدل کرد. بر کسانی که با نگاهی مطلقا منفی و کینه توزانه، گناه همه ندانم کاری ها و ناکامی های شخصی و اجتماعی خود را به گردن جنبش مسلحانه می اندازند، خراجی نیست؛ این کسان غایت قسواى خود را سرمایه داری دموکراتیک و تنظیم بازار می دانند و سرمایه داری را سرنوشت مقدر و گریزناپذیر انسان می شمارند؛ روی سخن با کسانی است که رویای رهایی را باور دارند و با نگاهی همدلانه جنبش

به یاد رستاخیز سیاهکل

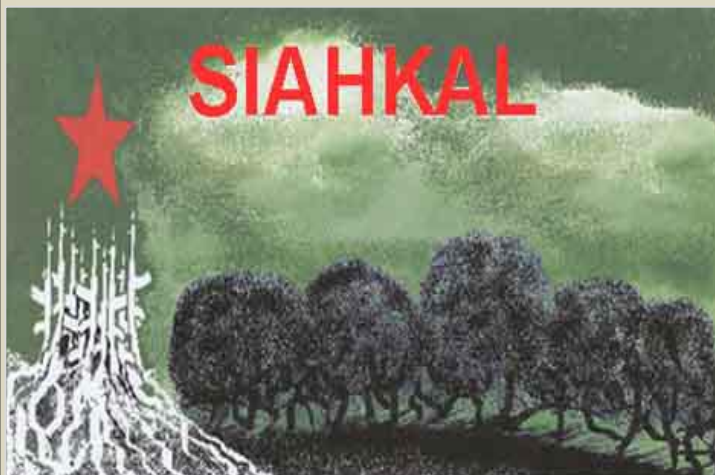
با شلیک گلوله های چریک های فدایی خلق در سیاهکل و شروع مبارزه مسلحانه علیه رژیم دیکتاتوری شاه حرکتی نوین در جنبش کمونیستی ایران رقم خورد. سیاهکل پاسخ به نیازهای مبارزاتی جامعه ای بود که سرکوب و خفقان، تمام تار و پود آنرا فرا گرفته بود. درک این ضرورت البته حاصل سالها مطالعه و تحقیقات علمی و عینی از شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه در دوره ای بود که با انجام رفرم های شاهانه در بهمن سال ۴۱ نظام سرمایه داری وابسته کاملا بر ایران حاکم شده بود، نظامی که پیوند ارگانیک با سرمایه داری انحصاری جهانی داشته و دارد.

تجربه نشان داد که درستی مبارزه مسلحانه در سیاهکل از لحاظ تئوری و عمل چنان تاثیر عمیقی در جامعه گذاشت که عملا درجه ای تازه به روی جنبش انقلابی ایران گشوده شد. بعد از خیانتهای حزب توده، این بار فرزندان راستین خلق کمو نیسم انقلابی را سر لوحه مبارزاتی خود قرار دادند. حرکت انقلابی چریک های فدایی خلق امید به مبارزه را دوباره در دلها زنده کرد و فضای رکود سیاسی را در هم شکست. مبارزه مسلحانه، شریف ترین و پاکترین انسانها را دسته دسته به سوی خود کشاند و صف خلق را از رژیم دیکتاتوری شاه و خائنین حزب توده جدا کرد. مبارزه مسلحانه چریک های فدایی خلق توانست حمایت معنوی توده ها را بسوی خود جلب کرده و رژیم وابسته تا بن دندان مسلح شاه را به وحشت اندازد.

چریک های فدائی چنان بنیانی را در عمق جامعه قرار دادند که هنوز هم پس از گذشت این همه سال رژیم وابسته جمهوری اسلامی مجبور است به هر طریقی بر علیه آرمانها و راه و سنت آنها لجن پراکنی نماید. یکی از آخرین نمونه های لجن پراکنی وابستگان به رژیم جمهوری اسلامی، نشریه "اندیشه پویا" می باشد که در آن بنیان گذاران مبارزه مسلحانه در ایران را "فدائیان جهل" خطاب نموده و با بی شرمی و دروغ نوک تیز حملات خود را به مبارزینی مانند امیر پرویز پویان و ارنستو چه گوارا نشان رفته است. این حمله خود نشان می دهد که راه سیاهکل همان راه مبارزه واقعی با امپریالیسم جهانی و پایگاه داخلیش در ایران می باشد. بدین جهت هراس از گرایش روز افزون جوانان به این سنت مبارزاتی که لاجرم نابودی مزدوران را در بر دارد، آنها را به ناچار به نا سزا گوئی وا میدارد. ناسزاگوئی ای که با فریاد ننگ و نفرت مردم علیه مزدوران رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی پاسخ داده می شود.

امروز در اقصی نقاط جهان مراسم هائی برای بزرگداشت سیاهکل بر پا می شود. در این میان کار و تلاش رفقائی که هنوز پایبند سنت های انقلابی هستند و کسانی که با شرکت در این مراسم ها از مبارزه رزمندگان سیاهکل و جنبشی که بنیان گذاشته شده تجلیل به عمل می آورند بسیار ارزشمند و قابل تقدیر است. به امید روزیکه فریادهای "ایران را سراسر سیاهکل میکنیم" دوباره با قدرت هر چه بیشتری در سراسر کشور طنین انداز شود. و به امید روزیکه مراسم بزرگداشت سیاهکل، در سیاهکل ایران بر گزار شود.

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!
اکبر نوروزی بهمن ۱۳۹۲



غفور حسن پور است، برپا کننده گروه جنگل با تلاش های بی دریغش که نام و یادش همیشه بر تارک سیاهکل جاوید باد. رفیقانی که بدون غم از سرزنش های خار مغیلان، با جامه ای از گل و مهربانی براه پر صعب زدند، رفیقانی که با شب جنگیدند تا همگان نظاره گر نور آفتاب شوند، رفیقانی که نه تنها با قلم تباهی دهر را به چشم جهانیان پدیدار کردند بلکه هم چون زنان و مردانی تیز خشم سلاح به دست نیز پیکار کردند. رفیقانی که بر فراز صخره ها سینه به سینه باد جنگیدند. عشقی که آن ها به توده ها داشتند صمد بهرنگی را از نو زنده کرد که خون بود و بر خاک نماند، رفیق صمدی که چهره حیرت انگیز تعهد بود در مصاف غول و هیولا، رفیقی که همدست توده ها بود آن دم که توده ها توطئه می کردند گسستن زنجیر را.



و چگونه شاه، این امیر "جزیره ثبات"، آن نوکر دارندگان و مالکان، آتی که هوای بس ناجوانمردانه سرد را بر این سرزمین حاکم کرده بود، آتی که سکوت و خموشی و انتظار بر جامعه حاکم کرده بود تا مگر پژواک گامی شنیده نشود، و آتی که عاملی بود تا "ما به سختی در هوای گندیده طاعونی دم می زدیم"، برای کشتن این انسان ها همه قوه قهریه اش را به کار گرفت و گرچه در نهایت او و جانشینان خلفش موفق شدند آزادیخواهانی را بکشند ولی هرگز نتوانستند آزادیخواهی را بکشند، آن انسان آزاده ای را که همیشه چشم به ویتترین مغازه داشته و مسلسل را آرزو میکند. دوباره ۱۹ بهمن آمد، و یاد سیاهکل، و یاد رفیقان، رفیقانی که برخاسته بودند و در برابر تندر ایستادند، خانه را روشن کرده و مُردند.

یادشان گرامی و راهشان پر رهرو باد عبداله باوی فوریه ۲۰۱۴

*- شاملو شاعر آزاده خلق، شعر سفر

دوباره ۱۹ بهمن آمد، یاد سیاهکل، و یاد رفیقان، رفیقانی که برخاسته بودند در دوره ای که همگان گواه آن بودند که "هوا بس ناجوانمردانه سرد است"، در وقتی که سکوت بود و خموشی و انتظار تا مگر پژواک گامی شنیده شود و در زمانی که "ما به سختی در هوای گندیده طاعونی دم می زدیم"، آری در چنین زمانه ای، رفیقان دستان خود را گشوده بودند و لاله ها در طوفان ها می کاشتند تا گلستانی برپا کنند برای بی شمار زنان و مردان سرزمین خود، در دوره ای که در برابر تندر ایستادند، خانه را روشن کردند و مردند تا زندگی های نوینی آفریده شود. آن ها جهانی می خواستند با همه نوع رنگ های شاداب زندگی، جهانی که مهربانی به قیمت لبخند باشد و هیچ انسانی بیش از یکبار نمیرد.

تصویر آن ها هم چنان بر دیوار آویزان است، از "میدان ژاله" تا یک مسافت زمانی که اکنون را هم در بر می گیرد: این رفیق احمدزاده است، با نیمرخ از غرور و عشق به توده ها که بر ساحل ننشسته و خود را به دریا زده است. این رفیق پویان است که انگشتانش دو کبوتر بودند بر ماشه تفنگ. این رفیق مرضیه اسکویی است که تفنگ در دست و با کوله باری از مهربانی که جنگید تا آرزوهای پژمرده جوانه زنند و فردها چراغان شوند، این رفیق شیرین معاضد است که فدا شد تا فدایی زنده بماند، این رفیق صفایی فراهانی است که خشمگین از ظلم، از سرزمین خون و ستم با اندیشه نبرد آمده بود. این رفیق صمد بهرنگی است، ماهی سیاه کوچولویی که راه دریا را نشان داده بود به شیفتگان راه آزادی پیش از آن که در ارس "غرق" اش سازند. این رفیق نابدل است که هر زحمتکشی با دستان پینه بسته در این دنیا برای او رفیقی بود، این رفیق بهروز دهقانی است، رهروی راستین که هرگز از رهروی نماند و مشکلات را تا مرگ زیر شکنجه به جان خرید. این رفیق حمید اشرف است که در طوفان حوادث، ستبر و کبیر برجای ماند. این رفیق هوشنگ تیری است، این رفیق پروین فاطمی است، این رفیق مهرنوش ابراهیمی است، این رفیق ... و این رفیق

پیام چریکهای فدائی خلق ... از صفحه ۲۰

عرض دو هفته اول سال جدید میلادی به گزارش خبرگزاری ها، حداقل ۴۰ نفر به چوبه دار سپرده شده اند. این واقعیت نیز به نوبه خود نشان می دهد که در رژیم جمهوری اسلامی که حافظ سیستم سرمایه داری وابسته در ایران می باشد توسل به قهر و خشونت علیه مردم، ذاتی همه دولت هائی است که با ژست ها و آرایش چهره های ظاهراً متفاوت مدتی زمام قدرت را به دست می گیرند. بنابراین بر اساس آموزش چریکهای فدائی خلق که به قیمت خون رزمندگان دلیر سیاهکل و هزاران تن از زنان و مردان انقلابی جامعه اخذ شده تا نظام سرمایه داری در ایران حاکم است و در حال حاضر تا جمهوری اسلامی بر قدرت است امکان هیچ گونه اصلاح و بهبود واقعی و کسب کمترین آزادی ها و تضمین حقوق دموکراتیک شهروندی وجود ندارد. واقعیت این است که آزادی مردم ما و رهائی آن ها از قید ستم های طبقاتی و انواع دیگر از ظلم و جور که متحمل می شوند تنها با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و همراه با آن از بین بردن سیستم سرمایه داری وابسته ممکن است. در سالگرد دو رویداد تاریخی رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن، بکوشیم تا با اتحاد و تشدید مبارزات مان ضمن وفاداری به درس ها و تجربیات خونین مبارزات رزمندگان سیاهکل و توده های قیام کننده در بهمن ۵۷ آموزش ها و تجارب انقلابی به دست آمده را دستمایه مبارزات قاطع علیه رژیم و حامیان امپریالیس اش برای رسیدن به آزادی قرار دهیم.

جاودان باد خاطره سرخ و تاریخ ساز رزمندگان سیاهکل!
 نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
 زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی ست!
 پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!
 با ایمان به پیروزی راهمان
 چریکهای فدایی خلق ایران ۹ بهمن ۱۳۹۲

زحمتکشان و دشمنان آزادی و سوسیالیسم، و سرسپردگان سرمایه داری، باید به این نکته توجه کرد که ملتی که تاریخ خودش را به درستی نشناسد (خصوصاً کسانی که در تلاش برای تغییر وضع موجود هستند) قطعاً در طی مبارزات خود با شکست های فاحشی مواجه می شود. سپاهکل که یک رویداد تاریخی بزرگی است که ۴۳ سال پیش در کشور ما اتفاق افتاد، بر اساس ضرورت پاسخ دادن به شرایط مبارزاتی آن دوره بود. و رفقای بزرگ و بنیانگذاران سازمان چریک های فدایی خلق، رفیق مسعود احمدزاده و رفیق امیر پرویز پویان با تحلیل درست و علمی از شرایط آن دوره، و ضرورت گشایش و راه حل برای پاسخ دادن به مبارزات آن دوره، تئوری علمی و مارکسیستی و انقلابی چریک های فدایی خلق را بوجود آوردند. بر اساس این تئوری بود که رزمندگان سپاهکل، آن رویداد تاریخی را آفریدند. بزرگداشت سپاهکل، تنها بزرگداشت یک عملیات نظامی چریکی در جنگل های شمال ایران نیست. سپاهکل در شرایطی اتفاق افتاد که سلطه و حاکمیت ننگین و سیاه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که ۱۶، ۱۷ سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد یک شرایط خفقان و وضعیت خاصی را به وجود آورده بود، یک شرایط سیاست گریزی، یک شرایط بی اعتمادی به نیروهای سیاسی، یک شرایطی که "باید همین وضعیت را پذیرفت و راهی برای برون رفت از آن وجود ندارد" را بر جامعه حاکم کرده بود. و در آن شرایط بود که رزمندگان سپاهکل، با مبارزات خودشان و با خون خودشان پرچم سرخ چریک های فدایی خلق را در آن سالهای سیاه و تاریک به اهتزاز درآوردند. و سپاهکل سمبل مبارزه قهرآمیز با یک رژیم جنایتکار و تا بن دندان مسلح بود، که این خودش پرچم و راه گشا و سمبل مبارزات مردم ما در سالهای آتی شد. سیر مبارزات در جامعه نشان داد که تا چه حد این رویداد تاریخی در پیشبرد و راهگشایی این مبارزات تعیین کننده و مهم بوده است. بر این اساس، ما ادامه دهندگان آرمانهای رفقای چریک های فدایی خلق، و ادامه دهندگان کسانی که اسلحه برداشتند و با رژیم جهل و جنایت شاه مبارزه کردند، و در ادامه آن با رژیم جنایتکار و سرپا ننگین جمهوری اسلامی مبارزه کردند، هرساله یاد آن رفقا را گرامی می داریم تا درس بگیریم از آن نوع مبارزه و از آن نوع تفکر. و بتوانیم بر اساس آن تحلیلی که رزمندگان سپاهکل در آنجا شروع کردند، مبارزات کارگران و زحمتکشان میهنمان را به جلو ببریم. نتیجتاً، ما به سپاهکل به عنوان یک رویداد تاریخی که پاسخ درستی بود به شرایط خفقان آن دوره، کما این که در قیام توده ها در بهمن ۵۷ دیدیم که چطور مردم ایران به درستی رهبران فکری و عملی مبارزات خود را شناختند و به طرف سازمان چریک های فدایی خلق ایران آمدند. (بگذریم از این که در آن شرایط دار و دسته جنایتکار فرخ نگهدار و رهبری سازمان فدایی به دست عده ای سرسپرده و مزدور افتاد که بخش بزرگی از نیروهای این سازمان را به هرز برد و به پابوسی جمهوری اسلامی برد.) ولی راهی را که آن رفقا (رفقای سپاهکل) به ما نشان دادند، در ادامه خودش منجر به حضور مردم و مبارزه مردم و مبارزه مسلحانه مردم جهت تحول در کشورمان بود. حتی جنبش مسلحانه در کردستان، در ترکمن صحرا، و تمام جنبش هایی که بعداً در جای جای میهنمان به مبارزه با جمهوری اسلامی، با این رژیم جنایتکار پرداخته و در صد ادامه و گسترش قیام ۵۷ بودند، در واقع درس گرفته از انقلابیون سپاهکل و رفقای سپاهکل و آن تفکری بود که چریک های فدایی خلق به وجود آوردند. در دهه ۵۰ که رفقای ما با رژیم شاه مبارزه می کردند (و ده ها و صدها نفر از رفقای ما جان خودشان را از دست دادند) سمبل مبارزاتی مردم کشور ما شدند و هنوز هستند. این پرچم را ما باید همیشه برافراشته نگه داریم. مخصوصاً در این شرایطی که دشمنان ما مستمراً از زمان شکست انقلاب ۱۳۵۷ و به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی (در نتیجه شکست انقلاب) تاکنون، به شکل ها و عناوین مختلف درصدد تخطئه این نوع مبارزه هستند، درصدد هستند که جوان های ما در آینده از این مبارزات درس نگیرند، رهبران چریک های فدایی خلق الگوی مبارزاتی آنها نباشند، و مدام چریک ها و افکار آنها را به اشکال مختلف در روزنامه های جمهوری اسلامی و با کتاب هایی که علیه آنها منتشر می شود، و با برنامه هایی که رژیم برای پیشبرد آنها پول و سرمایه ملت را به هدر می دهند مورد حمله قرار می گیرند. اینها می خواهند به جوان های ما

مصاحبه "راديو همراه" با رفیق بابک آزاد

پیام فدایی: آنچه در زیر می آید متن مصاحبه "راديو همراه" با رفیق بابک آزاد در کانادا به مناسبت فرا رسیدن سالگرد حماسه سپاهکل و برگزاری مراسم بادمان این روز بزرگ توسط فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در کاناداست. این مصاحبه که در تاریخ دوشنبه ۲ فوریه ۲۰۱۲ انجام شده از حالت گفتار به نوشتار تبدیل و با برخی تغییرات جزئی به این ترتیب در اختیار خوانندگان پیام فدایی قرار می گیرد.

راديو همراه: همانگونه که هفته گذشته اعلام کردیم، امروز با رفیق بابک از فعالین چریک های فدایی خلق در کانادا مصاحبه ای خواهیم داشت. رفیق بابک گرامی، درود ما را بپذیرید.

بابک آزاد: با سلام و درود به شما و شنوندگان، من هم یاد و خاطره رزمندگان بزرگ سپاهکل را گرامی می دارم.

راديو همراه: رفیق بابک، با مطالعه آفیش برنامه اتان، متوجه می شویم که در ۱۵ فوریه جهت بزرگداشت خاطره رستاخیز سپاهکل و قیام بهمن، برنامه ای دارید که شامل سخنرانی، شعر و موسیقی و پرسش و پاسخ می باشد و موضوع سخنرانی "سپاهکل در آئینه تاریخ" که از سوی رفیق چنگیز قبادی فر ارائه می گردد. اگر لطف بکنید در رابطه با برنامه ای که دارید، شنوندگان ما را آگاه بکنید، ممنون می شوم.

پاسخ: ما در روز ۱۵ فوریه از ساعت ۷ تا ۱۱ شب، در تورنتو کانادا، برنامه ای به مناسبت بزرگداشت چهل و سومین سالگرد رستاخیز سپاهکل خواهیم داشت که این برنامه در "تورن هیل کامیونیتی سنتر" در شماره ۷۷۵۵ خیابان "بی ویو" برگزار خواهد شد. سخنران ما رفیق "چنگیز قبادی فر" خواهد بود که موضوع سخنرانی هم همانطور که شما گفتید "سپاهکل در آئینه تاریخ" می باشد. و برنامه های جانبی مثل شعر و موسیقی هم هست. یک بخش از برنامه هم اختصاص پیدا کرده به پرسش و پاسخ، که این شامل تمام مسائل جنبش و کلاً مسائل مربوط به دیدگاه های چریک های فدایی خلق، و همچنین رستاخیز سپاهکل است. و می شود در آنجا در مورد همه مسائلی که به جنبش مبارزاتی مردم ما مربوط است، بحث و گفتگو کرد.

راديو همراه: ما هفته پیش با رفیق لیلا، یکی از فعالین چریک های فدایی خلق در نروژ مصاحبه ای داشتیم. این رفقا در نروژ، مثل سال پیش، مراسمی خواهند داشت که موضوع سخنرانی در آنجا نیز "سپاهکل در آئینه تاریخ" با حضور چنگیز قبادی فر خواهد بود، و دکلمه، موسیقی، و پرسش و پاسخ نیز خواهد بود. و زمان آن مراسم هم روز شنبه ۸ فوریه است، یعنی یک هفته جلوتر از شما. امیدوارم که برنامه پر بار و مؤفقی داشته باشید رفیق بابک. اگر اجازه بدهید پرسش بعدی را مطرح کنیم در رابطه با گذشت زمان. ۴۲ سال از رخداد سپاهکل گذشته است. بعضی ها در بوق و کرنا می اندازند و می گویند که این موضوع قدیمی است و پرداختن به آن ضرورت ندارد. به نظر شما چه ضرورتی باعث شده که شما به عنوان فعالین چریک های فدایی خلق ایران، هر سال این (سپاهکل) را مطرح می کنید؟

پاسخ: باید دید که هدف آن کسانی که چنین چیزی را می گویند و چنین تبلیغاتی را می کنند، چیست. قطعاً آنها هدفی جز ادامه وضع موجود و سلطه سرمایه داران زالو صفت، و ادامه فقر و فلاکت توده های محروم و کارگران کشورمان را ندارند. قبل از این که پاسخی بدهم به این یاهه گویی های دشمنان کارگران و



بشنویم. و از این که وقتتان را در اختیار ما گذاشتید تشکر می کنم.

پاسخ: فکر می کنم ما باید برگردیم به این که چه حجمی از تبلیغات علیه چریک های فدایی خلق دارد انجام می شود. همین اواخر یک مزدوری در یکی از روزی نامه های خود رژیم که در ایران منتشر می شود، به یاوه گویی علیه چریک های فدایی خلق قلم فرسایی کرده بود. کلاً نیروهای ضدانقلاب، نیروهای طرفدار سرمایه، و نیروهایی که می دانند که آنها هم با سرنگونی جمهوری اسلامی باید کاسه و کوزه خودشان را جمع کنند، و می دانند که به چه سرنوشتی دچار می شوند، هر روزه به تبلیغات علیه چریک های فدایی خلق می پردازند. اما ما باید بینیم که دلیل این چیست. یعنی، چه ضرورتی برای اینها وجود دارد که در طول حاکمیت خودشان، یک روز هم دست از تبلیغات علیه چریک های فدایی خلق، علیه رهبران فکری چریک های فدایی خلق، و علیه این نوع مبارزه (مبارزه مسلحانه انقلابی) دست برنداشتنند؟ من فکر می کنم که دلیلش این است که در جامعه ما و در بین جوانان ما، در بین کسانی که خواهان تغییر شرایط موجود هستند، این تفکر، تفکر چریک های فدایی خلق، تفکر رزمندگان سیاهکل دارد الگو می شود و جوانان ما می دانند که فقط و فقط از این راه است که می توان رژیم را سرنگون کرد. بر این اساس است که این روزها با حجم عظیمی از تبلیغات علیه چریکهای فدایی خلق مواجه هستیم. من فکر می کنم که جوانان ما به درستی دارند از آن الگوها استفاده می کنند، و تعمق می کنند در مورد تاریخ چریک های فدایی خلق، و انتشارات آنها و حرف هایی را که آنها زدند، و آن تاریخ را دارند مورد توجه قرار می دهند. و این فقط به این دلیل است که بتوانند یک راه گشایی برای مبارزات مردم ما به وجود بیاد. نتیجتاً، من فکر می کنم که بعد از ۴۳ سال از رستاخیز و حماسه سیاهکل، امروز ما هرچه بیشتر و هرچه عمیق تر داریم ضرورت سازماندهی و ضرورت درس گیری از رستاخیز سیاهکل را می بینیم، و این مبارزه خیلی ملموس تر در مقابل ما قرار گرفته. و با توجه به تمام تحولاتی که در سال های گذشته اتفاق افتاده، ما می بینیم که فقط و فقط با این شیوه و با این تفکر میشود این رژیم جنایتکار را به زباله دان تاریخ سپرد.

رادیو همراه: خیلی ممنون. آرزوی موفقیت و برنامه پرباری را برای شما و رفقا در کانادا دارم. امیدوارم که بعد از برگزاری این بزرگداشت، شما را داشته باشیم و صحبت هایتان را بشنویم در رابطه با برنامه ای که برگزار کردید.

بابک آزاد: زنده باشید. من هم درود می فرستم به شما و شنوندگانتان. تا زمانی دیگر، به درود.

بگویند که این راه (مبارزه مسلحانه) راه مبارزه نیست. و اصلاح طلبی و مماشات و راه های دیگری را (درواقع برای تداوم سلطه خودشان) ارائه می دهند که همه برای این است که آن راهی را که رفقای ما در سیاهکل نشان دادند را بتوانند به زعم خودشان از ذهن جوانان مبارز ما پاک کنند.

رادیو همراه: شنوندگان همراه، با رفیق بابک از فعالین چریک های فدایی خلق در کشور کانادا گفتگو می کنیم. رفیق بابک، شما به چند مورد اشاره کردید. یکی این که رژیم سابق، رژیم پهلوی، دوم این که جوانان ما درس هائی از مبارزاتی که در دهه ۴۰، به ویژه در پایان دهه ۴۰ و در اواسط دهه ۵۰، به ویژه در سال ۵۷ بود، گرفتند. سوال بعدی از دل همین صحبت ها بیرون میاد که چه درسی را ما می توانیم امروز بگیریم. در روزی که کارگران ما در جنبش اعتراضی شرکت می کنند، دانشجویان فعالانه دوشادوش کارگران و زحمتکشان، مبارزات خودشان را دارند، و زنان و جنبش های دیگر. چه درسی الان ما می توانیم بگیریم؟ در حال حاضر.

پاسخ: درس این است که قهر ضدانقلابی را، قهری که از طرف یک حاکمیت به طور سیستماتیک بر کارگران و زحمتکشان کشور ما وارد می شود، قهری که تداوم سلطه ننگین این جنایتکاران را بر کشور ما تحمیل کرده و تداوم آن چیزی جز فقر و خانه خرابی و ادامه سلطه و چپاول مردم، چیزی به دنبال ندارد را فقط و فقط با قهر انقلابی می توان با آن مقابله کرد و آن را از بین برد. به نظر من درس بزرگی که رزمندگان سیاهکل به ما دادند، این است که ۳۴ سال حاکمیت جمهوری اسلامی فقط و فقط با یک نیروی متشکل می توان بر انداخت. این رژیم را که در این ۳۴ سال خودش را کاملاً آماده کرده و تمام سرمایه های ملت ایران را خرج این کرده که بتواند به سلطه خودش ادامه بدهد را جز با سازماندهی یک مبارزه مسلحانه انقلابی، و جز با قهر انقلابی نمی توان از بین برد. ۳۴ سال حاکمیت جمهوری اسلامی و تحولاتی که در این ۳۴ سال اتفاق افتاده، مشخصاً این را برای ما مشخص کرده و این درس را به مردم ما داده که از راه اصلاح طلبی، از راه های قانونی، از راه هایی که رژیم خودش یک منافذی را باز می کند به عنوان سوپاپ اطمینان که اینجا و آنجا انتقاداتی بشود و حرف هایی زده بشود، نمی شود این رژیم را سرنگون کرد و حاکمیت مردم و آزادی و برابری را برای مردم به ارمغان بیاورد، این نمی شود. نتیجتاً، هنوز ضرورت آن مبارزه ای که رفقای ما در سیاهکل آغاز نمودند و آن را در دهه ۵۰ ادامه دادند، و هنوز ضرورت آن شیوه از مبارزه وجود دارد، و جوان های ما قطعاً به این شیوه مبارزه رسیده اند و دارند روی آن تعمق می کنند. مخصوصاً حوادث بعد از انتخابات ۱۳۸۸، بعد از جنبش ۱۳۸۸، مسائلی که اتفاق افتاد و تظاهراتی که مردم به خیابان ها آمدند، و سرکوب سیستماتیک که رژیم انجام داد، ضرورت این که با دست خالی نمی شود با این جنایتکاران مبارزه کرد را، برای مردم ما خیلی برجسته تر کرد. و من فکر می کنم که هنوز با گذشت ۴۳ سال از رستاخیز سیاهکل، این بزرگترین درسی است که می توان از آن گرفت. البته این به آن مفهوم نیست که ما در این شرایط، عیناً همان حرکتی که در سیاهکل اتفاق افتاد را کپی سازی کنیم. نه، آن راهی که رفقای ما به ما نشان دادند این است که با زور، فقط می توان با زور مبارزه کرد، و شما نمی توانید با دست خالی با یک رژیم جنایتکاری مبارزه کنید که از تمام ابزارهای سرکوب دارد استفاده می کند. نتیجتاً، ضرورت مسلح شدن، ضرورت متشکل شدن، ضرورت این که آن نیرویی شکل داده شود که بتواند با این نیروی ضدانقلاب مبارزه کند، من فکر می کنم این بزرگترین درسی است که رزمندگان سیاهکل به ما دادند.

رادیو همراه: خیلی ممنون رفیق بابک عزیز. اگر صحبت پایانی دارید، ممنون می شوم که صحبت های شما را

داریم پیگیری می کنیم برای راهگشائی راه آینده . آینده ای بهتر . همیشه و همه زمان چریکهای فدایی خلق با پیروی از همین اصل درست مبارزاتی سالگرد این دو واقعه رو همه زمان تاکید بر برگزاری و بزرگداشت شون دارند به خاطر درس گرفتن از این تجربیات به خاطر اینکه پاس بداریم اون جان فشانیها و چرا اون جان فشانیها شده چه درس هائی باید گرفته بشه به چه درس هائی نسل جوان امروزی باید دسترسی پیدا کنه برای ساختن آینده فردا.

رادیو همراه: بله این نکته بسیار جالبی بود بررسی گذشته برای ساختن آینده باید این کار را کرد. ولی اگر نگاهی به این چهار دهه بکنیم ما می بینیم که اساسا رژیم گذشته ای که در زمان سپاهک بود یعنی رژیم وابسته پهلوی الان نیست گر چه که از گذشته چون شما تاکید بر گذشته داشتید می توانیم درس برای امروز بگیریم و اون را به ویژه به جوانهای خودمان منتقل بکنیم. اون چیه؟

پاسخ: بله سوال جالبی کردید . امروز زیاد می شنویم که گذشته گذشت تمام شد باید به فکر آینده بود. ولی آیا بدون توجه به اینکه مردم ما خلق ما ندانند در گذشته چه اتفاقی افتاده و با دست خالی و بدون تجربه بدون استفاده از گنجینه تجربیات گذشته مون می توانیم امروز پایه ای برای مبارزات و تلاش داشته باشیم برای فردای بهترمون. ببینید ما وقتیکه می گوئیم گذشته منظور ما این نیست که مثلا ما می گوئیم کمون پاریس انقلاب پاریس و یا انقلاب اکتبر سرخ اکتبر ۱۹۱۷ منظور این نیست که ما عین اون وقایعی که در اون تاریخ اتفاق افتاده را می خواهیم عین همون وقایع رو امروز هم تکرار کنیم من گفتم درس گرفتن از تجربیات دست مایه این تجربیات برای ما راه را هموار می کنه برای پیشرفت آینده مون . شما ببینید یکی از تلاشهای اصلی دشمن جمهوری اسلامی شکاف انداختن بین تجربیان نسل گذشته با مبارزان امروز است. چرا وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی این همه علیه سپاهک و رهبران این قیام لجن پراکنی می کنه . چرا این کار را می کند دقیقا به خاطر جایگاه رفیعی است که بنیانگذاران سازمان چریکها پویانها و احمد زاده ها در تاریخ ما دارند این روز ها حتما شنوندگان عزیز شما در جریان هستند که قلم به مزدان اطلاعات جمهوری اسلامی نیرو های امنیتی همه بسیج شده اند و علیه این چهره های برجسته که سمبل مبارزه و نماد مبارزه با دیکتاتوری شاه بودند چه لجن پرکنی هائی می کنند. ببینید این تصادفی نیست این خیلی هم حساب شده است این مزدوران علیه این نماد های انقلابی نماد چپ انقلابی در میهن ما در دهه چهل و پنجاه اینها چه جایگاه های اسطوره ای دارند چهره های درخشان تاریخ مبارزاتی ما هستند این گونه لجن پراکنی می کنن چرا برای اینکه می خواهند نسل جوان امروزی به این تجربیات دسترسی پیدا نکنه به این آگاهی نرسه که نسل گذشته برای مبارزه با دیکتاتوری شاه از کجا شروع کرد از کجا اقدام کرد پایه مبارزه اش رو چی تشکیل داد بر چه اساسی و با چه تحلیلی قدم به مبارزه گذاشت دستاوردهای اون مبارزه چیه دقیقا تمام تلاش جمهوری اسلامی هم همینیه که این تجربیات و درس هائی که از این دو واقعه تاریخی ما می توانیم بگیریم از دسترس نسل کنونی دور نگهداره بله صحبت این نیست که ما عین اون وقایع رو تکرار کنیم. جهان عوض شده شرایط جامعه ایران هم عوض شده این نیست که بگوئیم عین اون وقایع بهمن ۵۷ سپاهک ۴۹ به همان شکل امروز می خواهیم تکرار کنیم این نیست ما تجربه ۳۴ سال با حکومت جمهوری اسلامی رو داریم وقتیکه درست به این وقایع ۳۴ سال گذشته نگاه می کنیم آیا شرایط کنونی سرکوب های جمهوری اسلامی همه اینها واقعیهائی نیستند که در گذشته هم به همین صورت سرکوبها بوده به همین صورت فضا بسته بود همین تجربه بزرگی که سپاهک به ما می ده و تجربه ایست که امروز ما پی می بریم به اینکه سپاهک به درستی اتفاق افتاد و به درستی موفق شد فضا و جو بسته اون روز رو بشکنه و این امر رو امروز در مقابل ما قرار می ده که رژیم جمهوری اسلامی که زبانش زبان زور است زبان دیگری حالی اش نمی شه کارگری

مصاحبه "رادیو همراه" با رفیق لیلا

توضیح: در تاریخ ۲۷ ژانویه ۲۰۱۴ در ارتباط با برگزاری مراسم یادمان سپاهک در نروژ توسط فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در این کشور، "رادیو همراه" مصاحبه ای را با رفیق لیلا از فعالین سازمان انجام داد. "پیام فدایی" متن این مصاحبه را از گفتار به نوشتار تبدیل و با برخی تغییرات جزئی به این ترتیب در اختیار خوانندگان قرار می دهد.

رادیو همراه: در ارتباط مستقیم هستیم با رفیق لیلا از نروژ. خیلی ممنون که تماس گرفتید رفیق لیلا رفیق لیلا: خواهش می کنم.

رادیو همراه: ما داشتیم میگفتیم که سال پیش کار خودت را آغاز کردی در رابطه با (دو رویدادی که در دهه ۴۰ و دهه ۵۰ در ایران رخ داد یک مراسم را برگزار کردید و بسیار خوب بود. می خواهید ابتدا راجع به مراسم امسال صحبت بکنید و با مطالعه آفیش برنامه تان متوجه می شویم که در ۸ فوریه تحت بزرگداشت خاطره رستاخیز سپاهک و قیام بهمن ۵۷ برنامه ای دارید.

پاسخ: بله . با سلام به شما و همه شنوندگان رادیو همراه ، برایتان روز خوبی را آرزو می کنم. ما فعالین چریکهای فدایی خلق در نروژ امسال هم مثل سال گذشته مراسم بزرگداشت سپاهک و قیام بهمن ۵۷ را بر پا می داریم. برنامه ها مون هم شامل سخنرانی و پرسش و پاسخ هست برای شرکت کنندگان در مراسم و شعر خوانی هست و موسیقی باید تاکید کنم که سخنران برنامه ما رفیق چنگیز قبادی فر هستند که از مسئولین سازمان ما هستند و قرار ه در رابطه با "سپاهک در آینه تاریخ" صحبت کنند و درسها و تجارب سپاهک را با شرکت کنندگان و به خصوص برای نسل جوان جدید که در زمان روی دادن این اتفاق تاریخی حضور نداشتند در میان بگذارند. و من از این فرصت استفاده کنم با توجه به اینکه از کشورهای مختلف برای شرکت در این مراسم اعلام آمادگی کرده اند مایلم بشون بگم و ازشون دعوت کنم که به شرکت در مراسم سپاهک. ما با برگزاری این دو مراسم در رابطه با دو رویداد بزرگ تاریخی معاصر میهنمان دوست داریم اونها را در کنار خودمان داشته باشیم و با حضور گرمشون اونها ما را سرفراز کنند.

رادیو همراه : رفیق لیلا بخشید الان دوستان تماس گرفتند و گفتند که سال پیش هم من دیدم یکی از این رفقائی که الان زنگ زد می خواهد دو باره بیاید و تو این مراسم باشه حتما برنامه خوبی خواهد شد همانطور که در سال گذشته هم موفق بودید امیدواریم که امسال هم شما و رفقا در اسلو موفق باشید برای برگزاری این مراسم اجازه بدهید که پرسش بعدی را در رابطه با این مطرح کنم که با توجه به گذشت ۴۲ سال از رخ داد سپاهک به نظر شما چرا ما بزرگداشت باید بگیریم و این رویداد رو باز اعلام بکنیم و چه ضرورتی داره بعد از گذشت بیش از چهار دهه چرا باز هم بزرگداشت این رویداد ضروری است؟

پاسخ: بله . ببینید. یاد آوری تاریخ و گذشته و بزرگداشت وقایعی که در گذشته اتفاق افتاده وظیفه همیشگی نیروهای انقلابی است. در وهله بعد رجوع به گذشته به دلیل درس گیری از تجربیاتی که در این دو واقعه مهم تاریخی نهفته است، می باشد . تجربیاتی که با خون بهترین فرزندان آب و خاک ما حاصل شده. جهت هموار کردن راه آینده ما همیشه شنیده ایم که حتما شما و شنوندگان عزیزمان هم شنیده اید که می گیم گذشته چراغ راه آینده است. این یادآوری گذشته و این بزرگداشت این دو واقعه در جا زدن در گذشته نیست درس گیری از اتفاقی است که در گذشته افتاده و درس گیری است از مبارزه ای که شده و ما امروز

پاسخ: ببینید. سیاهکل یک اتفاق نبوده یک حادثه مثل هر حادثه دیگر که مرور زمان شاملش بشه و به فراموشی سپرده بشه نبوده سیاهکل بر اساس نقد و بررسی گسترده ای که بنیان گذاران چریکهای فدائی خلق طی چندین سال داشتند آغاز میشه آغاز جنبش انقلابی و رادیکال و قهر آمیز در کشورماست در سالهای سیاه حکومت پهلوی دوم بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا قیام سیاهکل نزدیک به ۱۸ سال می گذرد حکومت بورژوا کمپرادور شاه بر خاسته از این کودتا با حاکم کردن شرایط بسیار ظالمانه بر جامعه ایران به استثمار بی رحم و وحشیانه کارگران می پردازد سکوت گورستانی بر جامعه ایران حاکم می کنه روشنفکران همه سر خورده سر در لاک خود فرو برده بعد از کودتای ۲۸ مرداد و مسائل حزب توده فضای خفقان و دیکتاتوری که هیچ کس حق نفس کشیدن رو نداشته در اون سالها که ایران جزیره ثبات نامیده می شده در شرایطی رفقای بنیان گذار ما گفتیم با مطالعه همه جانبه و نقد و بررسی این سکوت گورستانی رو به نفع توده های تحت ستم می شکنند و بعد از قیام سیاهکل که ما می بینیم جامعه هیچ وقت دیگه به حالت اون شرایط خفقان قبل از سیاهکل بر نمی گرده من یک نکته دیگه رو اینجا تو پرانتز بگم اگر وقت داریم دو یا سه دقیقه

رادیو همراه: بله خواهش می کنم

پاسخ: ببینید شرایط جوامعی مثل جامعه ایران که با برقراری دیکتاتوری های لجام گسیخته این چنینی اجازه شکل گیری به هیچ تشکلی در چهار چوب قانون های ارتجاعی خودش هم حتی به خودشونی ها هم نمی دن پیروزی هیچ جنبش رهائی بخشی بدون تلاش و جان فشانی بی حد و حصر نیروی انقلابی و بدور از اعمال قهر انقلابی علیه این رژیم های سرکوبگر و خونریز و حامیان امپریالیست شون امکان پذیر نیست این رو من تو پرانتز گفتیم و در پایان باز هم اجازه بدهید یک بار دیگه از شنوندگان عزیز بخواهم که در مراسم ما که در ۸ فوریه در اسلو هست در سالن (Sagene sanfunnshus) بر پا می شه ۸ فوریه هست ساعت ۶ تا ۱۰ یا ۱۱ طول میکشه و همان طور که خودتان هم اعلام کردید ورودیه رایگانه و پذیرائی هم هست موسیقی داریم مختار برازش هست سخنران ما از مسئولین سازمان هست رفیق چنگیز قبادی فر و دوست داریم همگان رو کنار خودمان داشته باشیم در سالن (Sagene sanfunnshus) ۸ فوریه و گرمی بداریم یاد رزمندگان سیاهکل رفقا ئی چون رفیق علی اکبر صفائی رو و یاران گرانقدرشون رو به امید دیدار تک تک عزیزان و شنوندگان در اسلو و با تشکر از شما رادیو همراه

رادیو همراه: بله خواهش می کنم و باید بگم که رفقای ما در کانادا هم هفته آینده اش همین مراسم رو برگزار می کنن که رفیق چنگیز قبادی فر اون جا هستش و امیدواریم که بتوانیم هفته آینده با رفقا در تورنتو کانادا هم تماس بگیریم.

پاسخ: حتما

رادیو همراه: من روز خوبی رو برای شما آرزو می کنم و امیدوارم که مراسم خیلی خوبی را داشته باشید و گزارش اون رو هم در هفته های آینده برای شنوندگان به همراه بیاوریم
پاسخ:مرسی دست شما درد نکنه من هم روز خوبی رو برایتان آرزو می کنم همین طور برای شنوندگان و به امید دیدار همه شنوندگان در اسلو سالن (Sagene sanfunnshus) ۸ فوریه موفق باشید.
رادیو همراه: خواهش می کنم.

حقیق رو طلب می کنه در کردستان به تازیه می بنده آیا با کسی که به زور به زبان زور با تو حرف می زنه جز با قهر انقلابی می توانیم پاسخ بدهیم.

رادیو همراه: رفیق لیلان نکته بسیار جالبی بود شما اشاره کردید به سال ۲۹ و آغاز مبارزه قهر آمیز در ایران زمانی که همه قدرت پهلوی رو یواش یواش داشتند باور می کردند و فکر می کردند که هیچ اتفاقی نمی افتد جزیره ثبات خواهد بود در سال ۵۷ شعاری که مردم به ویژه در روز های ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۲۲ بهمن می دادند مشخص بود که درسی از سیاهکل پس از ۸ سال گرفته اند. "ایران را سراسر سیاهکل می کنیم" چنین شعار همه گیری شده بود. شعاری که میشه گفت در تظاهرات های بزرگ شنیده می شد آخوند ها و نیرو های مذهبی می دانستند سیاهکل چیه اونها سعی می کردند که شعار ها را تبدیل به شعار های مذهبی بکنند ولی ما دیدیم که بعد از سال ۵۷ چه هجومی اومد نیرو های جوان و نیرو های فعال آمدند عضو سازمانی شدند که بیشترین طرفدار و بیشترین هوادار و داشت همین مسئله باعث شد که کاری که شاه تمام نکرده بود جمهوری اسلامی تمامش بکند و اون برخورد با نیرو های انقلابی و به ویژه کمونیستها که در راس اونها چریکهای فدائی بود. به یک مورد دیگه هم شما اشاره کردید این روز ها نیوی خوب همه می شناسن یکی از

پاسخ: بله دلک رسانه ای است.

رادیو همراه: بله یکی از نزدیکان لاجوردی جنایتکار. ایشان می آید و می گوید که سال ۶۷ را باید فراموش کرد اصلا راجع به این موضوع نباید صحبت کرد

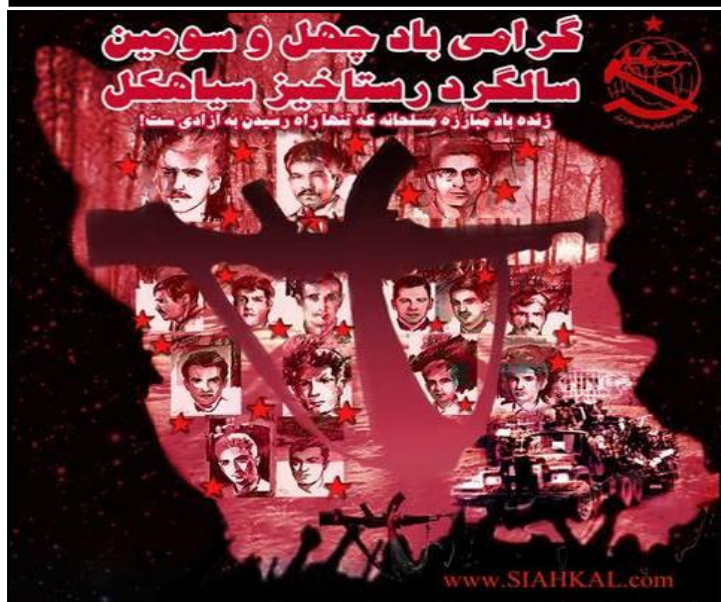
پاسخ: اصلا میگه ولش کنید.

رادیو همراه: بله
پاسخ: ولش کنید.

رادیو همراه: خوب اگر اون طوری باشه ما می بینیم که از کجا اینها ترس دارند ترس این ها ترس سرمایه داری ترس حاکمیت اسلامی که حامی سرمایه داری هست بیشتر از اون تفکر سوسیالیسم و اون کار هائی که می تونه اینها رو سرنکون بکنه هست. می خواهید یکبار اگر راجع به اون کل برنامه ای که هست سخنرانمون رفیق چنگیز قبادی فر است دکلمه شعر رفیقمان سارا خواهد داشت و موسیقی مختار برداش. پارسال خیلی خوب بود وقتیکه رفیق چنگیز به پرسش و پاسخ پرداخت خیلی خوب بود. امسال هم امیدوارم که این اتفاق بیفتد و استقبال بشود ورودیه هم که رایگان است کاری که شما انجام دادید و بسیار برازنده و خوب بود زمان هم که خودتان اعلام کردید شنبه ۸ فوریه یعنی همین ماهی که می آید ۲۰۱۴ از ساعت ۱۸ تا ۲۲ میشه محل رو شما اعلام بکنید؟ در ضمن کاملا درست می گوئید. امیدوارم که در فرصت دیگری با رادیو ما همراه شوید تا در این زمینه بیشتر گفتگو کنیم. با تشکر از شما که وقت تان را در اختیار ما گذاشتید اگر صحبت پایانی دارید بفرمائید.

پاسخ: بله. حالا من قبل از اینکه محل رو اعلام بکنم من یک نکته دیگه هم در رابطه با سیاهکل یک توضیح کوتاه دیگه هم بدهم.
رادیو همراه: بله

گزارش کوتاهی از رویداد های نبرد تاریخی سیاهکل!



از اعضای خود به نام رفیق هادی بنده خدا لنگرودی را به دهکده "شاغورلات یا شبخو سلات" فرستادند نامبرده بوسیله ماموران دشمن که با لباس شخصی در منطقه حضور داشتند محاصره و دستگیر می شود. رفیق هادی بنده خدا لنگرودی در مقابل حمله ماموران مقاومت کرده و حتی با سلاح خود تیراندازی می کند اما سرانجام بوسیله نیرو های دشمن اسیر گردید.

رفقای که در ارتفاعات بودند فوراً تصمیم می گیرند که طبق طرح قبلی حمله را شروع کنند تا در همان حال موجبات رهائی رفیق زندانی را نیز فراهم کرده باشند.

در شامگاه ۱۹ بهمن (حدود ساعت ۷ شب) دسته پارتیزانی سیاهکل از مواضع خود خارج شده و پس از تصاحب یک مینی بوس در جاده سیاهکل - لونک به سوی سیاهکل رفته پاسگاه ژاندارمری سیاهکل را مورد حمله قهرمانانه خود قرار دادند.

در این حمله تمام موجودی سلاحهای پاسگاه که عبارت از ۹ قبضه تفنگ برنو و مسلسل بود به نفع خلق مصادره گردید. در این عمل معاون پاسگاه سیاهکل و فرد دیگری که رئیس خانه انصاف سیاهکل بود کشته شدند و رفقا بدون دادن تلفات به ارتفاعات جنوبی عقب نشینی کردند تنها گلوله ای بازوی رفیق هوشنگ نیری را مجروح نمود. در ضمن رفیق زندانی در پاسگاه نبود و همراه رئیس پاسگاه به رشت منتقل گردیده بود.

از ۱۹ بهمن تا ۸ اسفند دسته پارتیزانی سیاهکل مورد حمله متمرکز نیرو های دشمن قرار گرفت. آنها دلیرانه نبرد کردند و بر اساس اطلاعات موجود تعدادی از نیرو های دشمن را از پای آورند.

رژیم مزدور شاه بلافاصله پس از حمله به پاسگاه سیاهکل هنگ ژاندارمری گیلان و تمام نیرو های پلیس و ارتش در منطقه را بسیج نمود و یک گردان ارتش نیز از پادگان منجیل به منطقه اعزام شد تا رزمندگان سیاهکل را محاصره و سرکوب نماید. دشمن آنچنان نیروی عظیمی را وارد صحنه کرد که تصورش برای کسی مقدور نبود. سپهبد اویسی فرمانده ژاندارمری کل کشور شخصا عملیات را رهبری می کرد. غلامرضا برادر شاه برای بازرسی و سرکشی فرستاده شد. بنابراین دشمن با تشکیل "ستون عملیات تعقیب" در سیاهکل و تمرکز نیروی عظیمی کوشید تا دسته پارتیزانی را در همان آغاز حرکت نابود سازد. رزمندگان سیاهکل پس از حمله به پاسگاه سیاهکل به ارتفاعات جنوبی

چریکهای فدائی خلق ایران با تجزیه و تحلیل شرایط ایران به این نتیجه رسیده بودند که وظیفه هر گروه انقلابی آغاز مبارزه مسلحانه چه در شهر و چه در روستا ست.

با این اعتقاد بود که چریکهای فدائی خلق دست اندرکار تدارک مبارزه چریکی در شهر و روستا شدند. یک هسته مسلح چریکی سازمان داده شد و این هسته به فرماندهی رفیق شهید علی اکبر صفائی فراهانی، رهسپار جنگلهای شمال شد. در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۴۹ دسته ۶ نفری رزمندگان سیاهکل از دره "مکار" در نزدیکی چالوس حرکت خود را به سمت غرب آغاز کرد. این ۶ رفیق عبارت بودند از رفقا: علی اکبر صفائی فراهانی، جلیل انفرادی، عباس دانش بهزادی، مهدی اسحاقی، رحیم سماعی و هادی بنده خدا لنگرودی. قرار های ارتباطی طوری سازمان داده شده بود که دسته پارتیزانی هنگام عبور از مناطقی که در کوهپایه های آن مناطق رفقای بومی مسکن داشتند با شهر تماس برقرار کند. "این هسته حدود ۵ ماه به طور مداوم سراسر جنگلهای شمال را از شرق مازندران گرفته تا غرب گیلان در نوردیده و وضعیت اقتصادی - اجتماعی و وضعیت جغرافیائی منطقه را به طور علمی شناسائی کرد و خود را با شرایط سخت زندگی در کوه و جنگل، با راهپیمائی های طولانی و غیره، در تابستان و زمستان تطبیق داد." (۱)

مسائل مهمی از قبیل آشنائی و خو گرفتن با مناطق و معابر جنگلی و کوهستانی، تهیه آذوقه، تهیه ملزومات انفرادی و جمعی و غیره به تدریج حل گردید. و تعداد دسته پارتیزانی با پیوستن رفقای از شهر به نام های رفقا: مجد علی محدث قدسچی، هوشنگ نیری، آرش و احمد فرهودی به ۱۰ نفر افزایش یافت که از این عده یک نفر در جنگل مفقود گردید که بعد ها روشن شد صحنه مبارزه را ترک کرده است.

رفقای دسته کوه با کمک رفقای رابط شهر که بطور مرتب برای آنها آذوقه و دیگر نیاز هایشان را تدارک می دیدند ضمن شناسائی جنگل های شمال شروع به انبارک زنی نموده و تعدادی انبارک که حاوی مواد غذایی و دیگر ملزومات مورد نیاز دسته پارتیزانی بود ایجاد کردند. به این ترتیب دسته پارتیزانی با ۹ نفر به حرکت خود ادامه داد و در دو برنامه (دو ماهه) و (یک ماه و نیمه) از دره چالوس تا منطقه "رامیان" واقع در شرق مازندران را شناسائی کرده و به صورت پارتیزانهائی مقاوم و با تجربه آماده عمل گردیدند. شناسائی کوه ها و جنگل های مازندران تا اوائل بهمن ماه طول کشید و دسته جنگل حدود ده روز مانده به حمله به پاسگاه سیاهکل از مازندران به گیلان و جنگل های سیاهکل برگشتند.

قرار بود بلافاصله پس از تکمیل شناسائی ابتدائی که امکان تحرک حساب شده را به دسته کوهستان می داد، عملیات نظامی آغاز شود. این عملیات به صورت حمله به یک پاسگاه و خلع سلاح آن در نظر گرفته شده بود و رفقا می بایست پس از عملیات بدون درنگ منطقه را ترک کرده تا از عکس العمل دشمن مصون باشند.

در ۱۱ بهمن رفقای شهر مورد یورش سازمان یافته و سراسری سازمان امنیت قرار گرفتند و عده ای از کادر های سازمان دستگیر شدند. در ۱۶ بهمن در جنگلهای سیاهکل (کوهستانهای دیلم) ارتباط رفقای شهر با دسته جنگل برقرار گردید و رفقای جنگل از ضربات وارده به سازمان مطلع گردیدند ولی هنوز نمی دانستند که رفیقی که در کوهپایه های سیاهکل معلم بود و محل انبارک آذوقه در آن منطقه را می دانست نیز لو رفته است. در این فاصله دشمن که از طریق دستگیرهای شهر به فعالیت دسته کوه پی برده بود تعدادی از مامورین ویژه خود را به منطقه فرستاده بود که در نتیجه وقتیکه رفقای دسته کوه برای نجات معلم جوان یکی

که انقلابیون باید درس بگیرند و همین شکست‌هایند که پله صعود به پیروزی خواهند شد.

ما دیدیم که جنبش سپاهک با آن عمر کوتاهش و با وجود شکستش، به انقلابیون و به خلق چه شوری بخشید و چه امیدی داد. (۲)

دشمن به دنبال دستگیری رفقای دسته کوه خیلی زود آنها را به اتفاق تعدادی از رفقای شهر که قبلاً دستگیر شده بودند و در مجموع ۱۳ نفر را در ۲۶ اسفند ماه ۱۳ به جوخه اعدام سپرد. تیرباران این رفقا و اعلام آن در رسانه های دولتی به جای ایجاد ترس و وحشت با خشم و نفرت مردم مواجه شد.

واقعیت این است که انعکاس اخبار عملیات سپاهک چون انفجار بزرگی بود در فضای سرد و ماتم زده کشور که آتش آگاهی را در سراسر ایران شعله ور نمود و نسلی از مبارزان را به صحنه عمل انقلابی کشاند. به خصوص که دشمن ترسیده از این حرکت بیش از همه و از طریق ماشین عظیم تبلیغاتی اش این حرکت را به میان مردم برد. در ادامه حرکت رزمندگان سپاهک رفقای شهردر پاسخ به تیرباران ۱۳ رفیق فدائی، رئیس دادستانی ارتش به نام تیمسار فرسیو را اعدام انقلابی کردند و جالب است که یک ماه بعد دانشجویان مبارز در تظاهرات خود شعار می دادند "فرسیو مرگت مبارک".

واقعیت این است که حرکتی که در سپاهک شروع شد در تداوم خود جو سیاسی جامعه را دگرگون نمود و حمایت معنوی توده ها را جلب نمود و به تدریج شرایط را برای جلب حمایت مادی آنها آماده نمود. تا آنجا که ۷ سال بعد و در جریان قیام توده ها بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه این شعار در ابعاد وسیع سر داده شد که: "ایران را سراسر سپاهک می کنیم" و این خود جلوه آشکار بود از پیروزی استراتژیک آن حرکت انقلابی.

گرامی باد راه سرخ و پیروزمند رزمندگان سپاهک!
زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

(۱) و (۲) از مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک

عقب نشینی کردند. از آنجا که رفیق هوشنگ نیری در جریان حمله به پاسگاه تیر خوره بود فرمانده دسته، رفیق صفائی به اتفاق رفیق جلیل انفرادی وی را به سوی روستای "چهل ستون" بردند تا در صورت امکان وی را برای معالجه به شهر بفرستند و بقیه رفقا نیز از آنجا که می خواستند از انبارک آذوقه واقع در قله "کاکو" استفاده کنند به سوی این انبارک حرکت نمودند. ولی متأسفانه محل انبارک قبلاً توسط افراد دستگیر شده لو رفته و منطقه در محاصره نیرو های رژیم بود.

متأسفانه رفیق صفائی و رفقای همراهش به دلیل عدم رعایت مسایل امنیتی در روستای "چهل ستون" دستگیر شدند. دشمن که از قبل از حضور دسته پارتیزانی در منطقه آگاه شده بود و پس از حمله به پاسگاه هوشیار ترنیز شده بود از طریق بسیج روابط خود در روستا ها از همه خواسته بود که هر تازه وارد نا آشنائی را فوراً به ماموران معرفی کنند. در نتیجه این رفقا بر اساس گزارشات ساواک به کمک روستائیان نا آگاه که از اهداف رزمندگان سپاهک هنوز اطلاعی نداشتند دستگیر شدند و رفقای هم که به سوی قله "کاکو" رفته بودند در محاصره دشمن قرار گرفتند و پس از ۴۸ ساعت نبرد قهرمانانه با قوای متمرکز دشمن و آنگاه که مهماتشان به پایان رسید دو نفرشان (رفقا مهدی اسحاقی و رحیم سماعی) در درگیری جان باختند و دو رفیق دیگر که رمقی در تن نداشتند به اسارت دشمن در آمدند. یکی از رفقا توانست از محاصره خارج شود که چند روز بعد در ۸ اسفند در حوالی روستایی بطور نیمه جان و یخ زده یافته شد و بدین ترتیب از دسته ۹ نفره کوه ۷ تن به اسارت دشمن در آمدند و ۲ تن نیز در جنگل به شهادت رسیدند. در نتیجه رفقای سپاهک با عدم توجه به تحرک لازمه در این گونه شرایط و ماندن در منطقه محاصره شده بوسیله دشمن و عدم رعایت مسایل امنیتی در رابطه با توده های ناآگاه بوسیله مزدوران رژیم ضربه خورده و دسته چریکی با شکست مواجه گردید.

اما "شکست هسته چریکی یک تصادف بود. تصادفی کاملاً اجتناب پذیر. اما مبارزه انقلابی همیشه با نوعی ریسک (در هر لحظه خود) همراه است و پیش آمدن چنین تصادف‌هایی هم طبیعی اند و هم اجتناب پذیر. به هر حال از همین تجربیات است

پیام به مناسبت "روز کومه له"

رفقا!

با درود های انقلابی!

۲۶ بهمن روز کومه را به شما و همه فعالین سازمان تان تبریک گفته و یاد و خاطره رفیق مجد حسین کریمی و همه پیشمرگانی که در صفوف کومه در مبارزه علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی جان باختند را گرامی می داریم.

رفقا!

امروز در شرایطی این روز را گرامی می داریم که خلقهای ما در شرایط بس بغرنجی بسر می برند. از یک سو تشدید بحرانهای ذاتی نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و آزمندی پایان ناپذیر مشتی سرمایه دار زالو صفت، دسته دسته کارگران را بیکار و توده هر چه بزرگتری از رنجبران را به زیر خط فقر گسیل می دارد و از سوی دیگر سردمداران جنایتکار جمهوری اسلامی در وحشت از سر ریز شدن خشم و نفرت مردم از وضع موجود و بر پائی شورش گرسنگان به هر ترفندی متوسل می شوند تا برای حفظ و تداوم سلطه ضد مردمی خود زمان بخرند. در همین چهارچوب است که شاهد مذاکرات رژیم با قدرتهای بزرگ امپریالیستی و توافقنامه ژنو می باشیم.

جمهوری اسلامی در تلاش است تا تن دادن خفت بار خویش به توافقنامه ژنو - که از قرارداد خائنانه ترکمنچای چیزی کم ندارد - را به دروغ پیروزی بزرگی برای خود جلوه داده و چنین وانمود کند که با اجرای این توافقنامه همه مشکلات مردم برطرف می گردد. رژیم به این وسیله با در انتظار نگهداشتن مردم برای خود زمان می خرد. در حالیکه نگاهی به تاریخ سراسر سرکوب و جنایت این رژیم نشان می دهد که گشایش واقعی در زندگی مردم اتفاقاً وابسته است به نابودی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته اش.

توافقنامه ژنو بار دیگر نشان داد که علیرغم همه تبلیغات دروغین امپریالیستها در رابطه با ضدیت شان با جمهوری اسلامی و اسلام بنیادگرایی که حامی و مروج آن می باشد و برغم همه هیاهو های فزیکارانه ضد امپریالیستی سردمداران جمهوری اسلامی این دو مثل همیشه یار و یاور هم بوده و دست در دست هم و در تقابل با منافع و مصالح کارگران و زحمتکشان ما قرار دارند. سرمایه گذاری ها و قراردادهای بسته شده بین رژیم و امپریالیست های گوناگون کاملاً بیانگر آن هستند که آزادی و رهائی خلقهای ما و دستیابی به شرایط دمکراتیکی که امکان تحقق حق تعیین سرنوشت خلقها مهیا گردد به نابودی سلطه امپریالیسم و رژیم سرسپرده اش جمهوری اسلامی وابسته است.

در این روز برایتان در مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم مزدور جمهوری اسلامی آرزوی موفقیت کرده و امید داریم که صفوف متحد خلقهای ما بتواند با در هم شکستن سلطه دشمنان رنگارنگ خود پرچم رهائی کارگران و زحمتکشان را با شکوه تمام در سراسر کشور برافرازد.

سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

زنده باد خلق رزمنده کرد که برای آزادی می رزمند!

بر قرار باد اتحاد تمام نیروهای انقلابی و تمام خلقهای سراسر ایران!

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران - هلند

بهمن ۱۳۹۲

بسیاری از رفقای زندان که با جزئی هم نظر بودند در اردیبهشت ۵۱ به سازمان ... می پیوندند.

من اصلاً وارد این بحث که چقدر این تاریخ ها و داستانها با واقعیت انطباق دارد نمی شوم. گرچه شک و شبهه های بزرگی برایم وجود دارد. حال فرض می کنیم که ادعای نویسنده مقاله مورد بحث ما درست است و نامبرده در اردیبهشت سال ۵۱ عضو "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" شده است. اما می دانیم که در اردیبهشت سال ۵۱ نظرات رفیق احمدزاده بر سازمان غالب بود و این را نویسنده مطلب مزبور هم قبول دارد. بنابراین این سؤال بی جواب می ماند که کسی که مدعی است و در بخش اول مقاله اش نوشته "راه انقلاب را از مائو آموخته بودم"، بهتر بود می گفت که شیوه عضو شدن در سازمانی که نه استراتژی و نه تاکتیکش را قبول داشته را از چه کسی آموخته بود؟ اینجاست که دم خروس از زیر عیاب شما نمایان می شود. شما نه در آن موقع که ادعا می کنید عضو سازمان شدید، فدائی بوده اید و نه امروز که به سازمانهای فرمیستی کوچکی در خارج از کشور مبدل گشته اید، فدائی هستید. شما و همپالگی هایتان با رسوائی نام فدائی را به دنبال سازمانهای فرمیستی خود یدک می کشید. بر مبنای سخنان خودتان شما مودیانه به درون "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" خریدید با این انتظار که خط مشی خودتان را موازی با خط مشی "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" در درون آن سازمان پیاده کنید. البته به طور واقعی شما ها در یک موقعیت بسیار حساس که مردم به سوی این سازمان روانه شده بودند موفق شدید که رهبری آن سازمان را غصب کنید و آن سازمان مردمی را به بیراهه کشانید.

رفیق حمید اشرف در گفتگویی با رهبری بخش منشعب سازمان مجاهدین خلق ایران می گوید: "رفیق آنها حق دارند. سازمان مجاهدین سازمان آنها است. شما که به نظر دیگری رسیده اید باید آن سازمان را ترک کنید و تشکیلات مستقل خود را ایجاد کنید" (نقل به معنی از نوارهای ضبط شده بین دو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و "بخش منشعب سازمان مجاهدین خلق ایران").

این سخن رفیق در رابطه با عضو شدن شما در تشکیلاتی که خط مشی آنرا قبول نداشتید، صدق میکند. خودتان تاکید دارید که خط سازمان نظرات رفیق احمدزاده بوده که شما هم آنرا قبول نداشتید. پس چرا به چنین سازمانی پیوستید؟ آیا شما هم از بیژن جزئی یاد گرفته بودید که علیرغم مرزبندی روشن با تئوری "مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک" اما مخالفت تان "را" صریح" بیان نکنید؟ به نظر من این روش را جز روش مودیانه برای نفوذ در سازمانی انقلابی نمی توان نام نهاد.

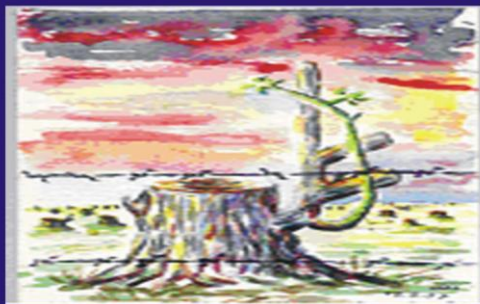
نمی خواستم به مطالب دیگری که بدون مسئولیت در مقاله مورد بحث بیان شده بپردازم اما چون نوشته اید که رفیق احمدزاده: "ضرورت حزب سیاسی را تا براندازی قهری نظام و کسب قدرت سیاسی توسط یک "گروه پیشاهنگ" منتفی و حتی زیانبار اعلام می کرد." ضروری می دانم به خواننده این سطور نه نادرست بودن بلکه دروغ بودن چنین ادعائی را تذکر داده و از آنها بخوام که به خود کتاب رفیق مسعود مراجعه کنند تا متوجه شوند که نویسنده این دروغها حتی ۴۲ سال بعد از رستاخیز سیاهکل هم دست از تحریف بر نمی دارد. اگر کسی حتی یک جو صداقت داشته باشد آنگاه می بایستی با استناد به فاکت های مشخص نشان دهد که رفیق احمدزاده کجا نوشته است که "قدرت سیاسی" توسط یک "گروه پیشاهنگ" کسب شده و برای این مهم حزب نه لازم بلکه "زیانبار" است؟ **بر عکس چنین دروغ هائی، تئوری مبارزه مسلحانه از دو ارگان که باید در پروسه مبارزه بوجود آیند و برای پیروزی مبارزه وجودشان الزامی است صحبت می کند. این دو ارگان یکی "حزب طبقه کارگر" است که پیوند ارگانیک با طبقه دارد و رهبری کننده جنبش ضدامپریالیستی است. دیگری "ارتش خلق" است که بیشتر در روستاهای ایران شکل می گیرد یعنی**

منتقدین دروغگوی جنبش مسلحانه



نوشته ای از مصطفی مدنی با عنوان "طوفان انقلاب اجازه تعمد بر بن بست های راه را به فعالین جنبش مسلحانه نداد" در سایت "عصر نو" مشاهده کرده و آنرا خواندم. هر چند قصد من در اینجا نقد کامل آن نوشته نیست ولی روی نکته ای که در آن نوشته بیان شده و به باور من نکته مهمی است انگشت می گذارم. نویسنده ضمن اینکه سرگذشت فعالیت های سیاسی خود را ارائه میدهد از دو نوشته نام می برد که در پاکت سربرشته ای از سوی کسی که وی را یکی "از رهبران سابق سازمان "پروسه" " معرفی می کند در پارکی که با او وعده ملاقات داشته به وی داده شده بود. البته او این توضیح را هم می دهد که خودش قبلاً با آن فرد در گروه "پروسه" فعالیت می کرده و می نویسد که "اعلام انحلال این سازمان را او در خدمت جنبش می دانست". (پروسه جریان بود که کار مبارزه را صرفاً به مطالعه آثار مارکسیستی محدود کرده بود و از دل آن گروه "مارکسیست های آمریکائی" بیرون آمد که دفاع از بورژوازی کمپرادور و امپریالیسم آمریکا را تجویز می کرد. در سال ۱۳۴۲ پروسه خود را منحل اعلام کرد). به هر حال مصطفی مدنی پاکت سربرشته را به خانه آورده و در خانه باز میکند. پاکت حاوی دو نوشته یکی به نام "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" و دیگری "مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک" بوده است. ایشان پس از خواندن "مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک" آنچنان خشمگین می شود که دیگر میل به خواندن نوشته دیگر یعنی "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" را از دست می دهد. در ملاقات بعدی با رهبر سابق گروه پروسه متوجه می شود که آن فرد هم مثل ایشان "مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک" را قبول ندارد اما از وی می خواهد که نوشته دوم را بخواند. در سومین قرار در مورد "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" صحبت می کنند که معلوم می شود هم نظر هستند و آنرا هر دو تایید می کنند. بعد از اینکه معلوم می شود ایشان نظرات مطرح شده در جزوه دوم را قبول دارد رفیقش به او می گوید: "اگر قبول داری؟ تو را به یاران معرفی می کنم" و بالاخره ایشان به رفیق سومی معرفی می شود که این رفیق سوم به ادعای نویسنده صفاری آشتیانی از اعضای گروه جنگل بوده است. صفاری آشتیانی بر عکس ایشان از "مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک" دفاع میکرده البته به ادعای نویسنده "با تردیدهایی که نمی توانست پنهان کند!" در هر صورت در شرایطی که خود ایشان می نویسد که "بحث های ما بجائی نرسیده بود" ناگهان "صفاری آشتیانی یکباره غیب اش" می زند و رابطه ایشان هم منتفی می گردد! بالاخره ایشان به دلائلی که بیان نشده دستگیر می شود و در اواخر سال ۵۰ در زندان قزل قلعه با بیژن جزئی آشنا می گردد و شیفته نظرات جزئی می شود. می نویسد که جزئی هم با تئوری "مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک" مرزبندی روشنی داشته ولی "مخالفت اش را صریح نمی گفت!" و بالاخره ایشان در این نوشته مدعی می شود که گویا "...همراه با

کرامی باد ۱۹ بهمن سالگرد حماسه سیاهکل



گیرم که شافه های درختان را قطع کردید
با دانه های توفته در خاک چه می کنید؟

جریدهای فدایی خلق ایران

احترام قرار دهیم و تصور کنیم که دارای معلومات بیشتر هم هست. امروز در عصر امپریالیسم، جوانان چه در بخش تحقیقات علمی و چه در سایر کارهای اجتماعی موفق تر از کسانی هستند که سنی از آنها گذشته است. در خاتمه لازم می دانم تاکید کنم که اگر کسانی به هر دلیل به قول نویسنده مقاله مزبور "موج کناری" شده اند بهتر است همان در کنار موج بنشینند و به کسانی که زنده به آن بودند که آرام نگیرند سنگ نپرانند.

۲۰۱۴/۲/۱۸

همسایه

متحدین طبقه کارگر ایران. بحث این تئوری بر سر "زیانبار" بودن حزب نیست بلکه بر سر مسیری است که کمونیستها با طی آن مسیر می توانند این حزب را بسازند. به هر حال تحریف این تئوری تنها راهی است که مخالفین رفرمیست آن از روی ناچاری و درماندگی به آن روی می آورند، چون برای مقابله با آن تئوری هیچوقت چیزی در چنته نداشته اند. آنها ناچارند اول آموزش های این تئوری را تحریف کنند. مثلاً جار می زنند که طرفداران تئوری مبارزه مسلحانه فقط به یک شکل از مبارزه اعتقاد دارند در حالیکه بارها توضیح داده شده که تئوری "مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک" هیچ یک از اشکال متنوع مبارزاتی را رد نکرده و نمی کند بلکه بحث بر سر جایگاه اشکال گوناگون مبارزه و تعیین شکل اصلی مبارزه است.

واقعیت این است که تئوری "مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک" تئوری انقلاب ایران تحت سلطه امپریالیسم ایران است و رفقای اولیه " سازمان چریکهای فدایی خلق ایران" درک عمیقی از "مارکسیسم - لنینیسم" و وضعیت اقتصادی اجتماعی ایران نداشته اند. نابخردانه خرده به جوان بودنشان نگیرید. این شیوه قلم به مزدان جمهوری اسلامی است. حداقل کسانی که بالاخره روزی و روزگاری با برخی از این رفقا آشنائی داشتند و حتی در آن زمان کمک هائی هم به آنها کرده اند، شیوه آن قلم به مزدان را در خارج از کشور به کار نگیرند. ما که در عصر عشیرتی و یا فتودالی زندگی نمی کنیم که هر کسی که سنش بیشتر است را مورد

توضیح پیام فدایی: همانگونه که خوانندگان پیام فدایی مطلعند در شماره های پیشین نشریه، قسمتی از شعر "خواب یلدا" سروده شاعر خلق خسرو گلسترخی درج شده بود. اکنون در سالگرد شهادت این شاعر فدایی و مردمی، پیام فدایی به درج کامل شعر مبادرت می کند.

"خواب یلدا"



شب که می آید و می کوبد پشت در را،
بخودم می گویم:
من همین فردا
کاری خواهم کرد
کاری کارستان...
و به انبار کتان فقر کبریتی خواهم زد،
تا همه، نارقیقان من وتو بگویند:
"فلانی سایهش سنگینه
پولش از پارو بالا میره"
و در آن لحظه من، مرد پیروزی خواهم بود
و همه مردم، با فداکاری یک بوتیمار،
کار و نان خود را در دریا می ریزند
تا که جنش شفق سرخ گستاخ مرا،
با زلال خون صادقشان،
برفراز شهر آذین بندند،
و به دور نامم مشعلها بفرورزند
و بگویند: "خسرو" از خود ماست،
پیروزی او، دربست بهروزی ماست ...

...
و در این هنگام است
و در این هنگام است
که همان بوسه تو خواهم بود
کز سر مهر به خورشید دهی ...

و منم شاد از این پیروزی
به "حمیده" روسری خواهم داد
تا که از باد جدایی نهراسد
و نگوید چه هوای سردی است،
حیف شد مویم را کوتاه کردم...

...
شب که می آید و می کوبد پشت در را،
بخودم می گویم
اگر از خواب شب یلدا ما برخیزیم
اگر از خواب بلند یلدا، برخیزیم
ما همین فردا
کاری خواهیم کرد
کاری کارستان ...

بخودم می گویم
من همین فردا
به شب سنگین و مزمن،
که بروی پلک همسفرم خوابیده است،
از پشت خنجر خواهم زد
و درون زخمش
صدها بمب خواهم ریخت،
تا اگر خواست بیازارد پلک او را
منفجر گردد، نابود شود...

...
من همین فردا
به رفیقانم که همه از عریانی می گیرند
خواهم گفت:
- گریه کار ابر است
من و تو با انگشتی چون شمشیر،
من و تو با حرفی چون باروت
به عریانی

پایان بخشیم
و بگویم به دنیا، به فریاد بلند
عاقبت دیدید ما صاحب خورشید شدیم

و در این هنگام است
و در این هنگام است
که به مادر خواهم گفت:
غیر از یخچال و میل و ماشین
چه نشستی دل غافل، مادر
خوشبختی، خوشحالی این است
که من و تو
میان قلب پر مهر مردم باشیم
و به دنیا نوری دیگر بخشیم...

شب که می آید و می کوبد
پشت در را،

دو گزارش از برگزاری مراسم چهل و سومین سالگرد یادمان سياهکل در کانادا و نروژ



بعد از ظهر روز شنبه ۸ فوریه ۲۰۱۴، به دعوت فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در نروژ، به مناسبت چهل و سومین سالگرد رستاخیز سياهکل و آغاز جنبش مسلحانه و هم چنین سی و پنجمین سالگرد قیام پر شکوه بهمن ماه سال ۱۳۵۷، مراسمی در شهر اسلو نروژ برای بزرگداشت این دو روز بزرگ تاریخی برگزار شد که با استقبال فعالین سیاسی مقیم نروژ مواجه گردید. تعدادی از فعالین سیاسی از کشور های دیگر نیز برای شرکت در این مراسم به اسلو آمده و با حضور خود جلوه برجسته ای به این مراسم دادند.

در ابتدای مراسم، مجری برنامه مقدم حاضرین را گرمی داشت و سرود انترناسیونال پخش شد، حاضرین یک دقیقه به یاد تمامی جانبازان راه آزادی و سوسیالیسم کف زدند. بدنبال پخش سرود انترناسیونال یک متن کوتاه در ستایش از رزمندگان سياهکل و مبارزه آنان قرائت شد.

در بخش بعدی برنامه متن ادبی زیبایی در توصیف سياهکل توسط یکی از رفقا به سمع حاضرین رسید که با استقبال و تشویق آنان روبرو شد. پس از آن نوبت به سخنرانی رفیق چنگیز قبادی فر تحت عنوان "سياهکل در آئینه تاریخ" رسید و وی در صحبت های خود ضمن تاکید بر تاثیرات تاریخی حرکت رزمندگان سياهکل و تاکید بر برخی از بنیان های فکری و نظری و شیوه برخورد آنان نسبت به مسایل انقلاب، گوشه ای از کمپین رسوای رژیم جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعاتش در مورد نسلی از پاکترین فرزندان کمونیست کارگران و زحمتکشان ایران یعنی چریکهای فدائی خلق ایران را با ذکر مثال های مشخص تشریح کرد.

سخنران با توضیح چرانی مداوم و تشدید این کمپین ضد انقلابی که از سوی وزارت اطلاعات و "اتاق های فکر" رژیم سازمان یافته و با کمک مشتکی از روشنفکران نان آلوده خور خادم طبقه حاکم پیش می رود، تاکید کرد که گرایش فزاینده نسل جوان مبارز امروز به تجارب انقلابی نسل های پیشین و بویژه انقلابیون دهه ۵۰ یکی از محرکه های اصلی پیشبرد کمپین فدایی ستیزی و کمونیست زدائی رژیم جمهوری اسلامی ست.

سخنران در پایان سخنرانی خویش با تاکید بر ماهیت سرکوبگر جمهوری اسلامی و شدت دیکتاتوری این رژیم در مسدود ساختن هر منفذ مبارزاتی مطرح کرد که نسل رزمنده جوانان امروز برای پیشبرد موثر تر مبارزه خود برای نابودی جمهوری اسلامی و نظام استثمارگرانه حاکم باید با تلاش برای سازماندهی خویش در تشکل های مخفی هر چه بیشتر بکوشد در تجارب انقلابی و شیوه برخورد رزمندگان سياهکل نسبت به شرایط دوره خود کنکاش کرده و از تجارب

در صفحه ۱۲



در روز ۱۵ فوریه ۲۰۱۴ مراسم پر شکوهی به مناسبت فرا رسیدن چهل و سومین سالگرد حماسه سياهکل ۴۹ و سی و پنجمین سالگرد قیام پرشکوه بهمن ۵۷، توسط فعالین چریک های فدایی خلق ایران و با شرکت حدود ۲۰۰ نفر از فعالین سیاسی و ایرانیان آزادیخواه در شهر تورنتو (کانادا) برگزار شد. این مراسم به همت برخی از رفقای متعهد بطور زنده نیز از شبکه اینترنت پخش گردید که از این طریق نیز بیش از ۱۵۰۰ نفر از نقاط مختلف دنیا در جریان آن قرار گرفتند.

برنامه بزرگداشت سالگرد حماسه سياهکل با پخش سرود انترناسیونال آغاز شد و یکی از صحنه های به یادماندنی این مراسم، وقتی بود که همه حضار (از مادر ۸۰ ساله گرفته تا کودک ۸ ساله و ده ها نفر جوان دختر و پسر) به احترام این سرود (که می توان آن را یکی از سمبل های هنری مبارزات انقلابی طبقه کارگر جهانی خواند) به پا خواستند. بدنبال سرود همبستگی بین المللی کارگران جهان به یاد گرمی رزمندگان سياهکل و تمامی جانبازان راه آزادی و سوسیالیسم یک دقیقه سکوت اعلام شد.

پس از آن، شعر زیبایی (به نام "ز رعد خیزش ما" در وصف رزمندگان سياهکل) سروده "رحیمه توخی" شاعر متری افغانستان، قرائت شد که در آن نسبت به رزمندگان سياهکل و مبارزات آنها ادای احترام شده بود. شاعر، در مقدمه ای که پیش از این شعر قرائت شد با اشاره به این حرکت "تاریخی"، ۱۹ بهمن، این "روز برجسته" را که در "تاریخ کتیبه تاریخ پر افتخار خلقهای آزادیخواه ایران حک شده" را به خلقهای به پا خاسته و به رفقای فدایی و سایر کمونیستهای ایران تبریک گفت.

در بخش بعدی برنامه قطعه ادبی بسیار زیبا و پر احساسی به نام "سياهکل آمد" اجرا شد که با استقبال گرم جمعیت پاسخ گرفت. مراسم بزرگداشت سالگرد حماسه سياهکل با سخنرانی رفیق "چنگیز قبادی فر" (تحت عنوان سياهکل در آینه تاریخ) ادامه یافت. رفیق چنگیز در سخنان خود با اشاره به نقش تاریخی حماسه سياهکل در تاریخ مردم ما و تبلیغات شدید دشمن بر علیه رزمندگان سياهکل و تئوری راهنمای آنان به چرایی تشدید این تبلیغات توسط بلندگوهای ارتجاع پرداخت. سخنران سپس با اشاره به برخی از بنیانهای فکری رزمندگان سياهکل و شیوه برخورد آنان نسبت به مسایل مهم پیشرو روشنفکران انقلابی ایران در دهه ۴۰، تاکید کرد که سياهکل منبع بزرگی از انرژی و شور مبارزاتی و آموزشهای انقلابی برای نسل جوان امروز است که برای مبارزه به منظور برافکندن سلطه ننگین رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به کنکاش در تجارب مبارزاتی نسلهای قبل از خود پرداخته است. در ابتدای بخش دوم مراسم و پس از صرف شام بخش پرسش و پاسخ برگزار شد. این قسمت از برنامه مورد استقبال چشمگیر شرکت کنندگان قرار

در صفحه ۱۹

